# زندگانی سیاسی میرعلیشیرنوایی

تألیف : بارتولد

ترجمهٔ : پوهاند میر حسین‌شاه

باهتمام

آیخان بیانی

ناشر :
وزارت اطلاعات وکلتور
ریاست کلتور وهنر
بمناسبت آغازدهۀ تحقیق دربارۀ میرعلیشیرنوایی وخصوصیات عصروی .

زندگانی سیاسی میرعلیشیرنوایی .

تألیف: اکادمیسین و.و. بارتولدبزبان روسی

ترجمه بزبان انگلیسی از : مینورسکی .
ترجمۀ دری : پوهاند میرحسین شاه .
چاپ دوم ـ ۱۳۶۰
باهتمام : آیخان بیانی
تعدادطبع : یکهزارنسخه درکاغذدرجه اول
خطاط : عزیزالدین وکیلی

---

محل طبع : مطبعۀ دولتی ـ کابل

# زندگانی سیاسی میرعلیشیرنوائی

تألیف : بارتولد
(مستشرق شوروی)

ترجمهٔ دری از زبان انگلیسی
بقلم
پوهاند میر حسین شاه

باهتمام
آیخان بیانی

چاپ دوم
کابل ـ ۱۳٦۰



میرعلیشیر نوایی (۸۴۴ - ۹۰۶ ه.ق)

اثر هنرمند معاصر : خوانی علمزی

# پیشگفتار

شاد مانم که با آغاز دهۀ تحقیق در بارۀ امیرعلی شیر نوایی و عصر او رساله یی که خاور شناس نامدار ، پروفیسرو اسیلی بار تولد، در زمینۀ یکی از ابعاد شخصیت نوایی نگاشته است به چاپ برسد .

این اثر بار تولد در اصل به زبان روسی بود ودر درازای سالهای زیادی تنها کسانی از آن بر خود دار میتوانستند شد که زبان روسی میدانستند .

درسال ۱۹۳۸ میلادی، این رساله ارجمندرا «والتر هینز» به زبان آلمانی بر گردانید . بااین هم ، کار برد گسترده این رساله درحلقه های علمی هنگامی میسر شد که خاور شناس بر جسته ، مینور سکی ، آن رااز زبان روسی بەزبان انگلیسی ترجمەکردویاد- داشتها و حواشیی بر آن بیفزود .

باصراحت میتوان گفت کهاین رساله یکی از معتبرترین وگرامیترین آثاریست که خاور- شناس در بارۀ نوایی ودورۀ تیموریان هرات به جهان دانش پیشکش کرده اند .

این رساله را مؤرخ گرانمایه ، پو هاند میرحسین شاه ، قبلا بەزبان دری برگردانیده ودر مجلۀ آریانا به چاپ رسانیده بود . اگرچه این رساله به تعداد اندک بەصورت جداگانه نیز به چاپ رسیده است ، اما نسخه های آن به آسانی دستیاب نمیتوانست شد .

جای خوشنودیست که اکنون رسالۀ استاد بار تولد بار دیگر ، با تجدید نظر مترجم دانشمند ، به چاپ میرسد وبه دلبستگان فرهنگ کشور تقدیم میشود .

به عقیده من، ترجمه وچاپ چنین تحقیقات ژرف وپرمایه، برای پژوهشگران تاریخ و ادبیات این سر زمین از هر جهت سودمندودلچسپ میتواند بود .

پیروزیهای بیشتر مترجمان و دانشوران کشور را خواهانم .

مجید سر بلند

وزیر اطلاعات و کلتور

# چند کلمه از مترجم

هر وقت بخواهیم تاریخ وفرهنگ کشور خود و اراضی مجاور آنرا در کتب دانشمندان اروپایی و روسی مطالعه کنیم، بارتولد با داشتن آثار گرانبها یقیناً درردیف اول قرار می گیرد. ویلهم معروف به وسیلی ولادیمیر ویچ بارتولد به سال ۱۸۶۹ در شهر سنت پتر سبورگ (لینن گراد حالیه) به دنیا آمد ودر پوهنتون سنت پتر سبورگ تحصیل نمود و دردوازده اپریل ۱۸۹۶ در همان پوهنتون به تدریس آغاز کرد. در ۱۹۱۲ به عضویت اکادمی روس شامل گردید و تا روز وفات ۱۹ آگست ۱۹۳۰ به آن عهده باقی ماند.

در شخصیت بارتولد فضایل علمی با خصایل حمیدهٔ اخلاقی آمیخته بود، در مجلس درس استادی بود سخت گیر، در محفل دوستان مرد مهربان وصمیمی و در تحصیل علم وتحقیق، طالب العلم زحمت کش و فعال. در جستجو و تحقیق علمی مانع را نمی شناخت. اگر درتحقیق تاریخ مردمانی (۱) پایش شکست یا خانم

---

(۱) در ۱۸۹۳ طی سفری جهت تحقیق سمیر یچیه (جی تی سو- هفت رود خانه) حوزهٔ دو دریا چهٔ بزرگ ایسیک کول وبلیکاش.

محبوبش چشم از جهان پو شید(۲) کار استاد انقطاع نپذیرفت و رنج های زندگی مانع کار علمی وی نشد .

بار تو لد از زبان های شر قی به عر بی ، فارسی و تر کی کاملا آشنا بود واز کتبی که به این سه زبان نو شته شده بود به خوبی استفاده میکرد و متون آنها راانتشار میداد . معرو فتر ین اثر این دانشمند که میگو یند در تاریخ نو یسی فصل تازه ای کشوده است، کتاب تر کستان اوست . و لی آثار دیگرش نیز از مقاله و رسا له و کتاب که تعداد آن به سه صد میرسد و در مو ضو عات جغرافیای تاریخی ، باستان شناسی، سکه شناسی ، نژاد شناسی ، متن شناسی و فقه اللغهٔ مردمان آسیا ی مر کزی و اراضی دیگر اسلا می نو شته شده ، همه عمیق و دارا ی مطالب بسیار ارزنده است .

به سال ۱۹۲۸ پنجصد مین سال ولادت سیاستمدار وآن مرد بزرگ مدبر اداری هرات میر علی شیر نوایی از طرف اکادمی علوم شوروی تجلیل گردید و به آن منا سبت مقالات و رسایل زیادی تألیف یافت. بین آنها رساله یی بود که بنام زند گانی سیاسی میر علی شیر ، در احوال این وزیر دانشمند نوشته شده ودر مجموعهٔ مقالاتی که باین مناسبت تدوین شده بود نشر گردید .

بار تو لد در تألیف این رساله به مآخذ اصلی نظر داشت و باروش دقیق تاریخ نو یسی خود آنرا تألیف نمود. در ارزش این اثر بعدها

---

(۲) در نامه شخصیی که در ۱٦ می ۱۹۲۸ به یکی از دو ستا ن نو شت میگوید : در کار من انقطاعی رخ نداد . تقریباً از تشییع جنازه به کار بر گشتم . اصلا در زندگی ام قبلا باندازهٔ اینروز ها کار نکرده بودم .

گفتند که در آن بحر وسیع (آثار) رسالهٔ بار تو لد چون کشتی نوح شناوری داشت واین خصوصیت تاحال بر جای مانده است .

تألیفات بار تو لد به بسیاری از زبان های اروپایی و آسیایی ترجمه شده است و بعضی ازین ترجمه ها راخود وی دیده ودر آن اصلاحاتی به عمل آورده ، بطوریکه گاهی ترجمه از اصل کاملتر شده است . مثلا ترکستان وی که در تحت سر پرستی پروفیسر گیب وسر دنیسن راس ترجمه شده . یا ترجمهٔ مقدمه وی بر حدود العالم که به قلم توانای استاد مینورسکی صورت گرفت .

به ترجمهٔ آثار بار تو لد هر که دست بزند ، مقام ارجمند مینورسکی درین کار محفوظ است . ولادیمیر مینورسکی فقید که در شش فبروری ۱۸۷۷ در شهر کوچک کرچوا در کنار وولگا به دنیا آمد در مسکو درس حقوق خواند و بعد از ختم تحصیل مشغول آموختن السنهٔ شرقی شد . پس از خدمت در سفارت کشور خویش در ایران و ماموریت های سیاسی در فرانسه وانگلستان به تدریس پرداخت . خود در علوم و معارف شرقی واسلامی دارای تألیفاتی است عمیق و ارزنده که تعداد آنها به بیشتر از دو صد میرسد .

مینورسکی را در عمق تحقیق، حدت نظر ووسعت معلومات میتوان ثانی بار تو لد شمرد و خیلی بجاست که به ترجمهٔ تألیفات آن رجل دانشمند ، این هموطن فاضل وی دست به کار شود . مینورسکی در ترجمه هایی که ازین دانشمند به عمل آورده ، همه جا آزادی نظر خود را حفظ نموده وهر جا مطلبی به نظرش آمده در پاورقی به آن اشاره نموده . از اینجاست که ترجمه های وی برابر اصل و حتی دقیق تر از آن است . این حکم در ترجمهٔ این رساله نیز صدق می کند .

زندگانی سیاسی میر علی شیر نوایی به سال ۱۹۳۷ به نام هرات تحت (فرمان) حسین با یقرا به قلم والتر هنز ترجمه و در لیپزیک منتشر شد .(۳) مقارن همین احوال ترجمه ترکی کتاب به قلم احمد جعفر اوغلو در مجلهٔ اولکو انتشار یافت .(٤)

استاد مینورسکی درسال ۱۹٤۷ جهت روشن شدن تاریخ خراسان و ماوراء النهر و اراضی مجاور آن، ترجمهٔ چهار رسالهٔ بار تولد را انتخاب نمود و نام آنرا «چهار مطالعه در تاریخ آسیای مرکزی» گذاشت . سومین رسالهٔ این مجموعه در احوال امیر علی شیر نوایی است که بار تولد نام «میر علی‌شیر» را برای آن انتخاب نمود . این رسایل از سال ۱۹۵٦ تا ۱۹٦۲ درسلسلهٔ نشرات بریل در لیدن نشر شد .

بنده که از مدتی مشغول مطالعه و گاهی ترجمه از تألیفات این دو استاد بودم ، اینک ترجمهٔ ناقصی از اثر دیگر این دو استاد کامل را تقدیم می کنم .

درینجا لازم بتذکر میدانم که دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان ، باساس مشی کلتوری خویش ، درراه انکشاف و تعمیم فرهنگ ملیت‌های مختلف کشور ، قدمهای استواری برداشته ودر آینده نیز می دارد ، که این خود در خور شکران و قدردانی است .

---

(۳) Walter Hinz: Herat unter Husein Baiqara dem Timuriden, Abhandlungen für Künde des Morgen-Landes, Leipzig, 1937, XXII, 8.

(٤) مجلهٔ اولکو از شمارهٔ ٥٦ تا ٦۲ سال ۱۹۳۷ معلومات مربوط به ترجمه های آلمانی و ترکی رساله را آقای واحدی ، به اختیار من گذاشتند .

امید است ، در آینده نیز بتوانیم‌در پرتو حمایتهای دولت مترقی خویش در حصهٔ نشر همچو آثارمفید علمی سهم خویش را بیشتر از پیشتر ادا نماییم .

**پوهاند میر حسین شاه**

**۲۵ر۱۲ر۱۳۵۹ ش**

# مقدمهٔ مؤلف

سیر ت میر علی شیر ، بحیث شاعر ، مخصوصاً به حیث حا می هنر و علم با حکومت تیموریها رابطهٔ نزدیك دارد . این عصر در تاریخ فر هنگی خراسان و تیموریان — اربابان آنها در آن روزگار — عصر درخشانی بودوزیباترین آثار عمرانی اسلامی به آن تعلق دارد . این دوره طبعاً مورد توجه زیاد دانشمندان اروپایی بود . اما رسالهٔ جامعی که مبنی بر مآخذ اصلی باشد ، راجع به سلطنت تیموری ، به طور کلی یا یکی ازقهرمانان زمینه های فرهنگی یاسیاسی آن عصر نوشته نشده ، درین صورت ، آنچه محصل را از کار باز میدارد ، قلت مواد نیست ، بلکه کثرت موادی است که درنسخ خطی موجود در کتابخانه های مختلف جهان بر جای مانده . این نسخه ها باید از نظر انتقادی مطالعه گردیده ، تصحیح و برای چاپ آماده شوند. درواقع کتابی که درآن مآخذ کامل دورهٔ تیموری مطالعه شده باشد ، موجود نیست ، تاچه رسد به مطالعهٔ انتقادی آن .

در سال ۱۹۱۸ مونوگرافی راجع به الغ بیگ و زمان او نشر کردم . (۱) معذالك ، درین رساله از تمام مواد موجود درموضوع استفاده

---

(۱) بار تولد ، چهار رساله در تاریخ آسیای مرکزی ، ج۲ ، ترجمهٔ انگلیسی ، لیدن ، ۱۹۵۸ .

نشده بود . یکی از خلاهایی کـــه‌درین اواخر به آن ملتفت شدم وآنرا تاحدی جبران نمودم (۲) این بودکه‌از مسکو کـــات بسیار دلچسپ و منحصر بفرد الوغ بیك ،درآن‌رساله‌ذکری نر فته بود . ازین سکه هـــا معلو م میشود که‌الغ بیگـــك بـــاعلاقه فرهنگی و علمیی که داشـــت بیشتر از آنچه به نظر می آمـــد ،حامی سنن نظامی وسیاسی تیموری بود . (۳) باین وسیله می توانیـــم‌تصویر کاملتر زندگی عهد الغ بیگ را در سمر قند بدست آریم . ایـــن‌زندگی اصلا با زندگی که در نیمهٔ دوم قرن پانزدهم ( هنگا میکه پس‌ازچهل سال سلطنت الـــغ بـــیگ (۱٤۰۹ ـ ۱٤٤۹) نفوذ خواجه احرارطریقهٔ نقشبند یه در مدت چهـــل سال بالا گر فت) به وجود آمد ،اختلاف زیاد داشت . (٤)در همین کتاب (۵) به دو لت مترقی هرا ت‌در زمان سلطان حسین تیمـــو ری (۱٤۷۳ ـ ۱۵۰٦ م) که میر علـــی‌شیر از دو ستان و خاصان او بود اشاره نموده ام .

در این مقاله ، وضع زند گی‌در هرات را در عهد سلطان حسین میرزا و میر علی شیر به تفصیـــل‌مطالعه می نماییم . منظورم ایـــن نیست که بر رسی کامل آثار مربوطرا تقدیم کنم ، بلکه به کمـــك مآخذی که‌تاحال به دستم افتاده (٦)سعی دارم تصویر کاملتر زند گانی میر علی شیر را نسبت به آنچه‌قوهٔ‌مخیلهٔ شرقی ، یاحتی مداحـــان

---

(۲) مقالهٔ مسکوکات الغ بیگ(به زبان روسی)

(۳) به صفحهٔ ۱۷۸ ذیل‌رسالهٔ‌الغ بیگ رجوع کنید .

(٤) رسالهٔ الغ بیگ ،صفحه۱٦۸

(۵) همانجا ، صفحهٔ ۱۷٦

(٦) تقریباً همان کتبی که دررسالهٔ الـــغ بیگ ، از آن استفاده نموده ام .

اروپایی ساخته اند ، به وجود آرم. کذالك می کوشم منظر خیالی الـغ بیگ را به حیث آید یا لست فاضلی که از اوایل سلطنت، سیا ست را کنار گذاشت وعمر ش رابه ریاضیو ستاره شناسی گذرانید، از بین نبرم .(۷)

فعالیت های میر علی شیر ،موضوع رسالهٔ فوق لیسانس (ایم ـ ای) شد که به پوهنځـی زبان های شرقی پو هنتون سنت پترسبورگ تقدیم گردید . وظیفهٔ مولف آن ـ نیکیتسکی (۸) این بود که مقـا م ادبی و ملی میرعلی شیر راتشخیص دهد .

مدح ناشی از شیفتگی او مدتهاست که فراموش شـده ، امـا پنجسال بعد مونو گراف دیگری راجع به میر علی شیر به قلم بلیـن (۹) انتشار یافت که تاحدی اعتبار آن در شرق و غرب باقی است . اگرچه این رساله نیز بیشتر مدح سرا یی بود تا تحقیق تاریخی . علاوه بـر دلایل دیگر علت آن سبك ادبـی (۱۸٦۰ ـ ۵) فرانسه است، که از آن حتی دوزی بزرگ نتوا نستـه است فارغ باشد (۱۰) سبك ادبی بلین مبالغه آمیز تر ازمآخذدریست.

---

(۷) همانجا ، صفحهٔ ۹ .

(۸) امیر نظام الدین علی شیر (بروسی) پتر بورگ ۱۸۵٦ .

(۹) احوال و آثار میر علـی شیرنوایی، ژورنال آزیاتیك ۱۸٦۱م فروری ۱۷۵ ـ ۲۵٦ و اپریـل ۲۸۱ ـ ۳۵۷ در مقالهٔ دیگـر ی مجلهٔ آسیایی ،شمارهٔ جون ۱۸٦٦م، ۵۲۳ـ۵۲ وآگست : ۱۲٦ـ۵٤، بلین محبوب القلوب میرعلی شیر رامطالعه مینماید .

(۱۰) بار تولـد، ر. دوزی دراخبا ر اکادمی علوم ۱۹۲۰ ،صفحه ۲۳۷ .

نمی توان باور کرد (١١) که عبارت «اقامت من در مشهد که بعد از وفات سلطان بابر ـ یکی ازحا میان من ـ صورت گرفت، بغم واندوه گذشت» عبارتی باشد (١٢) که در آن میر علی شیر بخواهد بگوید در آن عهد در مشهد غریب بودم و مریض وملازم بستر . نسخهٔ اصلی کلمه ای راجع به ولی نعمت واندوه بر مرگ او ندارد .

بطوریکه خواهیم دید درمواردزیاد دیگری متن اصلی مآخذ با ترجمه هایی که به آنها شاخ وبرگ‌داده شده است ،فرق دارد . بلین دراین رساله نظر واضح خود ش‌را راجع به مشخصات مآخذ نمی گوید . ونیز به مسئله قابل بحث‌تالیف جلد هفتم روضة الصفا (١٣) واینکه چه مقدار آن از میر خواند وخواند امیر است ، توجه ندارد . مؤلف در همه جا و حتی خبر مرگ‌ودفن میر علی شیر را از میرخواند، نقل قول می نماید (١٤) . اگر چه‌اخیر الذکر در ١٤٩٨ فوت نموده بود و میر علی شیر در ١٥٠١ م .معذلك براون (١٥) در ١٩٢٠ آنرا

---

(١١) نو تیس ، صفحه ١٨٣

(١٢) مجالس النفایس ، نسخهٔ‌خطی یونیور ستی‌سینت پتر بورگ، ٦١٨ ، ورق ١٩ : غریب و خسته‌بیقیلیب ایردیم .

(١٣) در نسخهٔ خطی که شرح‌آن در فهرست ریو آمده (نسخ خطی فارسی صفحه ٩٣ میر خواند مؤلف‌خوانده شده . نسخهٔ چاپی تهران (١٢٧٠ هـ ) آنرا به خواند میر نسبت مید هد .

(١٤) اثر مذکور ، صفحه٢١٣ و بعد .

(١٥) براون ، تاریخ ادبی‌ایران (انگلیسی) ١٩٢٠ ، صفحه ٥٠٦ و نیز صفحهٔ ٤٣٩ . «بهترین‌فهرست آثار معلوم میر علی شیر نزد من » .

شگفت انگیز خواند و شرح بسیارناقص زندگی استثنایی آرام‌میرعلی شیر را از آنجا نقل کرد . شـــرح‌حالیکه اسماعیل حکمت ، در یـــاد بود پنجصـــد میـــن ســا ل ولا دت‌شاعر (٨٤٤ ـ ١٣٤٤ هـ ) تدویـــن نمود ، کاملا مبنی است بر رسالـهٔ‌بلن . (١٦) .

شمارهٔ اخیر ژور نـــا ل ایشیـــاتیك (١٧) مقالهٔ یی بر تمدن دورهٔ تیموری به قلم بوا دارد . مؤ لـــف‌وضع متر قی فر هنگ را تا آخـــر خانوادهٔ تیموری پهلوی هـــــــــم‌میگذارد و فساد سیاسی واجتماعی بعد ازآن رابیان میکند ومشخصا ت‌مصیبت بار سلطنت حسین را که‌از بسا لحاظ دیگر خیلی درخشـــــان‌بود توضیح می نماید .(١٨)معلومات مؤلف ، راجع به موادی که در مآخذآمده نه کافی است نه دقیق. مانند عدهٔ کثیری از متقد مان خود بـــه‌شمول براون (١٩) اشتبا هی را که راجع به حافظ ابرو شده ، تکرارمی‌نماید (٢٠) جاییکه میگوید : « تنها دو جلد از کتاب وی بما رسیده».بوا از کتب میر خواند ، خواند میر،

---

(١٦)در جزوهٔ منتشرهٔ جمعیت‌ادبی آذربایجان ، باکو ١٩٢٦ که در نخستین کنگرهٔ اتحادیهٔ ترك شناسی‌تقدیم گردید ، سمو یلوویچ درمقالهٔ میر علی شیر چاپ اکادمی علـــوم‌اتحاد شوروی انتقادی بر آن‌نوشت امیر علی شیر ، چاپ اکادمی اتحادشوروی (١٩٢٨ ، صفحهٔ ١٦٧ ـ ٨)

(١٧) ج ٢٠٨ ،١٩٢٦ ، صفحهٔ١٩٣ ـ ٢٩٩

(١٨) همانجا ، صفحـهٔ ٢٠٨

(١٩) کتاب مذکور ، صفحه ٤٢٥

(٢٠) که من سی سال قبل ،آنرا در «المظفریه» رد نمودم ،صفحه ٢٥ و بعد . نیز رجوع کنید به‌مقالهٔ‌من راجع به حافظ ابرو در دایرة ـ المعارف اسلام‌که کاملامورد استفاده‌علمای غربی می باشد .

بابر و میر علی شیر استفاده کرده‌وبه آن بدون جهت آنچه را که‌تزوك یا ملفوظات تیموری می نا مند ودرقرن هفدهم در هند تدوین شده وبه هیچوجه متعلق به قرن پانزد هم‌خراسان نیست ، علاوه نموده است (٢١) از طرف دیگر از موادی که‌هنوز به حالت نسخه های خطی مو جود است ، به شمول اثر عبدالرزاق سمر قندی، نا دیده گر فته شده است این قلت آشنایی‌آشکار به مآخذ باعث شد که بوا در مقالهٔ خود جنگها و تغییراتی‌راکه دراوضاع اجتماعی دورهٔ تیموری رخ داد ، حتی تغییر سمر قندالغ بیگ به سمر قند خواجه احرار، را بیان نکند .

**استدراك :**

و قتی که مشغو ل خواندن‌آخرین‌پروف بودم ، موقع یافتم با تازه‌ترین کتاب بوا آشنا شوم . (٢٢) صفحات‌١٦٢ – ١٨٠ مخصوص‌سلطان‌حسین است وذکر میر علی شیر در بحث«ادبیات ترك» این کتاب بر معلو مات ما چیزی نمی افزاید .

مولف ، مانند اسلا فش نظر تازه راجع به سلطنت سلطان حسین یازندگی میر علی شیر ندارد .

---

(٢١) مانند آنچه نیکیتسکی‌قبل از وی کرده بود .

(٢٢) امپراتوری مغول،پاریس‌١٩٢٧ م ، نشر شده در سلسله تاریخ تمدن جهان .

# تلفیق فرهنگی

میر علی شیر شاید نمونهٔ بارز جریان مخصوص حیات فرهنگی ترکی است که کاملا تحت نفوذ فرهنگی خراسانی اسلامی واقع شده ، واین نفوذ فرهنگی ازخصوصیات آن زندگی فرهنگی است . از کتاب محمود کاشغری (۱)معلوم میگردد ، که ترکان قدیم حتی قبل از آنکه اسلام را قبول کنند از خود شعر عامیانه و ادبی داشتند و درین شعر ادب دری تأثیر نداشت . معذالك حتی در آنروزها مثلی بود که می گفتند : «ترکی بی تات و کلاهی بی سر نیست» (۲) چون ترك ها بزرگترین یا تنها متصدی قدرت سیاسی و نظامی خراسان و پارس شدند تصور کلی ایشان راجع به گذشته سیاسی تحت تأثیر افسانهٔ قدیمی ، پادشاه تورانی افراسیاب قرار گرفت . فرمانروایان ترکی ایالات زبان والقاب خود را حفظ کردند . زبان ترکی بین مردمان محلی انتشار یافت ، شهر ها با ساکنین ترکی به وجود آمد بین آنها اولا کاشغر وبعداز آن شهر های خوارزم در طول مجرای سفلای سیر دریا مرا کز جنبش های ادبی ترکی گردید ، معذالك نزد ترك های تربیت شده این آثار ادبی با ابداعات زبان دری قابل مقایسه نبود و همین کار باعث شد که آثار مذکور به زودی فراموش گردد . میر علی شیرراجع به شعرای ترکی ،حتی پادشاهان

---

(۱) کتاب دیوان لغات الترك،۳جلد ، قسطنطنیه ، ۱۳۳۳ ـ ۱۳۳۵

(۲) کاشغری ، ۲ ، ۲۲٤ (تات به معنی غیر ترك ، خانه نشین ، غیر مهاجر آمده و مخصوصاً مردمان ساکن در خراسان را میگویند (که همان تاجیك است) .

ترکی قبل از مغول، معلومات نداشت. نزد او سلطان طغرل (باحتمال اولین صاحب این نام و مؤسس امپراطوری سلجوقی) یکی از «سارت» ها، یعنی به اصطلاح آنروز سلاطین خراسان بود.

مغول ها روش جدید آسیایی شرقی را با خود آوردند، و تکامل تدریجی ثقافت ترك های آسیای میانه بر آنها تاثیر زیادی نمود. هنگامی که طوایف مغول فرهنگ ترکی را در غرب قبول می نمودند، خود ترك ها متدرجاً سنن امپراطوری چنگیز خان را پذیرفتند ـ تا آنکه بقایای فرمانروایان ترکی قبل از مغول از بین رفت. این سنن مغولی در سه ایالت مغول که به اثر سقوط آن امپراطوری در غرب به وجود آمد، باقی ماند.

سه ایالت مزبور عبارت بود از: اوردوی طلایی که مرکز آن در ولگا واقع بود. ایران که مرکز آن در شمال غرب وقوع داشت، ایالت مغولی آسیای مرکزی که به نام چغتای پسر دوم چنگیز خان یاد می شد. حمله مغول ها تعداد مردم ترکی زبان را در هر جا زیاد ساخت و در همه این جایها طلسم دولت مغولی که ترکی پنداشته می شد، باعث توسعه شعور ملی ترکی توأم با فعالیت های هنری گردید. اورگنج شهر عمدهٔ خوارزم در سرحدات شرقی اردوی طلایی از شهر های بزرگ و زیبا و مهم شد. (۱) خانقاهی که در نیمه اول قرن چاردهم به امر توری بیگ خانم ساخته شد یکی از زیبا ترین عمارات دورهٔ مغولی بود. ازینهم دورتر به جانب شرق در بر چکند، کنار

---

(۱) کاترمر، منتخبات ترکی. بخش اول، پاریس، ۱۸٤۱ م، صفحه ۳۳ (محاکمة اللغتین).

سیر دریا ، جمال قرشی (۱)دانشمند معروف ، که از اهالی المه لیق (نزدیکی قلجه)، بود، در۱۲۷۳/٦۷۲ ـ ٤ با حسام الدین حامدی العاصمی که به سه زبان شعر می گفت ملاقات نمود شعر عربی او فصیح بود ، دری ظریف‌وترکی را ستین (۲) . این اولین اقدامی است برای تعیین خصوصیت‌این سه زبان جهان اسلام و آثار مربوط آن قبلا در زمان مأمون(۸۱۳ ـ ۸۳۳ م) ، بلاغت را از ممیزات شعر عربی و فکر را ازامتیازات ادب دری می دانستند(۳) بعد از آن ترکی به میان آمد وسادگی و طبیعی بودن ازخصوصیات آن شد . مارکوپولو از آنچه ازپدرش ، که سه سال در بخارابود، شنیده (شاید از ۱۲٦۲ ـ ۱۲٦٥)آن شهر را بهترین شهر های دری زبان (٤) می گوید : در ر سالۀ«اولوغ بیگ» ترکیب خوانین آسیای میانه و در دوره های بعدبنای حکومت تیمور و اولوغ بیگ را در اندجان ، قرشی ،شهرسبز و سمرقند بیان نمودم در سه شهر اخیر الذکر فرمانروایان برای خود عمارا تی ساختند در ـ حالیکه شهر اول (یعنی اندجان)به مردم گذاشته شده بود . وعمارات سلطنتی در آن وجود نداشت .

یکی از مؤرخین قرن پانزدهم(٥) که اسمش را نمیدانیم، که

---

(۱)راجع بشرح حال او، رجوع‌کنید به یاد داشتهای شعبه شرقی انجمن باستان شناسی روسیه،جلد۱۱، صفحه ۲۸۳ وبعد. ونیز به‌جلد هشتم آثار بارتولد ،مسکو ۱۹۷۳ ،،صفحه ۱۰۱

(۲) ترکستان بارتولد ، ص۱٥۱

(۳) احمد بن طاهر طیفور، کتاب بغداد، چاپ کیلر، صفحه۱٥۸

(٤) سفر نامه مار کوپولو،ترجمه‌روسی، بقلم مینا ییف ، ص٦وچاپ پول کور ردیر، ۱۹۲۹، ۱ : ۱۰

(٥) تذکرة الشعرای دولتشاه‌سمرقندی ، بتصحیح براون ، ۳۷۱

خانی بنام دوا دراند جان مر دمان زیادی را از گو شه های مختلف امپرا طوری (آوردو) در اند جا ن مقیم سا خت و تا امروز هر گوشهٔ شهر بنام مردم معینی یاد می‌شود (۱) اند جان شهر کا ملا ترکی شده بود. بقول بابر (متو لد درفرغانه ۱۴۸۲ م) مردی در شهر و بازار آن نبود که تر کی نفهمد .ونیز بابر میگو ید که آثارمیر علی شیر به لهجهٔ اندجان نو شته شد ه بود . شاید باین معنی که اند جان شهر فر هنگی بود و لهجهٔ صحیح در آن جا صحبت می شد ـ لهجه یی که به زبان ادبی نزدیك بود (۲) اما میر علی شیر اصلا به اند جا ن نر فته بود جز آنکه و قتی از اقا مت خود در سمر قند سخن میگو ید دو مردی را از اهالی اندجان ذکر می کند که در آنجا (سمر قند) مشغول تحصیل بودند (۳)

ممکن است از خوانین مغو ل، وبعد ازآن تیمور، انتظار داشت که خارج ازخراسان فرهنگی نظیر فرهنگ خراسانی را پرورش دهد . اما این کار صورت نگرفت . خرا سا ن به اتکای مو فقیت های فر هنگی در اراضی اشغالی مغول ها مقا م اختصاصی داشت .

---

(۱) نسخه خطی مجهول المولف که برای اسکندر تقدیم شده (شاید ازمعین الدین نطنزی باشد) نسخه خطی موزه آسیایی کتا بخانه انستیتوت شر ق شناسی اتحاد شوروی در لنین گراد، ورق ۲۴۵ ب (وچنین بود، وضع مرغینان درقرن بیستم .و. مینورسکی)

(۲) بابر میگوید: لهجه اندجان بقلم راست می‌آید .(بابر نامه ، متن ترکی، چاپ بیوریج، ورق ۲ ب)

(۳) مجالس النفایس، ورق ۲۸آ

تنها دراین اراضی مؤرخینی ظهور کردند که توانستند کارهای برجستهٔ چنگیز و تیمور و اولاد ایشان را بیان کنند. آثار مؤرخین خراسان و اراضی مجاور است که به اخلاف بازمانده و معلومات مادر حوادث ترکستان از اوایل قرن سیزدهم تا اواخر قرن پانزدهم مرهون آن نوشته ها میباشد .(۱)

(۱) بعضی از این مورخان ترکی زبان بودند.

# هرات و اهمیت آن

تیمور د ر حوالی سمر قندقرا یی آباد کرد و نام آنها را سلطانیه،شیراز، بغداد،دمشق،ومصر (قاهره) گذاشت ، تا آنکه تفوق وفضیلت شهر سمر قند را برشهر های دیگر برساند . هرات در شمار این شهر ها نبود و تیمورنتوانست پیش بینی نماید که در آیندۀ نزدیکی ، حتی در سیا ست نیز این شهر با سمر قند رقابت خواهد کرد .

قصد تیمور هر چه بود ، به خوارزم مر کز فر هنگ خارج آریایی (۱) ضربۀ مهلکی وارد کرد ،در حالیکه غالب ولایات شر قی اسلامی توانستند غارت و کشتار او راجبران کنند .

---

(۱) دراین مورد بهتر است «ایران خارجی یا ایران بزرگ» بگوییم . و، مینورسکی) مؤلف ،ایرانی مینو یسد ، اما قصدوی و امثال او در استعمال کلمه ایران به هیچ و جه سیاسی نیست. استعمال این کلمه در اینگو نه موارد معنی خاصی دارد که شاگردان تاریخ و ادبیات به آن آشنا هستند .

نظر دانشمندان اروپایی (۱) را در مورد نتیجهٔ غارت تیمور، حقایق وواقعیت ها تایید نمیکند. ازشرح کلاویخو که دراواخر سلطنت تیمور از ایران عبور نمود صریحاً معلوم میگردد که در آنوقت شمال آریانا سر زمین ویران و کم‌جمعیت و غارت زده معلوم نمی‌شد. پسران و نواده های تیمور بر شهرهای مختلفی حکومت کردند و هر یك مجبور بودند در احیای این شهر ها سهم داشته باشند. هریك سعی میکرد در ازدیاد عظمت درباراز عناصر فرهنگی محلی و آسیای مرکزی استفاده کنند. شعرای ترکی زبان نه تنها در هرات بلکه در شیراز (۲) نیز دیده می‌شدند.

هرات همیشه شهر بزرگی بوده، اما قبل از آمدن مغول ها مرکز خانوادهٔ معینی نشد. راست است که غوری ها «قرن ۱۲ تا ۱٤» به آن علاقه و تا حدی توجه داشتنداما تنها خانوادهٔ کرت (۳) که با غوری ها مربوط بود از هرات برخاست. شاید کرتها اولین خانواده آریایی الاصلی باشندکه پس از حمله مغول قیام نمودند. پس از سقوط قوای مغول در خراسان معز الدین حسین، فرمانروای هرات (۱۳۳۱ ـ ۱۳۷۰) مستقل شد وسعی نمود که قسمت های دیگر خراسان را مطیع سازد. هنگامیکه درترکستان قوای عسکری ترکی، به نمایندگی از بیگ های چغتای برسراقتدار بودند، در هرات بنابر علل

---

(۱) مخصوصاً آ. میولردر Der Islam im Morgen—und Abandland ج ۲، ۲٦۸ که درآن جا استثنایی برای شرق‌ایران قابل شده اند.

(۲) تذکره الشعرا ی دولتشاه سمرقندی.

(۳) به واسطهٔ وزرای ایشان، کرت بافتح «ك» ضبط بهتری است نسبت به کرت بضم کاف.

جغرافیایی دو عنصرفر هنگ شهری‌آریایی وسنن نظا می‌ترکی (١)زودتر از جا های دیگر باهم تصاد م کرد. اگرچه‌آشتی دادن آنرا بعضی‌ازرجال دورهٔ تیموری به شمول میر علـــی‌شیر به صورت مبهمی درک کردند. قزغن ١٣٤٦ـ١٣٥٦ او لیـــن پیک‌چغتایی با فرمانروای هرات جنگــ کرد .(٢) .

وی از روی استهزا حسین را«تاجیکی میداند که ادعای سلطنت نموده» . (٣) قزغن قبل از جنگـ‌زیان موقفی راکه حسین برگزیـده بود ، گو شزد نموده گفته بـود :«این تاجیك هنر جنگ را نمیداند ، (٤) چغتاییها حسین را شکســـت‌دادند ، اما نتوا نستند شهری راکه سنگر بندی شده بود بگیرند . ازاین تاریخ ببعد روابط بین‌چغتاییهاو کرتها کم و بیش دو ستانه بود ،تاآنکه تیمور هرات را بـدست آورد

(١) از مقایسهٔ دقیق دری‌زبان‌هاو تر کی زبان ها در محا کمـــهٔ اللغتین معلو م می گردد که امیر علی‌شیر نوایی عقیدهٔ داشت که حتی‌در ساحه های فرهنگی نیز ترکی‌زبانها بردری زبانهاسبقت خواهندجست. مولف به سادگی فضلیت تـــــر ك‌ها را بر دری زبان ها ازینجهـــت میدانست که هر تر کی زبانی‌دری‌بلد بود در حا لیکه هر دری زبا ن به مشکل می توانست تر کی‌صحبت‌کند .

(٢) رجوع کنید به اولوغ بیـك‌وزمان او، طبـع تهران.این رسالهٔ بارتولد به تر کی استا نبـولی‌و انگلیسی نیز ترجمه شده است.

(٣) ظفر نامه‌مولانا شرف‌الدین‌علی یزدی ، چاپ محمد اللـه داد ، کلکته ١٨٨٧ ـ ٨ ج ١ : ٣٢ .

(٤) همانجا ، ج١، ٣٤

(۱۳۸۱) خا نواده کرت خلع شد (۱۳۸۳) و اعضای آن منقرض گردید «۱۳۸۹» .

هرات مر کز اقا مت اولاد تیمور، که خراسان را اداره میکردند گردید: در اول میرانشاه حکومت کرد و بعداز ۱۳۹۷ شاهرخ به سلطنت رسید. تیول اخیر الذکر علاوه بر خرا سان‌مشتمل بود بر سیستان و مازندران شرقی سیستان نتوانست بـــــه‌اندازه ایالات دیگر دوباره آبادشود زیرا تیمور در ۱۳۸۳ بند معرو فرستم راخراب کـرد. (۱) سیستان در دوره تیمور و شاهرخ چند بـــارعلیه دو لت نیرو مند چغتایی قیـام کرد و بار بارغارت‌گردید . مازندران‌با خراسان که قبلا در تصـــــر ف تیمو ریها بود، ملحق شد به‌قـول‌حمدالله قزو ینی (۲) خر ا سان، کوهستان ، قو مس مازنـــــدر ان‌وطبرستان به صورت ایالات جداگانه تحت اداره مغول ها بود و مالیا ت‌آن جدا از مالیات عمومی متصرفات مغول در ایران ، ثبت می شـــــد .توضیح این تر تیب را می توا نیم در وضع زندگی بیا بان گردی پیداکنیم : دسته های مغولی کـــه در خراسان مقیم سا خته شده بودند ،زمستان به‌سواحل‌بحر خزرمیرفتند. این تغییر مکان در تواریخ تیمور وشاهرخ ذکر شده است .

نتیجه اضطرابی کـــه پس ازمرگ تیمور رخ داد ، این شد که هرات عوض سمر قند پایتخـــــت‌امپراطوری تیموری گردد. تیموری ها نه‌تنها باید بین‌خود می‌جنگیدند، بلکه این جنگ با بقایای خانـواده هایی که تیمور آنها را از بین برده‌بود ، نیز ادامه یافت . به طـــر ف

---

(۱) تذکره جغرافیا ی تاریخـی‌ایران، ترجمهٔ‌حمزه‌سر دادور، تهران ۱۳۰۸ ش صفحه ۱۲۲

(۲) نزهة القلوب مستوفی، چاپ‌اوقاف گیب، صفحه ۱۴۷

غرب تر کمن‌های‌قره قو ینلوسلطنت‌شان را مجدداً بدست آوردند وحتی آنرا بآنطرف حدود قبلی توسعـــه‌بخشیدند .

پس از سه حملهٔ شاهرخ‌بطرف‌غرب جهان شاه (۱٤۳٦) پسر قرا یوسف که درمقابل تیمور می‌جنگید، فرمانروای آذربایجان شناخته شد. در قسمت های دیگر جای سه‌پسرتیمور : جهانگیر ، عمر شیـــــخ و میرانشاه را پسرا ن شا هـــــر خ‌گرفتند . ازآن جمله الغ بیگـــك از ۱٤۰۹ به بعد در سمر قند حکومت‌کرد . ابراهیم سلطان از ۱٤۱٤ بـــه بعد در شیر از حکومت داشـــت ،وسیور غتمش از ۱٤۱۸ م حا کـــم کابل ، غزنی وقندهار بود. بایسنقرپسردیگر شاهر خ که نسبت بـــه برادران دیگرش علوم اســــلا می‌را بهتر فرا گر فته بود، درهرات ماند . او را وزیر پدر میدا نستند،زیرا که وی با پدر در عظمت‌پایتخت دخیل بود . برای سلطان محمدیکی‌از پسران صغیر بایسنقر به سا ل ۱٤٤۲ م ایالتی مخصو صـــ‌درایران‌مر کـــــز ی مر کب از شهر های سلطانیه ، قزوین ، ری و قـــــم(۱)ساختند .

بطور کلی این تقسیم امپرا طوری سابق به احیای‌فر هنگـــــك و توسعهٔ آن کمك کرد . عـــــلاوه‌بر پایتخت ، مو فقیت هایی نصیب شهر های دیگر نیز گردید که بــــه‌نفع جهان فر هنگی ( اراضی شرقی اسلامی) تمام شد . عبدالـــــرزاق‌سمر قندی در شرح مرگ ابراهیم سلطان ۱٤۳۵ قابلیت مخصو صـــ‌او را در سر پرستی و تشویـــــق شرف الدین یزدی میآرد . باثرایـــن‌تشویق این نو یسنده دقیق‌توانست

---

(۱) عبدالرزاق سمر قندی،مطلع السعد ین ، نقل از نسخه‌خطی پوهنتو ن سنت پتر بورگ،شمارهٔ۱۵۷،ورق ۲۵۷ ب .

کتابش (ظفر نامه) را در تاریــــخ تیمور تمام کند . (۱)دردوره‌ازبکان این اثر را نویسنده بخاری (۲) به‌زبان تر کی تر جمه کرد ، اما حتی در زمان تیموری ها اثر مز بورموردتوجه ترك ها بود . لطفی شاعــــر که امیر علی شیر او را بر همــــه‌متقد مین (۳) خود تر جیح میدهد، ترجمهٔ منظو م ظفر نامه را تکمیــل نمود. این نسخه ( که مشتمل بــر ۲۰۰۰ بیت بود) نتوانست ازسوادبه بیاض رود و کتــــا ب شهر ت نیافت (٤).

تمر کز قدرت بدست اعضا ی‌خانوادهٔ شاهرخ باعث استحکـــــام سیاسی نشد . پسران شا هــــر خ‌و نوه های او یکی با دیگری‌جنگیدند متدرجاً امپرا طوری تیموری کو چك‌گردید و در ایالا تی که هنــــوزدر تصرف تیموری ها بود قدرت‌بدست‌اولاد عمر شیخ و میرانشاه افتاد .به سال ۱٤٤٦ شاهرخ شخصاً علیــه‌نوه اش‌سلطان محمد (٥) که‌اصفهان را بدست داشت و شیـــــراز رامحاصر ه نمــود ه بــود به جا نب غرب حمله برد . شا هــزاده‌گریخت، بین مشاورین وی که مورد تو جــــه امیر واقع شد ، شرف الدین علـــی‌یزدی ، هم نشین‌دایمی شهزاده‌بود.

---

(۱) همانجا ، ورق ۲٤٥ب

(۲) یاد داشتهای شعبه شرقی‌انجمن باستان شناسی روس، جلد ۱٥ـ صفحه ۲٥۷ (تاآنجا که مــن‌میدانم نسخه خطی این اثردر کتاب خانه نور عثما نیه استانبول موجوداست کــه درتحت شمــاره ۳۲٦۸ـ نگهداری میشود ).

(۳) محاکمة اللغتین ،در منتخبات‌ترکی کاترمر ، ص۳٤ راجع به‌لطفی رجوع کنید به اولوغ بیك وزمان‌او،ص ۱۳٦

(٤) مجالس النفایس، ورق۲۹آ.

(٥) اولوغ بیك ، ص ۱٤٥

میگو یند شرف الدین مز بـــور دریکجا از اشعارش گفته بود پیـــر مرد باید جایش را به مرد جوا ن بگذارد و نیز می گو یند وی شهزاده را مطمئن سا خته بود که شا هر خ هرگز به طرف غـر ب نمی آید . و چون از وی پرسیده شد شـر فـالدین قسمت اخیر را اعترا ف نمود و توضیح داد که غرض او تحر یك بشورش نبوده بلکه میخواســـت شاهرخ بانوهٔ با استعداد خود بـــه نرمی رفتار نماید و گستا خی وی را براو ببخشاید . عبداللطیف پسرالغ بیگ که بالشکر شاهرخ بود ،مؤرخ را سر زنش کرد . پس از ایـــن سر زنش او را به عـبدا للطیـف دادند عبداللطیف نیز همین را مـی خواست . شهزاده میخواست شرف الدین موصوف را از مرگ نجات دهدوچون این کار عملی گردید فـــوراً او را به هرات فرستاد به قو لـــی(۱) عبداللطیف تقاضا کـــرد کـه چون شرف الدین در مشا هـــدات نجومی مورد احتیاج او ست باید به سمر قند فرستاده شود عبدا لرزاق(۲) در این مو ضوع چیزی نمیگوید. ظاهراً مؤرخ مـــز بور از هـرا ت پیشتر نرفته و چون خراسان برای مدت کو تاهی بدست سلطان محمدافتاد (۱٤٤۹) شرف الدین توانست بغرب برگردد ودر تفت (نزد یکـی های یزد) سکو نت گز یند . ایـن مؤرخ تازمـان مرگـ در ۱٤٥۲ درخانقاه خود زندگی می کرد . بـــا وجود معاشرت و پیوستگی باسلطان محمد ، ابوالقاسم بابر برادر وقاتل

---

(۱) چارلس ریو در فـهر ست نسخه های خطی فارسی، جلد اول صفحه ۱۷۳.

(۲) مطلع سعدین، ورق ۲۷۰ ب.

سلطان مزبور نیز اورا دید (۱).

با اختلافی که بین اولادشاهرخ وجود داشت ، حیثیت سیاسی هرات که باثر کوشش‌مشار الیه بوجود آمده بود پایدار تر از حیثیتی بود که تیمور میخواست نصیب سمرقند کند . حملهٔ سلطان محمد بر هرات به سال۱۴۴۹ تا حدی با اعلامیهٔ‌سرداران عراق و لرستان ، که میگفتند به‌پادشاهی اطاعت خواهند کرد که محل اقامت او پایتخت شاهرخ باشد، تحریك گردید (۲) ابوسعید نوهٔ (۳) میرانشاه که‌از۱۴۵۱در سمرقند سلطنت می نمود ، همیشه‌میخواست هرات‌رابدست‌آردو آنرا پایتخت (٤) خود سازد، چون در ۱۴۵۹ به آرزو یش رسیددرآن شهر ماند .

اندکی قبل تیموری ها قسمت‌های غربی ایران را از دست دادند . به قول عبدالرزاق به سال۱۴۵۳ تمام ایالات غربی ایران ، از حدود آذربایجان‌تابحر خزر ،که‌برای‌هشتاد سال تحت تسلط تیموریان

---

(۱) هما نجا ورق ۳۹۵ الف.ابوالقاسم بابر ( وفات ۱۴۵۷) را نباید با ظهیر الدین بابر( وفات۱۵۳۰) مؤسس خانواده کورگانی هند اشتباه کرد. اماگر ایشا نرابابر اول و دوم بنامیم ،همچنانکه گاهی نامیده اند اشتباه است .زیراایندو بر ایالات کاملا جداگانه حکومت داشتنند .

(۲) هما نجا ورق ۲۸٦ الف.

(۳) راجع به ابو سعید رجوع‌کنید به الغ بیگ ص ۱٦۰ و بعد .

(٤) عبدالرزاق سمرقندی،مطلع السعدین ورق ۳۰۹ ب ونیز رجوع کنید به الغ بیگ‌ص ۱۷۳یاد داشت ۱ .

مانده بود مطیع ترکمن ها شد(۱) به سال ۱۴۵۸ جهانشاه‌سعی کرد هرات را از تیموری ها بگیرد، ولی نتوانست. در ۱۴۵۹ قرار دادی منعقد گردید که مطابق آن ایران‌غربی به جهانشاه و خراسان به‌ابوسعید گذاشته شد (۲) پس‌ازمرگ جهان شاه در ۱۴۶۷ابوسعید کوشید قدرت تیموری را تجدیدکنداما این کوشش به قیمت جان اوتمام شد (۱۴۶۹). قسمت های غربی‌ایران در تصرف ترکمن ها ماند. بایك فرق که به جای خانواده قراقویینلو،آق قویینلو آمد. نمایندگان اصلی این خانوادهٔ جدید اوزون‌حسن (۱۴۶۶ ـ ۱۴۷۸) و پسرش یعقوب ۱۴۷۹ـ ۱۴۹۰ بودند.دراین‌هنگام‌امپراطوری تیموری‌بالاخره تجزیه شد. ترکستان بدست‌پسران ابو سعید ماند در حالیکه خراسان بتصرف سلطان حسین ازتبار عمر شیخ افتاد.

باین ترتیب ایالاتی تشکیل‌شد که میر علی شیر، تا جاییکه از آثارش معلوم می شود، از نظرفرهنگ در خارج آن چیز قابل ملاحظه‌یی نمیدید. این دولت هاعبارت بود از: سلطنت‌ترکمن‌ها در مغرب ودو سلطنت تیموری یکی درسمرقند ودیگری در خراسان (۳) که هیچ یك‌آن تمامیت ارضی‌کامل‌نداشت. در خراسان‌مخصوصاً

---

(۱) عبدالرزاق سمرقندی،ورق ۲۹۵ الف «۸۰»سال‌اندکی مبالغه است زیراتیمور به سال۱۳۸۰ از رود آمو گذشت (ترکمن های قره‌قوینلو.)

(۲) راجع به‌این قرار داد،همانجا ۳۱۶ ب.

(۳) رجوع کنید به مجالس‌النفایس میر علی شیر نوایی نسخهٔ خطی‌پوهنتون سنت‌پتربورگ‌شماره ۱۵۷ عبارت (خراسان وسمرقند ملکی).

شهر های زیادی بود که هر یکی از خود پاشاهی داشت . پادشاه یك شهر با پادشاه شهر دیگر دشمن بود . هر چند این امراء به یك خانوادهٔ سلطنتی یعنی سلطان حسین متعلق بودند . زندگی فرهنگی هرات عالیتر از سمرقند بود ، اما اینکه تیموری های شرقی چقدر بر ترکمن های غرب برتری داشتند هنوز بدرستی معلوم نیست. مآخذ ما که غالباً در دولت های تیموری نوشته شده در قضاوت خود راجع به ترکمن ها بیطرف نیستند . می توان گفت که بعضی از مدارکی را که دانشمندان اروپایی (۱) نقل کرده اند نقیض مدارك دیگر (اما مدارك بیطرف) (۲) تیموری است . نظر میر علی‌شیر را جع به سلطان یعقوب (۳) معاصر خودش نیز نظری است نسبتاً موافق .

(۱) مثلا بوآدر مجله آسیایی ۲۰۸ : ۲۷۰

(۲) رجوع کنید به شرح عبدالرزاق راجع به سلطنت جهان شاه ورق ۱ ۳۳ – ا لف . ملك آذربایجان از برکت نیکو کاری و نیت خیر میرزا جهانشاه بسیار مترقی و در حالت پیشرفت بود . این پادشاه خیرخواه به عدالت خواهی ، آبادی مملکت و بهبود حال رعایا مشغول بود . پایتخت او تبریز بنابر کثرت نفوس آسایش زندگی با مصر رقابت می‌نمود و چون آفتاب در آسمان شکوه وجلال می درخشید .

(۳) مجالس النفایس ، ۷۸ب: بین سلاطین ترکمن کمتر مرد تنومندی بود که در خوش طبعی وشایستگی با او برابری کند .

# تبار و جوانی میر علی شیر

میر علی شیر به سال ۸۴۴ر۱۴۴۰ـ۱ در هرات بد نیا آمد . به قو ل خواند میر (۱) خانواده میر علی‌شیر با تیموریان مخصو صاً اولاد عمر شیخ رابطهٔ بسیار نزدیک داشت (۲) را بطه خانواده میر علیشیر با عمر شیخ از راه برادری رضاعی (کو کلتاشی ) بود . این کلمه را در کتب لغت کونگلتاش می نو یسند (۳) که به معنی برادر یا خواهر ر ضا عی است اما کسانی که خود شنیده اند آ ن را کوکلتا ش گفته اند . عمارا ت زیاددوره از بکها در تر کستان به اشخاصی نسبت داده شده است که نام خانوادگی ایشان کو کلتا ش بوده . این اصطلاح در نام میر علی‌شیر دیده نمی شود اما با نام برادر او درویش علی ذکرشده(٤).

میر علی شیر از طبقا ت عالی مامورین دولت بود و امیر ،

---

(۱) حبیب السیر ، ۲۱۷(درسراسر این رساله به چاپ بمبئی جزوسیم از جلد سیم رجعت داده‌شده ) .

(۲) آبا ء کرام واجدادعظام آن میر آفتاب احتشام ازقدیم الایام درسلك مخصوصان دود مان میرزا عمر شیخ بهادر بن امیر تیمور کور کان انتظام داشتند .)

(۳) کونگل به معنی قلب وکونگلتاش به معنی «یار قلبی» آمده واز همین جهت کتب لغت آنرا با «پرورده ازیك پستان » معادل می دانند .

این طرز تعبیر ممکن ا ست درست باشد اما اشتقاق گو کل ازکونگول بدرستی معلوم نیست.

(٤) مثلا: حبیب السیر ۲۴۹.

بیگ (۱) (یابزبان مغولی)نویون (۲) بد نیا آمده، بدون آنکه منصبی داشته باشد .

بلین (۳) بین اجدادبسیار دور میر علی شیرابوسعید چنگ جد بزرگ‌مادری وی را که‌یکی‌از امرای میرزا بایقرا پدر بزرگ سلطان حسین بود ذکر مینماید میرعلی شیر چند مر تبه به پدر ش بدون آنکه او را بگوید اشاره دارد(٤) در یکی از حکایات خواند میر، پدرمیرعلی‌شیر غیاث‌الدین کیچکینه(۵) آمده. رابطه بسیار نزدیک شخصی میر علی شیر با سلطا ن‌حسین در این است که‌وی‌باسلطان حسین مذکور رفیق هم مکتب بود ،چنانچه‌بابرقبلا آنرا ذکرنموده. از طر ف دیگر مآخذ قدیمی حکا یتی‌راکه بلین ذکر نموده مبنی بر اینکه «هر وقت بخت با ما یاری‌کرد،دوستی را فراموش نمی نماییم ».

---

(۱) ازهمین جاست کلمه میرمقابل نام وی . که در آثار ادبی نیز بر جای مانده صحیح ترآن‌این است‌که او را علی شیر بخوانیم .

(۲) بابر «علی شیر بیگ»می نو یسد .لقب نیون با نام میرعلی شیر مثلا در دولت شاه ١٤ ، آمده.(تذکرة الشعرای دولت شاه ،چاپ براون، اوقاف گیب ،لیدن ـ لندن، ۱۹۰۱ .

(۳)یاد داشت در بارهٔ بیوگرافی‌میر علی شیر نوا یی ، مجلهٔ ژورنال آزیاتیک ، جلد ۱۷(۱۸٦۱م) صفحات۱۷۵ــ ۲۵٦ و ۲۸۱ــ۳۵۷

صفحات منقول از خود مجله‌گرفته شده ، نه از چاپ علاحده.

(٤) (شاید به علامهٔ احترا می‌که‌بین مسلمانها معمول است و.م).

(۵) حبیب السیر ص ۱۷۹.

بلین نام یا لقب او راکچکینه‌بهادر می نو یسد ، که معنی آ نرا درمآخذ‌ترکی قرن ۱۷یافته :کیچکینه به‌معنی کوچك وبهادر بمعنی‌پهلوان است.سام میرزاتنهابهادرمی‌نویسد.

ذکر نمیکنند .

این حکایت بیشتر از حکایت قدیمی تری که راجع به سه یار دبستانی : نظام الملك ،حسن‌صباح‌وعمرخیام آمده قابل اعتبار نیست. راست است که‌حکایت اخیر پر ازاشتباهات تاریخی بوده (۷)در حالیکه دو ستی این دو پسر از نظرزمان ممکن می باشد .

سلطان حسین به سال ۱٤۳۸(۸)بدنیا آمد و دو سال از میر علی شیر بزرگتر بود . و نیز تحصیل‌رعیت با امیر در آن زمان غیر ممکن نبوده در زمان مرگ تیمور (۱٤۰۵)میرزا بایقرا ۱۲ سال داشت (۹) قدرت سیاسی اش را در۱٤۱۵،ازدست داد . شاهرخ او را به قندهار فرستاد ، در آن جا علیه فرمانروای‌محلی قید ودسیسه ای بکار بست‌و و به همین سبب زندانی شد شاهرخ در اول امر داد او را به هندوستان بفرستند اما چون‌به قند هار رفت از این کارمنصرف شد . بایقرا را پس از آنکه به‌لشکر سلطان آوردند به سمر قند فرستادند (۱٤۱۷)(۱۰) ظاهراً دیری‌نگذشت که در همانجا به قتل

(۷) ژو کو فسکی در المظفریه‌ص ۳۲٦ .

(۸) محرم ۸٤۲ رجوع کنید به‌حبیب السیر ۲۰۳ .

(۹) ظفر نامهٔ مو لانا شرف‌الدین علی یزدی ، چاپ مو لوی محمد الله داد ، کلکته ۱۸۸۷ ـ ۸

(۱۰) رجوع کنید به عبدالرزاق‌سمر قندی ، ۲۰۵ الف ۲۰۹ الف و بعد .

در نو تیس ج ۱٤ ، ۲۷۹،۱واقعات تاسفر پر خطر امیر به قندهار نمیرسد .

رسید (۱) پسرش غیاث الـد یـن منصور هنگام مرگ پدر کودک خورد سال بود . وی تا سال ۸٤۹ر۱٤٤٥ـ٦ درقید حیات بود. درهرات اقامت میکرد وظاهراً زندگی شخصی داشت.

ممکن است از ناداری بـــه مضیقه بوده باشد ، مانند سیـد ی احمد پسر میرانشاه که اشعاری مبنی بر تقاضای کو مـــــک مادی به شاهرخ نو شت. میدانیم که پسر سیدی احمد با خواهـــر سلطان حسین ازدواج نمود. وچون سرایی که در ناحیهٔ شمال شر قی هرات واقع بود و سلطان حسین درآن جا بدنیا آمده بدولت خانـــه معروف است می توانیم بگو ییـم که خانوادهٔ منصور حیات بسیـــار مر فه داشتند و خانوادهٔ سیـد ی احمد از خو یشاوندی جدید استفاده نموده باشد. (۲)

حوادث بزودی به تحصیـلا ت میر علی شیر خاتمه داد. به قو ل خود او در غایله یی که باثر مرگ شاهرخ پیدا شد ، پدرش عـــزم کرد باجمعیت بزرگی ازخـرا سان بعراق بگریزد (۳)

شرح میر علی شیر ازاین سفروملاقات وی در «تفت» باشرف الدین مارابا اشکال تاریخی رو برو میکند .شرف الدین به سال ۱٤٤۹ درهرات مقیم شد . باین ترتیب هنگـــا م ملا قات با او میر علی شیر نبا یـد شش ساله باشد . بلکه بیشتر ازآن باید عمر داشته باشد . و اشعار یرا که علی شیر از اشعار وی برگزیده عجیب می نماید :

(۱) دولت شاه، ۳۷٤ به بعد.

(۲) ر جوع کنید به الـغ بیگ ص ۸۳ ، ونو تیس ٥ .

(۳) مجالس ، ۱٤ ب.

**صوفی مباش منکر رنــــدانه‌ی پرست**

**کاندرپیاله‌پرتوی ازعکس دوست هست ***

ورود کاروان به تفت و دیـداراز خا نقاه شرف الدین چیزعجیبی نیست . زیرا مؤرخ تاریخ تیموری‌درشرق شهرت کافی داشت .از جملهٔ کسانیکه باشرف الدین مـلا قــا ت‌نمود ابو القا سم با بر است. وبه قول تاریخ‌رشیدی حتی‌امیر سرزمین‌دور دستی ، چون مغولستان موسوم به‌یو نس نیز باشرف الدین مز بورملاقات نمود. (٤) روایت‌اخیر پر از تناقض تاریخی است. (٥)

دراوایل نیمهٔ دوم قرن پانزدهم‌وضع تیموری ها بهتر شد .ازسال ۱٤٥۱ ابو سعید در سمر قنـــدحــکومت داشت . روز دو شنبـه

(*) بر خلاف تصور بـارتولد ، نوایی این بیت را در و قـت تألیف «مجالس» بنام‌شرف الدیـن‌علی یزدی قید کرده است .

(واحدی)

(٤) راجع بـــه ایـن اصطلاح رجوع کنید به الغ بیگ ص ۱۱.

(٥) همانجا ص ۱۰۷ . میگو ید یونس به سال ۸۱۸ یا ۸۱۹ر۱٤۱٥ یا ۱٤۱۷ بدنیا آمد . رجوع کنید به‌تاریخ رشیدی میر زا محمد حیـدر تر جمه انگلیسی دنیسن را ســ لـندن ۱۸۹٥ ) و بـــه سن شانزده بدست الغ بیگ اسیـــرشد (اگر چه این تاریخ۸۳۲ر۱٤۲۸ــ۹نوشته شــده ) ونزد شـا هرخ‌اعزام گردید واز آن جانزد شرفــ الدین به‌جانب غرب‌رفت و تازمان‌وفات او ، مــد ت دوازده ســــال نزدوی درس خواند. (بقیه درصفحه بعد) .

۲۸ـ آگست ۱٤٥۲ (۱) ابـوالقاسم بابر از حملهٔ غیر مو فقا نه یی که به جانب غرب نموده بود، و نزد یـك بود خراسان تازه‌فتح شده ازدستش بیرون رود ، به هرات بر گشت .در ۱٤٥٤ سعی کرد سمر قـــند را متصر ف شود ، اما سعی او بجایی نر سید و پس از امـضای قـرار داد در ۲٥ دسمبر (۲) همان سال به‌هرات بازگشت.

این تاریخ ها در زند گـــی سلطان حسین و باحتمال در حیا ت میر علی شیر و خانوادهٔ او مهـــم بود .به‌قول خواند میر(۳) سلـطان چهارده ساله بود که پس ازمشوره‌بـا مادرش در خدمت ابوا لقا سم بابر در آمـد .واین باید به سـا ل۱٤٥۲ و با حتمال بعد از ۲۸آگست واقع شده باشد . سلطان حسین‌ـدر حملهٔ ۱٤٥٤ دخیل بود و لـــی

بقیهٔ پا ورقی: در حالیـــکه این‌مـؤرخ در حقـیقت تا سال ۱٤٥٤ زنده بود به قول ظهیر الدین بابر ،در با بر نا مه : یو نس پنـج‌ماه قبل از مرگ ابراهیم سلطان نزدوی به شیراز آمد وآن وقـت خـــزان سال ۱ ٤ ۳ ٤ بـو د . مـــدت هفده یا هژده سال در شیرازز ندگی کرد ودر خدمت عبدالله (تو لـــددر۱٤۳۳) بود . بابر نمیگوید کـــه یونس شاگرد شرف الدین‌بـوده ،در حالیکه محمد حیدر (تاریـــــخ رشیدی ۸٥) ادعا دارد که یو نس ازبرکت شرف الدین بهترین مـــر د تحصیل کردهٔ مغولها شد .

(۱) عبدالرزاق سمر قنـد ی‌ورق ۲۹٥ ـ الف ، ۱۲ شعبـــا ن ۸٥٦ می نویسد .

(۲) همانجا ورق ۳۰۰ب، محـرم۸٥۹.

(۳) حبیب السیر ۲۰٤

با ابو سعید ماند و به خراسـان بر نگشت . او دراین کار تنها نبود بلکه این عمل را شهزادگان دیگری که از اولاد عمر شیخ بودند انجام دادند. واقعات بعدی این مطلب را روشن تر می کند . سلطان اویس پسر محمد پسرعموی سلطان حسین به شورش برخاست ، واین کار ، ابو سعید را بر امیر بد گمان ساخت و سلطان حسین باسیزده تن از نزدیکانش در حصار سمرقند محبوس شدند . چون این خبر به هرات رسید ، فیروزه بیگم مادر سلطان حسین دختر سلطان حسین نوهٔ تیمور که به سال ۱٤۰۵(۱) کشته شده بود ، برای شفاعت پسرش به سمرقند آمد .وی از طرف مادر نوهٔ میرانشاه و پسر عموی ابو سعید بود .خواهش او پذیر فته شد ، سلطان حسین از زندان رها گردید و دو بـاره به خدمت بابر آمد .

خواند میر (۲) میگوید میر علی‌شیر باسلطان حسین یک جا در خدمت بابر شامل شد ، اما تصریح نمی کند که این شمول خدمت مربوط به شمول اول سلطان حسین بود یاثانی ؟ ولی احتمال شمول ثانی بیشتر است . به قول سام میرزا (۳) : پدر میر علی شیر تا

---

(۱) الغ بیگ ص ٦٥ ، بایـد باعز از اسم او این نام را بر سلطان حسین بن منصور گذاشته باشند .

(۲) حبیب السیر ص ۲۱۷.

۳) سام میرزا پسر شـاه اسماعیل اول ، تذکرهٔ تحفهٔ سامی رانوشت . همچنین رجوع کنید به نوتیس ۱۸۰ و نیکیتسکی ۳۵ (امیر نظام الدین علی شیر واهمیـت او بحیث مرد اداره وادب ( بزبـان روسی، پتربورگ ۱۸٥٦)

مدتی نزد ابو سعید خدمت میکرد و شاید همان وقتی بوده باشد که سلطان حسین نیز در همانجا مشغول خدمت بود. عبدالرزاق سمرقندی ، که قدیمترین مأخذ شمرده می شود ، از خدمت اول سلطان حسین در دربار با براطلاع ندارد . (۱)

تنها میگویند سلطان حسین به امر ابوسعید در حصار سمرقند به زندان افتاد و مدت زیادی در آن جا محبوس بود ، بالاخره رها شد و به خدمت بابر درآمد و بابر ۱۰۰،۰۰۰ دینار کبکی (۲) با و بخشید . دینار کبکی سکه نقره یی بود که ۲ درهم وزن داشت. هرگاه یك درهم را ربع روبل حساب کنیم جیره سلطان حسین به ۵۰،۰۰۰ روبل (۵۰۰۰ پوند) بالغ میگردید .

پدر میر علی شیر به قول دولت شاه از درباریان بابر بود (۳) ، با آنکه ترك بود مردی بود تحصیل کرده و تربیه شده و سعی داشت پسرش را به بهترین وجهی تربیت کند . میگویند در زمان بابر خدمت دیوانی داشت ، که ظاهرا بعید می نماید .

---

(۱) عبدالرزاق سمرقندی ورق ۳۰۸ ب معلوم است که عبدالرزاق در ۱٤۱۳ در هرات بدنیا آمد و به سال ۱٤۹۲ در همانجا وفات کرد شرح حال او را در دائره المعارف اسلام بخوانید .

(۲) بنام چغتای خان کبك ۱۳۱۸ ـ ۱۳۲٦ نامیده شده . رجوع کنید به الغ بیگ ص ۸ عوض دینار ترك ها التون (آلتین) را استعمال میکردند . رجوع کنید به دولت شاه ۲۷۳ . میر علی شیر اصطلاح التون را همیشه استعمال نموده . رجوع کنید به مجالس النفایس ۱۵۲ الف ، ۵٦ ب ، ۵۸ الف .

(۳) دولت شاه ص ٤۹۵ .

زیرا ا گر چنین چیزی می بو دمور خین آنرا ذکر می کردند .

از قو ل میر علی شیر معلو م‌می‌شود که پدرش وا لی شهر سبز ـ وار مر کز معرو ف شیعه بو د .واین روا یت در شر ح حا ل میر ـ شا هی سبز واری شا عر مشهو رزمان خود ش که نا م اصلی اومیرآق ملك بود آمده ا ست این شا عـــروقتی از دو ستا ن صمیمی بـــا ـ یسنقر ( و فا ت ۱۴۳۳ ) بود .میر علی شیر ا صلا او را ند یده بود اما باو ی مکا تبه دا شت . قرا رمعلوم و قتی که پا د شا ه پدرمیر ـ علی شیر را حا کم سبز وا رمقر رکرد ،حا کم ا ستر آباد میر شاهی راطلب نمود .

میرشاهی در استر آباد و فا ت‌کرد، جسد او رابه سبز وارآوردند درآن جا مورد استقبا ل مرد م‌واقع‌شد و در مقبره آبائیش دفن گردید. به قو ل خوا ند میر (۱) مـــر گ‌میر شا هی در ۸۵۷ ر ۱۴۵۳ د ر استرآباد اتفاق افتاده،در صورتیکه‌خود میر علی‌شیردرهمین‌سال‌بخدمت با بر نپیو سته با شد در آنصورت‌پدر ش پیو ستـــه است . قبـــل از رسیدن بدر بار سلطان حسیـــن‌مکاتبه ای را که میر علـــی شیـــر ذکر میکند بین طفل و پیر مـــردبوده .

میر شا هی ما نند همه سبزوار یان شیعه بودو این مانع آن نمیشد که با با یسنقر دو ست نز د یك‌باشد . جدا یی آنها با ین جهـــت صورت گر فت که شا عر را ضی‌نشد تخلص خود را به شهز اد ه بدهد . شهزاده می خوا ست این‌تخلص را برای خود ا نتخا ب نماید بعد ها سعی کرد شهزاده را با سرو د ن ا شعاری خو ش بسا زد اما موثر نیفتاد .

---

(۱) حبیب السیر ۱۵۰ .

این روا بط شیعی مو ضو ع عقیده دینی خود میر علی شیر را به میان میاور د . بلین (۱) نا م علی شیر را برای شیعه بو د ن وی کا فی میداند و برای این تعبیر نا منـــاسبی دارد : (( طر یقهٔ متعصـــب فارسی )).

معذا لك بابر (۲) میر علی شیر را از اشخا صی میدا ند که بـــه نصیحت وی سلطا ن حسین ازطریقهٔ شیعه بر گشت . د لا یلی مو جود ا ست که اختلاف بین شیعه و سنی در دورهٔ تیمور و خانوادهٔ او نسبت بدورهٔ شیبا نیها و شاه اسما عیـل بسیار کم بوده . سلطا ن با برحامی اول میر علی شیر (۳) سنی بو د ، اما با شیعه ها د شمنی ندا شت . به قول دو لتشاه حتی در آ ن و قـت میر علی شیر شا عر ی بو د که به دو ز با ن تر کی و فار ســـی شعر میگفت و بابر شعراو رامی پسندید. دخـل میـر علـی شیر در یـن وقت در ا مور دو لت قا بل بحث نیست . سا م میرزا میگو ید بابر به میر علی شیر علا قه پیدا کردو او را پسر خوا ند .

ماخذهای مربوط ، تاریخ دقیق شمول سلطان حسین را بدر بار بابر نمی نویسند. ولی این کار باید قبل از اکتوبر ۱٤٥٦ وا قع شده با شد . اوا یل این ما ه بابر از هرا ت جا نب مشهد رفت و در چهار د هم آن ماه بـــه

---

(۱) نو تیس ، ۲۱۹ .

(۲) بابر نا مه ۱ ، ۱٦٤ ب.

(۳) عبدا لرزا ق سمر قند ی ، ۳۰٦ الف . کلما ت منسو ب بـــه با بر را جع به مسکو کا ت شیعی که در زما ن او ضر ب زده بودند ((عقیده دینی مرد هر چه با شـــد بگذار آنرا محکم نگهدا رد . اما من درسنت و مذهب حنفی ثابتم )).

آنجا رسید .(۱) میرعلی شیـــر و سلطان حسین باوی همراه بو د ند از این جا معلو م میشود که توقیف سلطان حسین در حصار سمر قنـد با ندازه یـی که عبدالرزاق سمـــر قندی آورد ه ا ست طول نکشیـد با بر زمستا ن در مشهد ما ندودر مارچ ۱٤٥۷ درآن جاوفات نمود .(۲)

پس از مر گ ابوا لقا سم با بر دودو ست تا دوازده سا ل د یگراز هم جداشدند. این دوازده سال رامیر علی شیر به مطالعه گذراند، او ل در مشهد مشغو ل تحصیل بو د و بعداز آ ن در هرا ت و سمرقند. سلطان حسین به قول معا صر ین خودش، به شمول میر علی شیر ، در آنوقت «زندگی قـزا قـی » داشـــت . (۳) در آن اوایل امیر جوان جـــرأ ت ادعا ها ی مستقلی ندا شت ، ودرآشو بی که پس از مر گ با بر در خراسان برخاست ، به طرفداری یکی از مدعیان سلطنت قیا م نمود. ظاهراً پس از فوت بابر به مرو رفت تـا با یکی از این مد عیان، میرزاسنجر، که بابر در اوا یل سا ل ۱٤٥٦ مرووما خا ن و جا م (٤) را بحیـث

---

(۱) عبدالرزا ق سمر قندی ۱٤ ذی القعده ۸٦۰ می نو یسد .

(۲) همانـجا و ر ق ۳۰٥ ب دوشنبه ر بیع ا لثا نی ۸٦۱ ـ احتمالا ۲۲ ما ر چ .

(۳) مجالس، ۱۲ ب: قزاقلیق (اصطلاح روسی (کازاك) اصـلا از اصطلاح تر کی گر فته شد ه) .

(٤) عبدا لرزاق سمـــر قند ی ۳۰۱ الف به سنجر و را بطـــهٔ او با سلطا ن حسین ر جو ع کنید به و .ژو کو فسکـــی در خرابه ها ی مرو قد یم (بزبا ن روسی ) .

سیورغال به وی بخشیده بود، پیوندد. هنگام حرکت بابر از هرات جانب مشهد در اکتوبر ۱۴۵۶ مردم جام از بی عدالتی مردی که سنجر برای شان مقرر نموده بود شکایت نمودند، اما مشارالیه توجه نکرد. (۱) پس از مرگ بابر، سنجر نخواست تا بع پسر یگانهٔ وی شاه محمد (که در آن وقت یازده ساله بود) شود یا به سلطان ابراهیم (پسر علاءالدوله) نوهٔ دیگر بایسنقر که در زمان بابر محبوس بود بیعت کند. سنجر سلطان حسین را بخوبی استقبال نمود و دختر ش بیگه سلطان بیگم را بوی داد. با ین مناسبت به امراء، اعیان، شهزاده ها و نیین (نویون) ها خلعت داده شد (۲) ثمرهٔ این ازدواج پسر بزرگ سلطان حسین بدیع الزمان شد. بعدها پس از آنکه بر تخت نشست رفیقهٔ جوانی اش را طلاق داد و این جدایی بر ملکه سخت تمام شد (۳). زوجه جدید بنا ((علو نسب)) خود را بر سایر زوجات فایق تصور می نمود و کوچکترین التفات به یکی از آنها موجب خشم وی می گردید. این اوضاع سلطان را مجبور کرد او را طلاق کند. بناء علی هذا آن ملکهٔ حشمت انتما در غایت حزن و ملال روزگار میگذرانید تا در شهور سنه ثلث و تسعین و ثمان مائه (۱۴۸۸،۸۹۳) مریض شده بریاض جنت منزل گزید. سلطان بدیع الزمان میرزا و جمیع شاهزادگان (نه پادشاه عالی

---

(۱) عبدالرزاق سمرقندی، ورق ۳۰۴ الف.

(۲) حبیب السیر، ۲۰۴، درآنجا معلومات بیشتری را جع به جوانی سلطان حسین دیده میشود.

(۳) همانجا ۲۴۵.

مکا ن ) کســـو ت تعــز یــت پــو شیده جنازهٔ رحمت انــدازه اش را بعظمتی هــر چه تمامتر بــر داشتند و در گنبد مدرسهٔ بدیعیــه که بنا کرد ه معما ر همتش بو ددفن کردند .

با بر این وا قعه را غم ا نگیــز نمیداند و عمل سلطان را تــاپیید می نماید:

زن بد در سرا ی مرد نکو    همد ر ین عالم‌است‌دوزخ‌او

امیر جوان ا عتماد پدر ز ن راجلب کرد . تا بستا ن ۱٤٥۱ (۱) هنگا میکه سنجر به مشهد میر فت‌مرو را به سلطا ن حسین گذا شت امیر بایکی از اعیان بــزرگ حسن‌لالات به ا شتبا ه ا ینکه اخیر الذکر می خواسته ا ست شخص او رادستگیر کند در ا فتاد.سلطان‌حسین مــرو را بدست آورد و لـــــی‌از آنجا بیرو ن را ند ه شد . وی به فعا لیت ها ی نظا می خود د رطول قسمت علیا ی رود مر غا ب از مرو تا مرو چا ق ادا مه داد.

زمستان رابین مر وو خیوه گـذرا ندودر بها ر ۱٤٥۷ در طژ ن بود که بقول خوا ند میر او لین فتــح (۲) نصیب وی گر دید : بر بابا ــ حسن که بوا سطهٔ هجو م سپا ه(میرزا جها نشا ه تر کمـــا ن )از جرجان گر یخته و از طر ف آ مو در یا عقب مو کب هما یو نی می آمد حمله بر د . بابا حسن دستگیر شد و بقتل رسید و عده یی ا ز

---

(۱) بابرنامه ۱، ۱٦۹ ((میرزاحق بجانب بود))

(۲) قبل ازین شعبا ن(جــو ن ــجولایی ) ۸٦۱ ذکر شد ه .

(۳) ونیز در مطلع السعد یـــن‌عبد الر زا ق سمر قندی ص۳۱۸ب.

سپاه او به لشکر سلطا ن حسیـن پیو ست .

بعد از آن فتو حا ت د یگر ی نصیب سلطان شد ، نسا واستر- آباد که در آن ها امیر تر کمـــن حسین بیگ سعد لو حکو مت داشت بدست وی ا فتاد .

پس از تصر ف شهر امیر (حسن سعدلو ) را بدار زد ند (۱) سلطا ن حسین که می خوا ست مو قفش راقا نو نی بسا زد ، از نسا باسنجر واز استر آباد با ابو سعید بـــاب مصا لحه را باز کرد ، مطا بق انتظار این سعی اول بجا یی نر سید .ابو سعید مـذاکرا ت را طـول داد تاآنکه با جها نشا ه صلح نمود ، بعداز آن ایلچی سلطا ن حسین را بز ندا ن ا فگند و قصد ش رامبنی براینکه میخوا هد ا ستر آباد را از تصر ف وی بیرو ن بیارد اعـــلام داشت . از این تاریخ به بعد روابط بین سلطا ن حسین و ابو سعید برهم خورد و تا آخر و قت خرا ب ماند.

بسال ۱٤٥۹ عبدالرزاق مؤر خ از طر ف ا بو سعید به گر گا ن به سفارت ر فت . بها ر سا ل ۱٤٥۹ (۲) د شمنا ن ابوسعیـــد د ر سر خس شکست کر د ند ، سنجر که بین آنها بود بعد ا ز جنگ به امر ابو سعید کشته شد . یك قسمت سپاه به ا ستر آ بـاد گر یخت ، اما سلطا ن حسین آنهارا نپذیر فت وا میری که در رأ س آنها بو د به قتل رسید . سلطا ن حسین به ضر ب مسکو کا تی آ غاز کرد که رو ی آ ن نا م ا بو سعید نوشته شد ه بود . ایلچی خود ر ا با عبدالر زا ق همرا ه کرد و بـه هرات فر ستاد ، و در آنجا از وی استقبال بعمل آمد ، هر چند جنگ با تر کمن ها مد ت ها قبل تما م

---

(۱) کذا درمطلع السعدین، ۳۸ـالف.

(۲) اواسط جمـــا د ی الا و ل ۸٦۳ ، هما نجا ۳۱۸ الف .

شده بود(۱) این روایت قول خواندمیر را راجع بمخالفت ابو سعید و سلطان حسین رد می نماید.

روایت عبدالرزاق بیشتر قابل اعتبار است به قول او علت اقدامات بو سعید علیه سلطان حسین حملات غارت‌آمیزی بود که از مازندران بر خراسان صورت میگرفت.

طی این حمله ها غارت کنندگان گاه گاهی تا سبزوار و نیشاپور میرسیدند .(۲)

بالنتیجه آغاز دشمنی ازطرف سلطان حسین بعمل آمد. حملات بیشتر از یك مرتبه تکرار شد وصورت غارتگری داشت. یك واقعه از لحاظ تاریخ و جغرافیه‌در این جنگ مهم است و آن اینکه از فرار سلطان حسین از استرآباد به خوارزم در ۱٤٦۰و باز در ۱٤٦۱ ، هر دو مرتبه عبوراز رود آمو در جایی ذکر شده

---

(۱) این جمله با اضافه کردن مطلب آتی بهتر فهمیده می شود، وآن اینکه به قول خواندمیر قطع روابط بین ابو سعید وسلطان حسین از وقتی شروع شد که‌اول الذکر خود را از ترك های قره قوینلو مامون دانست(و.مینورسکی)

(۲) عبدالرزاق سمرقندی ورق ۳۲۱ ـ الف به قول خواندمیر این دسته ها در اول علیه اعراب در بیار جمند به حمله پرداختند . حملهٔ آنها بر ایالات خراسان ناگهانی و خلاف آرزوی سلطان حسین بود .

که امروز بستر خشکیده او زبوی (۱) می باشد حادثهٔ غیر معمول مشابه به سیر ابوسعید بر دریاست ابو ـ سعید چند روز پس از تسخیر استرآباد کنار بحر رفت و به کشتی نشست از آن کشتی به کشتی بزرگی سوار شد. این سیر و گردش از صبح تا شام طول کشید. (۲)

ابو سعید پسر کوچکش سلطان محمود را (که بسال ۱۴۵۳ بدنیا آمده بود) در استرآباد گذاشت (۳). اوایل می ۱۴۶۱ سلطان حسین از مشکلات ابو سعید در ترکستان استفاده نمود و استرآباد را دوباره بدست آورد. (٤) از آن جا از راه سبزوار، نیشاپور و سرخس به هرات لشکر کشید. پایتخت را محاصره نمود وسعی کرد لشکر ابو سعید را نگذارد از آمودریا عبور نماید. اما نقشهٔ دومی را عملی کرده نتوانست. در ماه اکتوبر (۵) سلطان حسین

---

(۱) در روایت، عبور اول کشتی ذکر شده.
یاد داشتهای شعبهٔ شرقی انجمن باستان شناسی روس ۱۴:۲۶ و بعد. این روایت مهم است زیرا سیر دریای آمو را به جانب غرب و پیوستن آنرا به کسپین نهیر ساند. در حالیکه این رود خانه امروز به بحیره ارال می ریزد. رجوع کنید به تاریخ آبیاری در ترکستان، ۱۹۱۴ ص ۸۸ ـ ۹۳ و.م).

(۲) مطلع سعدین ورق ۳۲۲ب.

(۳) بابر نامه، ۱، ۲۵ ب، سال ۸۵۷.

(٤) به قول خواند میر، ۲۰۹: اواسط شعبان ۸۶۵.

(۵) محرم ۸۶۶ عبد الرزاق، ۳۰۹، محاصره بروز دو شنبه ۳۱ آگست ـ ۲٤ ذیقعده شروع شد. همانجا ۳۲۶ ب.

مجبور گردید از محاصره منصرف گردد و به جانب مازندران رود، یك قسمت از سپاه را به سرخس گذاشت که بعدها مطیع ابو سعید شدند. با رسیدن لشکر ابو سعید، سلطان حسین باز به خوارزم گریخت. و در آن جا بتدریج بر تمام ایالت به شمول خیوه تسلط یافت. در خیوه مردم علیه والی ابو سعید قیام نموده بودند، فعالیت سلطان حسین در خراسان تحت وقایع سال ۱٤٦٤ بازذکر شده، موصوف به سرعت از نسا، ابیورد، ترشیز وتون عبور نمود، و در بین راه اهالی را کشت و تاراج کرد. (۱) باوجود فتحی که در ترشیز (۲) نصیب وی شد، مجبور گردید به خوارزم نیز عقب نشینی نماید خوارزم نیز از دستش برون رفت وبدست امیر نور سعید ازاولاد شاه ملك فرمانروای سابق آنجا افتاد. نور سعید را با وجود آنکه چند مرتبه علیه ابو سعید قیام نمود رعیت وی میدانستند. در ۱٤٦٥ سلطان حسین از سر زمین ازبك به خوارزم حمله برد و تا اندازه‌ای آنرا غارت کرد غفلت ابو سعید اول به از بین رفتن قوا و بعد از آن به قیمت جان او تمام شد (۳) در ۱٤٦٨ (٤) سلطان حسین از

---

(۱) عبد الرزاق ۳۳۳ الف وحبیب السیر، ۲۱۲.

(۲) به خواند میر گفته است که در این جنگ پانزده نفر رابدست خود بقتل رسانده است.

(۳) عبدالرزاق سمرقندی، ۳۳۷ ب، محمد صالح، شیبانی نامه، چاپ ۱۹۰۸ مقدمه و فصل ۱۵ که در آنجا می بینیم:
((وی جام شهادت نوشید.)).

(٤) تاریخ مرگ ابو الخیر را در دایرة المعارف اسلام ببینید.

ابوالخیر خان ازبک ، که یک‌وقتی ا بو سعید را به پاد شا هی سمر قند (۱) رسانده بود مددخوا ست . خوا ند میر مهما نی سلطا ن را در اردوی خا ن به‌تفصیل بیا ن میکند . و ی یک هفته در آ نجا بود ، مبا حثه د رآ دا ب معا شر ت و کفا یت سلطا ن در نو شید ن باد ه بدون‌آنکه مست شود مقام اورا بنظر خان بلند برد (۲) ابوالخیر درین‌وقت به‌مرض افلیج (۳) گر فتار شد ودیری نگذ شت که در گذشت. اضطرابی که پس از مرگ ابو الخیر بین ازبک هاپیدا شد ،امید کو مک را از ازبک ها قطع کرد . سلطان حسین ظاهراً در مستملکا ت غر بی از بك نفو ذ یافت . خواهر او به‌ازدواج استراخان احمد (٤) درآمد احمد به احتمال خان ومعارض (٥) ایوان‌سوم می با شد . بعد ها این شاه هد خت با دختر و دو پسر ش‌نزدبرادر به هرات بر گشت. (٦)

روز گار طوری با سلطا ن‌حسین‌یاری کرد که توا نست خرا سا ن را بدو ن کو مك ازبکها بد ست‌آرداوا خر فروری (۷) ۱٤٦۸ ابوسعید به قصد فتح.ایران غربی حر کت‌کردو این ا قدا م به قیمت جا ن‌او تمام شد . تیر ماه و زمستا ن‌احتما ل حملهٔ سلطا ن حسین بر

(۱) الغ بیگ ص ١٦٥ وبعد .
(۲) حبیب السیر ، ۲۱٤ .
(۳) (مرض قبیح نه‌می‌تواندافلیج باشد و. م)
(٤) بابرنامه ،ج۱، ۲۱٤ .
(٥) ( زا رایون سوم از۱٤٦۲ــ۱٥۰٥ . )
(٦) حبیب السیر ۲٤۲
(۷) بقو ل عبدالرزاق ۳۳۹ ــ الف اوا یل شعبا ن ۸۷۲

هرات میرفت و ترتیباتی برای دفاع شهر گرفته می شد. حتی سلطان احمد پسر ابو سعید با پنجاه هزار نفر از سمرقند حرکت کرد ولی در مرغاب از مرگ پدر خبر شد (۱). سلطان حسین می خواست این خبر باو برسد. به‌قول خواندمیر سلطان احمد تا اندخوی رسیده بود، در آنجا برادرش سلطان محمود باو ملحق شد سلطان مزبور با بقیه لشکر از آذربایجان آمده و سعی نموده بود که خود را در هرات مستقر سازد، اما در این سعی ناکام شدند.

دوبرادر عزم کردند از جنگ تصرف خراسان دست بر دارند و به‌آنطرف آمو دریا عقب نشینند. این اوضاع چگونه به سرعت یکی پس از دیگری روی داد؟

از تاریخ هاییکه در مطلع السعدین عبدالرزاق سمرقندی آمده به خوبی روشن می شود:

روز جمعه ۱۰ مارچ (۲) پس از ادای نماز خبر مرگ ابو سعید نشر شد و پنجشنبه ۱۶ ماه مذکور سلطان محمود به هرات داخل گردید. روز جمعه هفدهم (۳) ماه مذکور خطبه بنام او و برادرش خوانده شد، و روز جمعهٔ دیگر نام سلطان حسین تنها در نماز جماعت ذکر گردید. چند روز قبل کوتوال قلعهٔ اختیار الدین شورش کرد و سلطان محمود مجبور گردیده بود از شهر برون شود. در ۲۴ مارچ سلطان حسین شخصا به هرات آمد، در اپریل

(۱) همانجا ۳۴۷ الف.

(۲) ۲۵ شعبان ۸۷۳ همانجا، ۳۴۳ الف.

(۳) ۲ رمضان همانجا ورق ۳۴۵ الف

میر علی شیر ، که تا آنو قت بـا لشکر سلطا ن احمد ، در خد مـت احمد حا جی بیگ فرما نروا ی‌مقتدر سمر قند بود ، به وی ملحق شد .

گفتیم که تا ۱٤٥۷ میر علی شیردرمشهد ا قا مت دا شت و بـا سلطا ن حسین نه به مرو رفت ونه بسفر های دیگر او . یکی از همراـ هان بزرگ سلطا ن حسین د رجنگ به قول میر علی شیـر (۱) میر سعید ماما ی ( طغا یی )ا خیر الذ کر بود . عبد ا لر زا ق سمرـ قندی (۲) و خو اند میر میر سعید آقامی‌نو یسند وی در ۱٤٦۱ وقتی سرخس تسلیم می شد از بین‌رفت‌شهر طی قرا ر داد ی تسلیم شد و جنگجو یا ن د یگر نجا ت یا فتنداما ا بو سعید به حد ی از امیـر نفرت‌داشت‌که بر خلاف پیما ن اورابه‌قتل رسا نید . سلطا ن حسیـن برابو سعید آقا اعتماد کامل داشت.وی‌به تر کی شعر میگفت و تخلصش کابلی‌بود. برادر کوچکی داشت بنام‌محمد علی و تخلص غر یبی . (۳) او نیز بتر کی شعر میگفت ، مـو سیقی شنا س بود و خط راخو ش می نو شت ، ما نند نزد یکا ن‌دیگر میرعلی شیر از خد مت گذا را ن قدیمی سلطان حسین بود . عـلاوتاً سلطا ن به وی ا لتفا ت خا ص‌داشت و او را به ا نجا م کار ها ی‌شخصی‌مامور میکرد .بعد هـا از نـزد او بیرون رفت و در سمر قند بد ست قاتلین برادر بزرگ کشته شـد. این مطلب ا خیر به ا بو سعیـدا شا ره دارد و از آ ن میتوا نیم نتیجه بگیر یم که غر یبی ما نندا قا ر ب د یگر میر علی شیر د ر

---

(۱) مجالس ۳۱ ـ الف و نوتیس ۲۲٥ میر سعید و عم ، می نویسد، اگر چه در نوتیس شرح صحیـح تری داده شده .

(۲) عـبدا لـر زاق ورق ۳۲۷ب ، حبیب ا لسیر ۲۱۰ .

(۳) نوتیس ، ۲۲٥ غربتی .

سا لها ی فعا لیت ها ی نظا مـــی سلطان حسین باوی همراه بـــود امیر سعید آ قا پسر ی داشت بنام حیدر (۱) جوا ن شجا ع و زیبا و با ا ستعداد ، که عا قبت او نیز دردربار سلطا ن حسین بد تر ا ز عا قبت پدرش شد . (۲) وی بامیر علی شیر نسبت نزدیك دا شت و او را پسر خوا ند ه بود . ا زطرف پدر و مادر از ملا زمین در بار بود ، و حتی به در بار بد نیاآمده بود . (۳) در او ل مشغو ل مطالعه و سر و د ن شعر شد وبعد از آن در سلك سپا هیا ن د ر آمده ودر تیر انـــدازی و شمشیرزنی مها ر ت پیدا کرد و با لا خر ه زاهد و گو شه نشین گردید.میرعلی‌شیر امید وا ر بود روزی او بجا یی برسد اما حواد ث این آرزو را بی‌نتیجه گذا رد .

مجا لس النفا یس میر علی شیرصفا ت ممیزهٔ ز ند گی مو لف را با اشخاص دیگر مربوط به او بــه تفصیل بیا ن میکند . متا سفا نه این ا ثر را نمی توا نیم در دو ر هٔمعینی از زند گی مو لف مر بو ط بدانیم ، بد ین معنی که حکمر ا نمعاصر مو لف در سمر قند سلطان علی میر زا بن سلطا ن محمو د(٤)خوانده شد ه . اما سلطا ن مز بور مد ت کو تا هی در ۱٤۹٦ و مد ت طولانی تری بین سا لهای ۱٤۹۸ــ ۱۵۰۰ حکومت داشـــت (۵) در ۱ــ۱٤۹۰ سلطان محمود وحـــتی برادر

(۱) را جع به دود ما ن او رجوع کنید به حبیب ا لسیر ، ۲۸۲ .

(۲) وی بدو ن شبهه با حیدری که صبو حی تخلص می نمود ه و در مجالس ۷٦ ب، بلن هما نجا ۲۲۵)آمده یکی ا ست .

(۳) اتا اندین بودرگاه نیـــنگ بایریسی بلکه تغمه سی دور.

(٤) مجالس ۸۰ حالا بر تخت سمر قند قرا ر دارد .

(۵)این تاریخ ها را مثلا با بـــرذکر نموده .

بزرگ و پیشتر و او در حکومت، سلطان احمد، زنده بود. ذکر سلطان حسین طوری آمده که گویا مرده است (۱) ازین جا معلوم میگردد که این فقره مربوط به میر علی شیر نیست و لااقل پنج سال بعد از وفات او نوشته شده است.

از آثار میر علی شیر و دیگران معلوم میشود که وی بین سالهای ۱۴۵۷ تا ۱۴۶۹ مدت پنج سال اولا در مشهد، بعدا در هرات و بالاخره در سمرقند بوده است.

دیدیم که اقامت وی در مشهد وقتی بود که ابو سعید بخوبی برخراسان استیلا یافته بود. درآن سالهای پر آشوب مشهد ظاهرا از فعالیت های نظامی کنار ماند، هر چند سپاهیان چند مرتبه به شهر نزدیك شدند. (۲) معذالك خراسان را جنگهای داخلی خورد کرده بود که از آن حتی پدر میر علی شیر، که در آن وقت در حضور سلطان حسین هم نبود نتوانست جان بدر برد. اوایل سال ۱۴۵۸ نزد سلطان ابراهیم نوهٔ شاهرخ در هرات بود و با پدر میر خواند نزد ابو سعید بسفارت به بلخ رفت (۳) دیری نگذشت که میر علی شیر در هرات نزد ابو سعید آمد، اما از مهمانی او رنجید و به سمرقند رفت (۴) به قول بابر

(۱) نور الله مرقده.

(۲) مثلا لشکر ابو سعید در بهار ۱۴۶۰ رجوع کنید به عبد الرزاق ۳۲۲ ب.

(۳) حبیب السیر، ۱۷۹، عبد الرزاق، ۳۱۲ ب در شرح این سفارت، شیوخی را که درآن سهم داشتند ذکر مینماید نه مردم عامی را.

(۴) حبیب السیر، ۲۱۷،

میر علی شیر را ابو سعید با ثر جرمی به سمرقند تبعید کرد. (١) میرعلی شیرخودش میگوید به سمرقند برای تحصیل (٢) رفتم . اما این دلیل کافی نیست زیرا در آن وقت هیچ کس برای تحصیل از هرات به سمرقند نمیرفت . یوسف بدیعی که در همین فقره آمده ، طبعا باید از اندجان برای تحصیل به سمرقند میرفت . همچنانکه محمد بدخشی از اهالی قریهٔ اشکمش (٣) که از دوستان میرعلی شیر بود به همین منظور اول به سمرقند و بعد از آن جهت اکمال تحصیل (٤) به هرات رفت. اما بیرون رفتن از هرات باید تبعید تلقی شود .

شرح میر علی شیر از زندگی شیخ صدرالدین رواسی جوان زیبا و رعنا که به قول خود او قلبش را ربوده (٥) بود تا حدی اوضاع این دوره را روشن می‌سازد . شیخ مورد توجه مردمان دیگری چون شاه بدخشان نیز بوده، شاه مرید وی شد و ازوی درس خصوصی میگرفت حتی پادشاه عصر ابو سعید نیز به‌وی علاقه پیدا کرد. (٦) .

از ین جا معلوم می شود که میرعلی شیر وقتی پادشاه بد ـ

---

(١) بابرنامه ١، ١٧٠ب.

(٢) مجالس، ٢٨ الف .

(٣) که درآنوقت مربوط ایالت قندز بود.

(٤) مجالس ٥٧ الف.

(٥) مجالس ١٦ ب .

(٦) راجع به علاقهٔ سلطان به‌شیخ میگوید : (( تا چه رسد بمردم دیگر ))

خشان به هرات آمد در آنجا بود. خانوادهٔ پادشاه بدخشان (۱) که خود را از اولاد اسکندر مقدونی میدانند بدست ابوسعید، که با دختر سلطان محمد پادشاه بدخشان ازدواج کرده بود و از وی پسری بنام ابوبکر (۲) داشت، برافتاد. بعدها لشکری به بدخشان فرستاد سلطان محمد تسلیم شد و بهرات آمد و پسرش به کاشغر گریخت.

ابوبکر امیر بدخشان گردید، دیری نگذشت که امیر فراری از کاشغر باز گشت و ابوبکر گریخت. بدخشان باید دوباره فتح می شد، که بعد از این فتح ابوسعید امر داد تمام اعضای خانوادهٔ سلطنتی به‌قتل برسند. به‌قول دولتشاه (۳) این حمله در ۸۷۱ر ۷ـ ۱٤٦٦ صورت گرفت. میرعلی شیر قتل شاه را، که تخلصش لعلی و تخلص پسرش ابن لعلی بود، ذکر میکند. اما تاریخ آنرا نمیگوید.

مرگ ابن لعلی را به همان عبارتی که مرگ عمش را آورده بیان نموده: ابن لعلی را نیز قاتلین پدرش به‌قتل رساندند. (٤) مردم بدخشان درهرات اهمیت داشتند، یکی از آنها عبدالصمد بدخشی بود، که از وی تقاضا کردند شرح سلطنت ابوسعید را ظاهراً به نظم، بنویسد. میرعلی شیر ایرادی در وزن به او گرفت، واین واقعه آغاز رابطهٔ دوستی آنها بود. (۵)

---

(۱) راجع به این کلمه رجوع کنید به دایرة المعارف اسلام زیر کلمهٔ بدخشان.

(۲) تاریخ رشیدی ۱۰۸. (۳) تذکرة‌الشعراء ٤٥۳.

(٤) مجالس ۲۱ـ الف.

(۵) همانجا.

این حقا یق نشا ن مید هد کـه میر علی شیر بعد از ۱٤٦٤ نز د ابو سعید رفت و آ ن و قتی بود که سلطان حسین مو قتا کنا ر رفته بود، واین حاد ثه متعا قبا پس ازفتح بد خشا ن رو ی داد . قبل از آنکه وا قعه مذ کور اتفا ق ا فتـد سلطان محمد هنوز دربدخشان بود، ویکی از دخترانش رابه یونس‌خان‌مغول داده بود. دراثر این ازدواج فرزند ارشد که در۸٦۸ر۱٤٦٤بدنیاآمد، (۱) خان محمد است.

با در نظر دا شتن رو ا بـــطنزد یکی که بین میر علی شیر و مردم بد خشا ن و جو د دا شت ،و قا یع ۸۷۱ با ید بر و ضـــع وی تا ثیر دا شته با شد .حسا دتی هم شا ید بین سلطا ن ودو ـ ستا ن شیخ ز یبا ورعنا و جـوددا شته . میر علی شیر که تا آخر عمر نه ز ن دا شت و نه فرزنـدشایـد تمایـلی به‌امر دان داشته* یکی از ا شخا ص طر ف‌تو جه اوحاجی محمد از اها لی مشهد بود فرشته در لباس انسان کـه او راچـون پسر و حتی بیشتـــر از آن دوست داشت .(۲) .

درست معلو م نیست که میرعلی‌شیر چگو نه از پا د شا هی کـــه ماماهایش راکشته بود توقع احترام‌دا شت . در سمر قند میر علی‌شیر دو حا می از نجبا یافت یکـی درویش محمد تر خا ن ( که خوا هـــر اوزن بزرگ ابو سعید و ما د رسلطا ن ا حمد بو د ) و دیگر ی احمدحاجی بیگ (۳) کـه مـیـــرعلی شیر نا م او را چند جا ذکر

---

(۱) تاریخ رشیدی ، ۱۰۸ ، بابر نامه ، ۱۱ ب .

* این نظرصائب نیست. قبل‌از۸۷۳هجری موقع برای ازدواج میرعلی شیرمساعد نبود. بعدازآن نوایی بازبان، ادب وفرهنگ منهمک گـردید ، کـــه حتی بازدواج هم ضرورت احساس نکرد . (واحدی)

(۲) مجا لس ۵۷ ب .

(۳) بابر نامه ۱۸،۱ ، ۵۷،درجنگ سمر قند در ۱٤۹٦ ــ این هر دو بیگ که از طرف مقابل بودنـدفدا کاری کردند .

نموده عسکر حر فو ی بو د امادر خرا سا ن تر بیه شده و مرد درس خوانده و با کمالی بودبا تخلص و فا یی شعر میگفت و دیوان شعر دا شت. (۱) ده‌سال وا لی هرا ت بود و بعد از آن حکمرا ن مطلق سمر قند و نا یب‌السلطنهٔ پادشاه در آن جا شد . (۲)

معلم میر علی شیر در سمر قندخواجه فضل ا لله ا بو اللیثی از اولاد ا بو لیث بو د. معلو ما ت او در فقه لقب ا بو حنیفهٔ ثانی را نصیب وی گردانیده‌وتسلطش بز با ن عر بی معا د ل ابن حا جب مو لف کتاب معروف کافیه (۳) تلقی میشد. دانشمندان‌معاصر دیگر میرعلی‌شیر چون‌محمد بدخشی درنزد همین خواجه تحصیل‌میکرد. میر علی‌شیر دو سا ل باو ی کار کرد و همین دو سا ل طو ری که قبلا ذکرکردیم شا مل سفر وی در سمرقند

---

(۱) مجالس ٤٤ ب، ۷۰ب، میرعلی شیر با ین تخلص اعترا ض‌کرد، زیرابنظر او انتخا ب تخلصی که‌قبلا شا عری بر خود نها د ه و شهرت یا فته غلط بود .

(۲) راجع به‌مدرسه یی که‌آباد نموده ا ست ر جو ع کنید به هما نجا ۳۲ ـ ا لف .

(۳) همانجا ۱۵ ب: عربیتده ابن حا جب کفه سی غه تو تار ایر دی . در تر جمهٔ بلین (اثرمذکور ۱۸۵ ) خلا یی مو جو د ا ست‌که معنی فقرهٔ آ تی را تحر یف مینما ید :

کلما ت بر کفه صر یحا به‌کا فیه ا شا ره دا رد .( این دو کلمه اصل مختلف دارد و التزام‌آن با ید مبنی بر شبا هت صدا باشد، و،م) را جع به ا بن‌حاجب ،برو کلمن ۱،۳۰۳ راببینید.

بود و در خانقاه (١) یا مدرسهٔ (٢) شیخ فضل الله ، که اورا پسر خوانده بود ، زندگی می نمود .

روزگار سمرقند یگانه دورهٔ زندگی میر علی شیر است که قبل ازشمول در خدمت سلطان حسین شناخته شده است و آن از مطالبی که با بر راجع به اطوارعالی میر علی شیر گفته است روشن میگردد (اصطلاح نزاکت یا نازك لوك باید باین معنی شناخته شود ) : دیگران این خصلت را غرور و تکبر میدانستند اما این خصلت برای میر علی شیر مطلب عادی بود و در سمرقند همین عادت را داشت .

در ١٤٦٩ میر علی شیر ، با احمد حاجی بیگ ، در لشکر سلطان احمد بود . (٣)

بلین از روی سادگی گمان میکند که سلطان احمد بنا بر احتیاط به این کار دست زده بوده اما این امیر ، اگر اطلاعی هم از وجود میرعلی شیر در لشکرش میداشت ازاو ترس نداشت میر علی شیر می توانست به کومك مربی اش (احمدحاجی بیك) به دربار سلطان جوانراه یابد ولی نه میخواست این کار صورت بگیرد ، زیرا میدانست که سلطان احمد از علایق ادبی بیگانه است .(٤)

چون خبر ورود سلطان حسین به هرات تحقق یافت ، میر علی

---

(١) خواندمیر ، حبیب السیر .٢١٧.

(٢) کذافی بلین باحتمال به پیروی ازسام میرزا ( رجوع کنید به نیکیتسکی ٣٦).

(٣) همان کتاب ١٨٦

(٤) الغ بیگ ص ١٧٥ .

شیر از احمد حاجی بیگ اجازه گرفت و جانب آن شهر حرکت کرد. قول سام میرزا را (۱) مبنی بر اینکه سلطان حسین شخصاً از احمد حاجی بیگ خواهش نمود که میر علی شیر را بگذارد نزد وی بیاید و حاجی بیگ مذکور او را با جاه و جلال اعزام داشت نباید اعتبار داد.

در دیوان ترکی میر علی شیر، که مطابق چهار دورهٔ زندگی کودکی، جوانی اواسط زندگی و پیری (۲) تقسیم شده و باید به ترتیب باید اشعاری بدوران کودکی شاعر تعلق داشته باشد، لیکن مطالبی خطاب به ابوالقاسم بابر یا ابو سعید دیده نمیشود.

شاعر باید نزد خود دلایلی برای مربوط ساختن شهرت خود باشهرت سلطان حسین داشته باشد و بهمین منظور شاید آنچه را قبلا سروده بود از بین برده باشد.

---

(۱) نوتیس ۱۸۶ و بعد، نیکیتسکی که اسباب سفر را به خود سلطان حسین نسبت داده — و شاید اشتباه ترجمه باشد.

(۲) نوتیس، ۲۳۸.

# میرعلی شیر و سلطان حسین

## قبل از مغضوبیت اول

## ( ۸۷۳–۸۹۲ه )

میر علی شیر اوضاع را در هرات ناآرامتر از آن یافت که از سرعت استحکام قدرت سلطان حسین انتظار میرفت. تغییر حکومت بدعت هایی آورد که احساسات مردم را تهییج کرد، و آن عبارت بود از خطبهٔ شیعی شامل بر نام دوازده امام.

طغیان سخت تر دیگری در ۲۲ جون هنگامی که عید اضحی تجلیل می شد در گرفت. درین روز واعظی شیعی وعظی کرد و سنی ها رنجیدند، و به سلطان شکایت کردند.

سلطان درین وقت از کوچهٔ بزرگ شهر بمسجد می آمد. اشخاصی را فرستاد که واعظ را از منبر پایین کنند و با این ترتیب خلوص عقیدهٔ وی ثابت گردید. این واقعه با وقایع دیگری که در آن وقت رخداد (۱) به خوبی نشان میدهد که منازعات مذهبی بی[illegible] تر از قرن شانزدهم (دورهٔ صفوی) صورت می گرفت

---

(۱) عبدالرزاق سمرقندی، ۳۴۹ب.

بابر میگوید (۱) بعدازین تاریخ سلطان حسین جداً مطابق سنت عمل می نمود، اگرچه درپیری مرض (شاید نقرس) مانع ادای نماز و فریضهٔ روزه گردیددیدیم که بابر، علی شیر را از جملهٔ اشخاصی میداند که سلطان حسین رابه سنت برگرداند.

سلطان حسین و میر علی شیرحمایهٔ روحانیون را لازمی شمردند. آنها دراین کارخوشبخت بودند ومانندتیموری های سمرقند مجبور نشدند با شیخ روستایی که‌ازبین مردم برخاسته‌بود (۲) روبرو شوند. پیشوای نقشبندی‌های هرات شاعر متصوف فاضلی بود بنام عبدالرحمن جامی (متولد در ۱۴۱۴ م) که باوی حسن تفاهم به آسانی می توانست صورت گیرد. حتی در منازعاتی که بین شیعه وسنی‌پیداشد، جامی بردباری و اغماض‌معمول هرات‌را از دست نداد (۳) جامی‌در سفر مکه زمستان ۳ـ ۱۴۷۲‌را در بغداد ماند در آن جا بعضی‌ازشیعیان بنا بر اشعار ضد شیعی که در سلسلة الذهب گفته‌بود بروی اعتراض کردند و جامی در جواب گفت: که چون‌در نظم سلسلة الذهب‌حضرت

---

(۱) بابرنامه، ۱، ۱٦٤ب.

(۲) الغ بیگ ص ۱۷٤به‌بعد

(۳) بنوا بدون ذکر مأخذ، جامی راسنی‌متعصب‌خوانده. برعکس نوتیس، ۱۳٤٦ازقول میر علی شیر میگوید که جامی درحالت نزع نام دوازده امام رامی خواند و آنرا دلیل شیعه بودن او میداند.

امیر واولاد بزر گوا ر ا یشا ن رارضی ا لله عنهم ا جمعین ستا یش کردیم از سنیان خرا سان هـــراسان بودیم که نا گـاه مارا بـرـفض نسبت نکنند چه دا نستیم که‌دربغداد بجفای روافض مبتلاخـواهیم شد. (۱)

روا بط حسنه یی که بین جا می‌وپیر وا ن خوا جه ا حرا ر و جود دا شت ، از آثار جا می و رشحا ت‌معلوم میگر دد ، خوا جه ا حرا ر جا می را حلقهٔ ا تصا ل بین خـودوحکو مت هرا ت میدا نست .سلطان حسین و لشکر ش در ۱۱ سپتمبر۱٤٦٩ علیه محمد یاد گار نو هٔشاهرخ ، که به شو رش بر خا سته‌بود ، بر ا ستر آباد حمله بر د ندو همدر ین و قت خوا جه ا حرا ر به‌جا می نامه ا ی نو شت و در آ ن از بیگ ها ی سمر قند که هنگا م‌جلو س سلطا ن حسین ، بدو ن اجازهٔ وی، از هرات بیرون رفتـه،ا موا ل خود را در آ ن جا گذا شته بود ند،شفا عت نمود . جا می بـه‌خوا هش خوا جه ، به اردو ی‌سلطان که‌درحال حـرکـت بـود، ر فـت‌وازوی ا حترا م ز یاد ی به عمـل آمد (۲) بعداً خواجهٔ مزبور،دربیـما ری اخیر خویش از امیر علی شیر مستقیما تقا ضا نمود طبیبی ا زهرات برا ی علاج او بفر ستـد، هرات در آ ن و قت مر کز مهـــم‌علما ی طب بود . رو حا نی پیر که

---

(۱) براون ، اثر مذکور ، ایـن‌جمله مرا جعت او را از سفر مکـه می‌رساند اما جامی در مـراجـعت‌ازمکه به بغداد نر فت . جزئیـات آنـرا در ر شحـات بـخوا نیـد (چا پ نو ل کشور ص ١٤٥ به بعد ).

(۲) عبدالرزاق، ورق ۳۵۰وبعد.

تا اینوقت دشمن علوم ظاهری (۱) بود مجبور گـر د ید از علم مـدد بخواهد . میر علی شیر ، نظا م الد ین عبد ا لحی طبیب را نزد او فر ستاد .

ا خیر ا لذ کر نتوا نست خواجۀ پیر را علاج کند ، اما این کار ا ز مقام او نزد میر علی شیر یا سلطان حسین نکا ست .عبد ا لحی طبیب به‌عیاد ت سلطا ن وخانوادۀ سلطنتی میرفت وهمین شغل طبا بت باعث شدکه درحرم راه یابد (۲).

در ۱٤٦۹ میر علی‌شیر دراردوی سلطان بود ، مثل ا کثر موا قـع بعدی هرا ت به احمد نوۀ میرا نشاه‌خواهر زاد ۀ سلطا ن حسین ، گذا ـ شته شد ، سن او باید از سلطـا نزیاد تر با شد ، زیرا سلطا نا زوی به ا حترا م پد ری یاد کـــرده‌است. (۳) در ماه دسامبر، سلطان لشکر ش را به ا ستر آباد فر ستادو خود ش قبل از آنکه به شهـــر برسد بر گشت درمارچ ۱٤۷۰ (٤)بـاز بیرون آ مـد ، زیـرا خـطر محمد یاد گار که تر کمن ها به وی‌کومك می نمو د ند ، بیشتر شد ه بود . در هرا ت نیز بی نظمـــی‌بر خا ست ، در آنجا مرد م علیـــه ظلم ما موریـن قیـام کـر دنـد.سلطان ، میر عـلی شیر را جهـت

---

(۱) الغ‌بیگ ص ۱۲۱ . (۲)حبیب السیر ،ص ۳۳۹.

(۳) مجالس ، به‌قـول بلیـــن،همانجا ، ۲۹٤، در نسخۀ یو نیور ـ سته ، شمارۀ٦۱۸ ورق ۷۹،ونسخۀایشیا تیك موزیم۲۸۱، ورق ۱۲۰ب. (ا یـن نسخه ظا هرا نقل نسخـۀقبلی ا ست ) کلما ت ، سلطا ن احمد میرزا ، در محل غلط افتاده .

(٤) اوایل ر مضان ۸۷٤، عبـدالر زا ق سمر قند ی ور ق ۳۱۵ب.

تحقیق فرستاد. روز جمعه امیر نظام الدین میر علی شیر که مورد اعتماد خاص سلطان بود(۱۰) از منبر فرمان سلطان را، که به نظر او موجب آرامساختن مردم می شد قرائت کرد. واین اولین موعظهٔ قابل توجه میر علی‌شیر مزبور است و یگانه موعظه یی است که عبدالرزاق آنرا نقل نموده است.

پس‌ازآنکه میرعلی‌شیر (از شهر) بیرون رفت، فرمان دیگری رسید که در آن امر عزل و حبس وزیر وتقرر وزیر دیگری داده شده بود. در ماه جون امیر خود به‌هرات برگشت و با جشن وسرور معمول استقبال گردید اما خیانت لشکریان او را مجبور کرد از پایتخت بیرون رود. اوایل جولای (۱۱) محمد یادگار برتخت هرات نشست ولی در آگست(۱۲) مورد حملهٔ ناگهانی قرار گرفت.

میر علی شیر در قضیه دست داشت و شاید این یگانه حادثهٔ زندگی او بوده که در آن دست به شمشیر برده و در آن هم سمتی با رز نداشته به قول خواندمیر علی الصباح لشکر سلطان حصاری را که در آن غاصبین جا داشتند محاصره کردند میر علی شیر با جازهٔ سلطان اسپش را به بابا علی گذاشت وبه کوتاه شمشیر برهنهٔ خود که دراینوقت چون عصا از آن کار

(۱۰) به عبارت عبد الرزاق: بسبب علایق نزدیك (اویا بادشاه) بنابر قدرت و احترامی که داشت‌حق با او بود.

(۱۱) به قول عبدالرزاق‌سمرقندی، ۱۳۵۲، خطبهٔ او بروز جمعه ٦ محرم ۸۷٥ خوانده شد.

(۱۲) ۲۳صفر، همانجا، ۱۳۵۳الف.

میگرفت، براهیکه قبلا را هنمایی‌شـــد ه بود بـــا لا رفـــت وامیر قل علی بد نبا ل او بـــوداخیر ا لذ کر با حا جی علی سر باز پیادهٔ امیر را خوا بیده یـا فتـنـدو او را از هما ن را هی که میرـ علی شیر با لا رفته بود ، پا یا ن‌آور د ند سلطا ن ا مر به قتـــل امیر داد . در عبار ت عبد ا لرزا ق‌نام میر علی شیر نیا مد ه . ایـن مورخ نا گها نی بو د ن حمله ونتا یج آنرا ، که بدو ن خطـــر، نصیب لشکر سلطا ن حسین شـدذکر می نما ید . زیرا ، ا یشا ن امیر را بدو ن محا فظه ، با دوکنیزروی با م خفته یا فتند . (۱۳ )

پس از دفع این مد عی سلطنت،قوای سلطان حسین تازمان مرگ وی (٤ می ١٥٠٦ ) (١٤ ) بلامعارض‌ماند . حملا تی که به غر ب وشرق وجنوب (١٥) نمـــود همیشه مـــوفقا نه نبود ، و لی تا اخیر عمـــر پا یتخت‌زیبا یش هرات ، فر مانده‌امپرا طوری بزرگی با قی ما ند.به قول با بر (١٦) متصر فا ت ا ومشتمل بود بر ارا ضی که بیـــن خوارزم ، ا ز طر ف شما ل ، وقند ها ر و سیستا ن، از طـر ف جنو ب و بلخ و غز نی ، ازجانـب‌مشرق ، ودامغان و بسطـام ، ا ز سمت غر ب ، ا فتاده بو د پایتخت‌او ما نند مرا کز د یگر فر هنگـی

---

(۱۳) این روا یت مخا لف شرحی‌است که بلین هما نجا ، ۱۸۸، از دخل امیر علی شیر در قضیه داده:(( با د ست خود امیر را ا سیر وهم دستگیر نمود ونزد سلطا ن فـــرستاد . ))

(١٤) خواند میر تا ریخ آنـرا١١ ذیحجه ٩١١ مـی نـو یسد، حبیب ا لسیر ، ٣٢٦ .

(١٥) به طر ف شما ل‌قلمرو اودور تر از مرو نر فت .

(١٦) بابرنامه ، ١٦٥وبعد.

قرو ن و سطی در آسیا واروپا ازنظر فر هنگ پیشر فتـــه وفساد شهر ت دا شت ، از همین جهت‌است که در زند گی اجتما عی شهر، مطا بق مظا هر مختلف آ ن‌قضاو ت‌های مختلفی بعمل آمده ، تعر یفی بهتر از ین شهر و با د شا ه ا زتعر یفی که در تزك با بر ی آمده دیـده نـشده (۱۷): ((در ر بـــع‌مسکو ن شهر ی چو ن هرا ت‌نیست در عهد سلطا ن از برکت تو جه وادارهٔ وی ، عظمت و زیبایی آ ن ده چندا ن بلکه بیست چندا ن گردید.)) با آنکه عهد سلطا ن عهد ی‌بود شگفت آور، خـــراسان ، ومخصوصا هرا ت پراز مردا ن والا مقا م وبی همتا بود هر کاری را که مردم‌به‌آن ا قدا م می نمود ند، میخوا- ستند به پا یا ن بر سا نند(۱۸)لیکن همین بابر ا عترا ف دا ردکه سلطا ن حسین و پسر ا نش بـــالشکر یا ن و مرد م شهر مشغو ل باده نو شی و می گسا ری بودند،وبه شر ب مدا م عاد ت دا شتنـد تنها شش هفت سال اول سلطنت،حیا تی با ا خـلا ق پسنـد یـده دا شت بعـد از آن مکر راً بــــه‌مشرو ب عاد ت کرد و تا آخـــر دورهٔ سلطنت چهل سا له ا ش‌هرروز مشرو ب مینو شید ، ا گر چه این شر ب روز یك مر تبـــه‌بعد از نما ز پیشین بود ، شـب هیچو قت شرا ب نمی خورد .

سلطا ن حسین که در روز گاررزم آزما یی شجا عت خا ر ق‌العاده از خود نشا ن داد و در شمشیرزنی‌بین تیمور یا ن نظیر ندا شت ،پس از آنکه به سلطنت رسید به با د ه‌نوشی و خو ش گذ را نی وعیا- شی مشغو ل شد ، در با ریا ن ازاو تقلید نمود ند :(( زحمت سفر

(۱۷ ) هما نجا ، ۱، ۱۸۸

(۱۸) بابرنامه ، چاپ اوقـــاف‌گیب ۱۷۷

وجنگ و خستگی ز ند گی سپا هی‌گری را نتوا نستند تحمل کنند ، بنا بر آ ن جا ی تعجب نیست کـه‌عو ض تو سعه تعداد نو کر هـاو حدود امپر ا طو ری وی کمتر وکو چك شود . )) (١٩ )

با بر ا حتما لا در شر ح دووجه‌امپرا طوری سلطا ن مخصو صا وجه ثا نی آ ن مبا لغه نمود ه .سلطان‌حتی در پیر ی در جنگ ها شرکت دا شت و تنها به اعزا م سپـــاه‌قا نع نبود ، شو رش پسر ا ن را شخصا فرو نشاند ، با بر زیر تاثیرمقاو مت نا چیز ی که از طـــر ف ازبك ها در مقا بل و ی بعمل آمدواقع شد ه بود ، در آ ن و قـــت سلطا ن سعی نکرد تیمور یا ن رابدور خود جمع نمود ه ، آنها را مقا بل از بك ها دو باره به جنگ‌وا دارد .

سلطا ن پیر و مر یض می خوا ست‌دراین وقت موقف دفاعی داشته با شد ، واین و ضع او با بر را به‌اظهار این کلما ت وا دا شت :((اگر پا د شا ه بزرگی چو ن سلطا ن‌حسین که بر تخت تیمو ری نشسته است عو ض حمله بر دشمن بـــه‌دفاع ا مر دهد به مرد م چه امیدی می ما ند )) (٢٠) سلطا ن ا ند کی‌قبل از مر گ در حا لیکه خرا سان از د ستش بیرو ن رفته بود ،با لشکر ی مقا بل از بك ها حر کت کرد، اما مثل ا ینکه بسیا ر د یرشده بود . در اوا یل حر کـــت لشکر یا ن، سلطا ن و فا ت نمود.نه او توا نست مقا بل شیبا نی ها مقاومت کند ، نه پسر ا نش . هرچند لشکر یا ن ا یشا ن در بلـــخ وخوا رزم و ظیفۀ خود را بهتر ا زآنچه انتظار میر فت ا نجا مدادند.

میر علی شیر در در بار سلطان‌حسین او لا ((مهر دا ر )) بود .مقام

(١٩) هما نجا ، ١،١٦٦

(٢٠) هما نجا ، ١، ١٢٢

اونه بنابر و ظیفه یی بود کـه دردر بار دا شت ، بلکه بنا بـــر صمیمیتی بود که بین او و سلطا ن‌موجود بود . از همین جهت سعی داشت از و ظا یف رسمی درصورت‌امکان استعفا دهد. آورده اند کـه در مد ت کو تا هی و ظیفهٔ خود رابه نظا م ا لدین سهیلی (۲۱)(شاعر و مشو ق‌اد بیا ت وهنر ، کـــه‌اسمش در انوا ر سهیلی (۲۲)کتاب معرو ف ملا حسین واعظ کا شفـی برجای مانده) گذاشت. معذ ا لـك در فبر و ری ۱۴۷۲ میر علی شیر رسما ا میر یا بیگ شد ، قبلا نیز اورابا‌ین لقب یاد میکردند. با مرسلطا ن تنها یك بیگ مو سو م به مظفر بر لاس قبل از میر علـــی شیر با ین لقب یاد شد ه بود .

به قو ل با بر مظفر مز بو رهنگا م لشکر کشی ها ی سلطا ن حسین خد مات گرا نبها یی بـــاونموده بود . اما بعد ها جسا ر ت او حد ی نمی شنا خت . میگو یندسلطا ن حسین باوی (مظفر ) عهد بسته بود که از ایالات مفـتوحـه‌ثلث آ ن ما ل او با شد . مر گ مظفر کار را آسا ن سا خت . با برمی نو یسد : مشهور ا ست که‌او را مسمو م سا ختند . ا گر چـه‌قول خوا ند میر ، میر سا ند که‌به مـــرگ طبیعی‌از دنیـا رفتـــه . (۲۳) جا ی او را بیگ بر لا س دیگری بنا م شجا ع ا لدین محمدپسر بر ند ق گر فت .

شجا ع ا لدین مز بور و قتـی‌ازتر کستا ن به خرا سا ن آمـده بود . به او نیز ا جا زه داده شـد‌که‌مهر خود را با لا ی مهر بیگهای

---

(۲۱) خوا ند میر ، حبیب‌السیر،۲۳۰ .

(۲۲) دو لت شاه ۵۰۹ و بعد ،مانند جا می و میر علی شیر فصلی رابه او نیز اختصا ص داده است.

(۲۳) حبیب ا لسیر ، ۲۳۵

دیگر بزند . شجا ع ا لد ین پس ازمرگ میر علی شیر ز نده بود .

سن‌سید حسن ابن ارد شیرکه‌به‌یك روز با امیر علی شیر (٢٤) امیر یا بیگ خوا نده شد ، بسیارزیاد بود . میر علی شیر او راچون پدر ا حترا م میکر د و می گفت‌بهترین مرد ی بو د بین تر کها وتاجکها . (٢٥) به تصو ف بیشتراشتیاق داشت واز امور دنیا یی کنار می گر فت . سلطا ن حسین‌توانست مد ت کو تا هی او را در خدمت در با ر نگهد ا رد . زندگی‌سید به این دوره ها تقسیم شده بود: زندگی با اسراف وعیاشی ،تقوی و ریا ضت وزهد دایم . ترکیب ا ین تما یلات برا ی یك‌صوفی مطلبی ا ست عادی . نمو نه هایی از ا شعا ر او مو جود ا ست‌که به هردو دوره تعلق دارد.تقر ر او که شا ید به علا مت ا حترا م‌از یك رو حا نی معرو ف صو ر ت گرفت انعکا سی بر امور دو لت‌نداشت . دو ا نتصا ب د یگر ی که در همین سا ل ٨٧٦ ( یعنی قبل ازجون ١٤٧٢ ) صور ت گر فت نتایج مهمی بد نبال داشت. نظام‌الملك خوا فی پسر شها ب ا لدین اسمعیل که در قطا ر یکی از وزراءدر آمد ، قبلا قا ضی یکی از شهر های ولایت خوا ف بود . همو طن‌او مجد ا لد ین محمد پسر یکی از زما مدا را ن معرو ف ز ما ن‌شاهر خ غیا ث ا لد ین پیر ا حمد خوافی بود. (٢٦) در زمان ا بوسعید ، مجد ا لد ین ما نند دو ستش عبد ا لحی که بعد ها طبیب‌شد شغل‌کوچکی دردیوان داشت . سپس وزیر میرزا محمد سلطان‌پسراحمد (که خوا هرزادهٔ سلطان‌حسین

---

(٢٤) هما نجا ، ٢٣١

(٢٥) مجا لس ، ٣٢

(٢٦) الغ بیگ ، ص ٨٤ .

وبه کیچیك میرزا معروف بود )شد . سلطان حسین از ین امیر خواهش نمود مجد الدین را برای او بگذارد . بعد از آن او راپروانه مقرر نمود ، و بر کسانیکه قبلااین وظیفه را داشتند برتری بخشید .وظیفه پروانه در قرون وسطی ابلاغ فرامین شخصی پادشاه بود (٢٧) . هر وقت سلطان در دیوان حاضر میشد ، مجد الدین باید گزارش او ضاع جاری راتقدیم می نمود . فیصله های پادشاه را ثبت میکرد و مهرخود را پهلوی مهر پادشاه میگذاشت . باین ترتیب او را نایب پادشاه میدانستند . خواندمیر علاوه می نماید که از برکت میر علی شیر و نایب مجد الدین محمد، سلطنت واقتدار پادشاه رونق تازه یافت و نظم یك بار دیگر بین لشکر یان ورعایا قایم شد (٢٨) .

بنا بر آن زمام امور بدست دونفر از اعیان بود ، که تا جاییکه از اوضاع بعدی معلوم میگردد، نتوانستند با هم کار کنند . در سال ٨٧٨/١٤٧٣ ـ٤ و زیردیگری بنام خواجه افضل الدین کرمانی مقرر شد . میر علی شیراین وزیر را بسیار توصیف میکند.(٢٩) او از خانوادۀ وزرای کرمان بودودر دورۀ ابو سعید وظیفۀ استیفا داشت . یعنی عامل دفتر مالیات بود . نظام الملك وافضل الدین در دسیسه یی علیه مجد الدین باهم متحد شدند و نزد سلطان به مجدالدین تهمت زدند . چون هر دوی آنها یکجا صحبت می

---

(٢٧) سیاست نامه .

(٢٨) حبیب السیر (( نوتیس)) ١٩١ این کلمات را تنها به میرعلی شیر نسبت میدهد .

(٢٩) مجالس ، ٧٣ ب وبعد.

کر د ند سلطا ن گفت یکی یکـــی حر ف بز نید و دو نفـر علیه یك نفر بیرون نیا یید . این کو مك غیـر مستقیـم به مجد الدین جر ئـــت داد ، د شمنا نش را که از نزد یکان سلطان بودنـــد خا مـوش کند . او ضا ع واحوال ، بیشتر از آنچه مجد الدیـــن انتـظار داشت بـــه نفع او تمام شد. اورامجبورساختندشصت هزار دینار (سه هـــزار پوند ) بپر دا زد وو ظیفه او رابه‌حیث پروا نه به وی گذا شتند ، به شرط آنکه در امور د یوا ن مداخله نکنند (٣٠) چو ن به قو ل خوا ند میر بین عزل مجد ا لد ین و تقرراودر ١٤٨٧ (٣١ ) نه سا ل فا صله بود ، ا ختلا ف بین وزرا ء با یددر ١٤٧٨ تما م شد ه با شد . دریـــن فقره نا م میر علی شیر نیا مـده جز آنکه ا شا ر تی به وی در کلمهٔ نزدیکان سلطـــان مو جود است .اما او بدو ن شبهه د شمن بزرگ مجد ا لد ین بود زیرا تقر ر مجدداخیر الذکر قبل از عزل نوا یـــی صورت گر فت . (٣٢ )

قبل از تقر ر ا فضل ا لد ین ومرگ امیر مظفر ، میر علی شیر در جنگی که علیه احمد مشتا ق و الی یا غی بلخ به و قو ع پیوست شرکت کرد . ا حمد مز بو ر با سلطا ن احمد و سلطا ن محمود ازتیمو ری های تر کستا ن و سمر قند ، رابطه پیدا کرد ه بود . محا صره مد تی طـــول کشید و پس از سه ــ چهارماه میر علی شیر را برا ی تهیـهٔ مهمات به هرات فرستادند. میر علی شیر ظا هرا به بلخ باز نیا مد.اما توانست شور ش ابو ا لخیر زامو فقا نه فرو نشا ند . ا بو ا لخیر

---

(٣٠) هما نجا .

(٣١) حبیب ا لسیر ، ٢٣٥

(٣٢) هما نجا ٢٤٤

مذ کور را در حصار (۳۳) محبوس‌ساخت . محا صر ۀ بلخ از راه‌مصا‐ لحه پا یا ن یا فت ، ا حمـــــدمشتا ق شهر را تسلیم نمود وموردِ عفو قرا ر گر فت ، بلخ را به امیربا یقرا برادر بزرگ سلطا ن‌حسین دادند . (۳٤) .

بـــه قـــو ل جـــامی،میرعلی شیر ،که بوا سطۀاو(بایقرا) به رموز طر یقت نقشبند یه آشنـاساخته شد (۸۸۱/ ۱٤۷٦ ـ۷) به میل خود زند گی پر تجمل در باررا ترك کردوراه‌فقرو فناپیش‌گرفت. این ا نکا ر نفس تنها می توا نـدظا هری با شد .

سال های بعد ، میر علی شیــراعتبا ر بیشتر ی یا فت و پایتخت را عوض سلطان اداره می کـــرد .میرزا ابوبکر پسر ابو سعید ،که به خد مت سلطا ن حسین در آمده‌بود و آنگاه علیه‌اودر افغا نستا ن شما لی به شو رش بر خا ســت‌مغلو ب سا خته شد و جا نـــب استر آباد گر یخت . با لا خر ه‌دستگیر شد و در نزد یکی رو دـــ گر گا ن بد ست تعقیب کنند گان،که سلطا ن نیز بین آنها بود ، کشته شد ، و سر او را به هرات‌فر ستا د ند و این وا قعه دراواخر رجب ۸۸٤ / اکتو بر ۱٤۷۹ـاتفاق‌افتاد ، و چو ن سلطا ن حسین به پا یتخت خو د ش باز گشت ،میرعلی شیر در آنو قت نیا بت حکو‐

---

(۳۳) تفصیلا ت ا خیر را بلین‌نیاورده ، ا ثر مذ کور ۱۹۷

(۳٤) بلین ، اثر مذکور ، ۲۹٤،با شتبا ه مطا لبی را که میر علـــی شیر ( مجا لس ۷۹ ا لف) را جع‌به برادر سلطا ن آورد ه ، مربوط به‌جد او میداند. بابر نـامه، ورق۱٦۳ بـا یـقـرا را بـرادر بزرگ سلطان حسین خوا ند ه .

مت هرا ت (٣٥) را دا شت و باتشر یفا ت رسمی او را ا ستقبال نمود .

سال بعد ٨٨٥/ ١٤٨٠ـ١سلطان‌حسین مو قع یا فت تما یل شیعی خودرا به‌یاد آرد، و ظاهراً امیـــرعلی شیر باوی مخالفت ننمـــود .

یکی از اخبار شگفتی انگیز که‌در قر ن دوازده شا یع شد کشف آرامگاه خلیفهٔ چهارم پیغمبر علــی(کرم الله وجهه) بود،دردورهٔ سنجر در حوالی بلخ ـ جا ییکه وی اصلادر حیا تش بدا نجا پای ننهـــاده است. (٣٦) پس از ویـــرانی بلـــخ‌و تا را ج آ ن بد ست چنگیز خا ن این مزار فرا مو ش گردید ، ودرین‌وقت از رو ی کتب و آثار بواسطهٔ شمس ا لد ین محمد از اولاد بایزیدبسطا می که از کابل و غز نـــی آمده بود دو باره کشف شد. درجا ییکه به آن ا شا ره شد لو ح سنگی پیدا شد که روی آ ن نـــوشته شده بود : «هذا قبر اسد الله اخ رسول الله ، علی ولی الله»میرزا با یقرا که هنگا م کشف ایـــــن لوح سنگ حا ضر بود به برادرش‌خبر داد و سلطا ن حسین شخصابا امیران و در باریان به بلخ آمد ند،واین آثار مقد س ، اصلی وو ا قعی تشخیص داده شد . سا ل بعـــد(٣٧) با ر گا هی بر آن تعمیرگردید ومحلی با حما م ها و بازار پهلوی‌آن بو جود آمد. یکی از نهر ها ی بلخ را وقف بارگاه متبـــر ك ساختند ، سلطا ن به هرا ت مرا ـ

---

(٣٥) حبیب ا لسیر ٢٣٧

(٣٦) رجوع کنید به ابو حا مداندلسی (غـــرناطی) د ر بـــا ر ـ تو لد ، تر کستا ن متو ن ٢١ ـ٢

(٣٧)تاریخ بنای‌بار گاه را C. E. Yate در Northern Afghanistan ١٨٨٨ ، ص ٢٨١ : ٨٨٦ = ٢ ـ ١٤٨١ ثبت کرده است .

جعت نمود و به مناسبت این فرصت سعید انعاماتی بین لشکریان ومردم تقسیم کرد . مردم ازین کار تقلید نمودند ،قبر معجزه آمیزی در خود هرات بواسطهٔ عرابه‌چیی کشف شد ، و پیروان جدی پیدا کرد . کشف هایی نظیر این‌درهرات و در مجاورت آن ودر شهرهای دیگر به وقوع پیوست‌عرابه کش دیری نگذشت که‌خطر کار خودش را درك کرد ، و بـه‌زودی از نظر ها غایب شـد شیادان دیگر دستگیر ومجازات‌شدند واین سیاست به فعالیت آنها خاتمه داد . ولی قریه ای که‌قبر علی (رض) در آن واقـع بود به همان حال باقی مانـد(۳۸) وزوار از اطراف واکنـاف بـه آنـجـا شتـافتنـد . در قرن نزدهم این قریه بـه شهر بزرگ مزار شریف توسعه‌پیدا کرد .

روایت خواند میر نشان‌میدهد که پایتخت آسودهٔ سلطان‌حسین از خرافات خالی نبـود . اگـرچه معارف تقریبا به مردم عامه رسیده بود . میر علی شیر اشعاری‌را میسرود که همه مردم آنـرا میخواندند . طبعا این اشعار بیدوام که شهرت عامه یافته بود بزودی فراموش گردید در زمان بابر تقریبا در هر خانهٔ سمرقند ابیاتی پیدا میشد که‌میرزا بایسنقر پسر سلطان‌محمود (۳۹) آنرا نوشته بود ، معذالك نسخه ای از آن شعرها اکنون در دست نیست . آثاری که‌بایدبه اخلاف گذاشته می شد بیـن شاهان واعیان دست به دست‌می‌گشت.باین ترتیب سفیر ابو-

---

(۳۸) حبیب السیر ۲٤۰ (۲٦۰چاپ تهران )

(۳۹) بابر نامه ٦۸ ب .

سعید در ۱٤٥٦ نسخه یی از زیج الغ بیگی (٤٠) را برای ابوالقاسم بابر به هرات آورد . روزی میرعلی شیر عزم کرد برای سلطان یعقوب (٤١) ترکمن کلیات جامی را بفرستد . کتابدار به اشتباه کتاب دیگری (٤٢) را که وقایهٔ شبیه آن داشت داد :((و امیر حسین آن کتاب را احتیاط ننموده با دیگر تحف و تبرکات مضبوط ساخت ، و چون به ملازمت سلطان یعقوب میرزا رسید و پیشکش گذرانید ، پادشاه عالیجاه از کمال مکارم اخلاق او را پرسیده بر زبان مبارک گذرانید که درین سفر بواسطهٔ بعد مسافت ملول شده باشی امیر حسین جواب داد که بنده را در راه مصاحبی بود که ملالت در پیرامن خاطر نمیگذاشت . سلطان یعقوب میرزا از حقیقت این سخن استفسار نمود ، جناب سیادت مآبی فرمود که کلیات حضرت مولوی که مقرب حضرت سلطانی جهة ملازمان قاضی فرستاده اند همراه داشتم و هر گاه اندک ملالتی دست میداد نظر بر آن کتاب افادت مآب می انداختم ، پادشاه فرمود که کلیات را بیاورید تا مشاهده نماییم ، وامیر حسین کس فرستاد تا آن مجلد را به مجلس آوردند و چون باز کردند که فتوحات مکی است نه کلیات مولانا جامی . لاجرم جناب سیادت مآبی از چند حیثیت منفعل گشت و ازین جهت دیگر منظور نظر التفات میرعلی شیر نشد )) (٤٣) ، با اینکه مردم می خواستند خود را عالم نشان

---

(٤٠) عبدالرزاق سمرقندی ورق ۳۰٤ الف .

(٤١) از خانوادهٔ آق قوییونلو.

(٤٢) فتوحات مکی ظاهرا از تالیفات ابن عربی . رجوع کنید به بروکلمن ٤٤۲:۱ .

(٤٣) حبیب السیر ، ۳٤٤ .

دهند ، مردما ن د یگر ی ، مخصو صا بین ترکها ، بودند ، که تهذ-یب‌ادبی را با ذوق ها ی نا هنجارآمیخته بود ند ، واز اظها ر آ ن باك ندا شتند .سلطا ن حسین به‌دستهٔ اخیر تعلق دا شت ، شعرترکی را به اندازه یی که ا نسا ن بتواندشنید ن آنرا تحمل کند مـــی سرود ، و سر گرمی مقد ما تی ، چون کبو تر بازی از خو شگذرانی های او بود (٤٤) .رسم و روا ج سمر قند خشن تر از هرا ت بود میر علی شیر ترك مردی از ملا زمین احمد حاجی بیگ را نقـــل میکند که جز نگهدا ری با ز وسوا ری بر ا سپا ن ا صیل ، سرگرمی دیگر ندا شت . با ذکر اشعا ربدی که به او نسبت داده است ، میگو-ید که علت آ ن ممکن ا ست شیو ه‌های شوخ و ناپسندیدهٔ مـــردم سمر قند باشد (٤٥) .

ده سال بعد ا ز میـــر علـــی‌شیر در ٨٨٦/١٤٨١-٢ (٤٦) برادر کوچك او در ویش‌علی نیز امیر یا بیگ شد . او نیز ا هل مطا لعـه بودزیرا میر علی شیر برا ی اووظیفهٔ کتا بدا ری را بدست آورد . اصطلاح کتا بدار تا دو ره ها ی بعد نیز با نا م درو یش علی ذکر می شد. ا گر چه در آ ن و قت ممکن‌است برا ی ا ستخفا ف بو د ه‌باشد لیکن در شهر ادبی چو ن هرا ت وظیفهٔ خا ز ن کتب با ید مهـــم

---

(٤٤) با برنامه ، ١٦٥ .

(٤٥) مجالس ٧٢ ب : سمرقنـــد نینگ‌شوخ وخبیث شیوه لاری.

(٤٦) تاریخ در مجا لس ، ٥٣الف آمده ، ر جو ع کنید به بلین ، اثر مذ کور ١٩٢ قو ل بلین راجع به‌درویش علی جا ییکه می گو ید: ((معرو ف به برادر علی شیر ))(هما نجا ، ٢٠٢) ا سا س ند ا رد آثار مو جود مخا لف ا ست با ینکه‌او برا در میر علی شیر باشد .

باشد. در حکا یتی که را جع بـــه‌کتا بدار سلطان آمده عبا ر ت‌داروغه نیز ذ کر گر دید ه که می توا نیم‌آنرا آمر کتا بخا نهٔ شا هی ترجمه کنیم (٤٧). درو یش علی پس ا زآنکه بیگ شد چند مر تبه مو رد التفات سلطا ن قرار گر فـــت‌واین لطف را از د ست نیز داد.وقتی که وا لی بلخ بود به خیا نت متهم‌شدو به مکه ر فت . در مرا جعت بین او و سلطا ن‌باز صمیمیت پیداشد. پس از مرگ برادر متقا عـد گر د ید و در نزد یکی بلخ ز ندگی‌شخصی دا شت . هنگا م حملـــه شیبا نی ها بر بلخ ، در ١٥٠٣ به‌ازبکها ملحق شد و از طر ف شیبا ـ نی ها به آ ن شهر ر فت .و ظیفهٔاو این بود که رؤسای قبـا یـــل محلی را مجبو ر کند تا دروازه های‌شهر را بر رو ی ا زبك ها بـــاز نما یند . د لیل او این بو د کـــه‌سلطهٔ تیمور ی ها به پا یا ن‌رسیده ا ست ، اما با امتنا ع قطعی مواجه‌شد .(٤٨)

پس از مر گ شیبانی‌نزد با بربه قند زر فـــت و باا‌کـــراه او مواجه شد (٤٩) معذا لك در ١٥١١هنگا میکه با بر به گر فتـــــن سمر قند مو فق شد هنوز د رنزدوی بود . به قو ل با بر (٥٠)میرعلی شیر از سلطا ن حسین تحفـــــــه‌نمیگر فت ، بلکه خو د ش برا ی

---

(٤٧) حبیب ا لسیر ، ٣٤٣:اول‌درخدمت میر علی شیر بود و بعد از مرگ و ی نزد سلطا ن حسین‌رفت. ( دارو غه ) مطلقا به معنـــی ((مبا شر )) آمده ، بدو ن آنکـــه‌دلا لت ضمنی به وظیفهٔ عسکر ی داشته با شد .

(٤٨) حبیب ا لسیر ، ٣١٣ .

(٤٩) بابر نامه ١٧٣ .

(٥٠) هما نجا ، ١٧١ .

او هر سال هدا یا یی می فرستاد .ازین عبار ت نبا ید اینطور فهمید که او از مقا مش به در بار هرا ت استفاده مادی نمی کرد . دارا یی شخصی او برای فعالیت های زیادش به حیث مشو ق اد بیا ت و هنر و عمر ان ، که در تمام مآ خذ ذکر شد ه ، کفایت نمی کرد . واین از قول سام میرزا (٥١) را جع به ا را ضی که سلطا ن به میرعلی‌شیر در هرا ت بخشید رو شن میشود . میر علی شیر برین اراضی موسسات خیریه بنام اخلاصیه یا خلاصیه تعمیر نمود . این نا م اخلا ص تعمیر کننده را به سلطان (٥٢) میرسانید . بعد ها میر خوا ند مورخ ازخا نقاه و مد رسه خلا صیه د ر تحصیل (٥٣) خو د ش استفاده نمود . میر علی شیر ، خود ا زعبدالمؤمن سمر قندی که مؤ منی تخلص می نمود و در خا نقا ه خلا صیه تحصیل میکرد (٥٤) ذ کری به عمل آورد ه. دو لت شا ه که تذکره ا ش در زما ن ازنظر افتادگی میر علی شیر (٨٩٢ ر ١٤٨٧ ) تکمیل گردید ، فهر ست عمرا ناتی را که میر علی شیر قبل از آ ن تا ریخ سا خته بود بر جا ی گذاشته ا ست . (٥٥) از ین عمارات بنا ها ی آ تی در هرا ت بود: مسجد جا مع ، مد رسه ، خا نقا ه ، بیمار ستا ن و حما م ها ی عمو می

---

(٥١) بلین اثر مذ کور ، ٢٢٩.

(٥٢) کذا فی قو ل بلین ، ا گرچنا نکه از نسخهٔ خطی بر می آید املا ی کلمه خلا صیه قبو ل گر دد، ممکن است خلا ص دا نشمندا ن را از احتیا جا ت ماد ی به نظر داشته با شد .

(٥٣) متن در نیکتسکی ، ٤٦.

(٥٤) مجا لس ٧٢ .

(٥٥) دو لت شا ه ٥٠٥ و بعد.

همهٔ این عما را ت در یك نا حیه‌به کنار نهر ا نجیل ا فتاد ه بود . از این جا معلوم میگر دد که همهٔ‌آنها به خلا صیـه تعلـــق داشت.

در بین عمارات دیگر :

۱ــ ر با ط ا سحا ق بر راه‌خرا سا ن تا جر جا ن وا ستر آبادنیز آمده ، این ربا ط در نزد یکی دربندشقا ن وا قع بود و در زما ن ها ی قدیم قا بو س بن و شمگیر (٥٦ )آن را بنا نها ده بود .و لیکـــن این بنا و یرا ن شد ه بود و از نظربلند میر علی شیر دو باره آبـاد گردید . (٥٧)

۲ــرباط سنگ‌بست درملتقای راه‌نیشاپور به‌مروطوس به‌هرات واقع بوداین رباط را میرعلی شیر پهلوی‌ربا ط ار سلا ن جا ذب که معا صر محمود غز نو ی بود سا خت.(٥٨)بقا یا ی این عما را ت را در این اوا خر به تفصیل مطا لعه نموده‌اند . (٥٩) عما را ت د یگر ی که‌در آن وقت سا خته شد عبارت بود:

۱ــ مقبرهٔ قاسم انوار شاعر که‌به‌سال ۸۳۵/ ۱٤۳۱ ــ ۲ در خرــ جرد و فات نمود ( در غـــــر ب‌هـــرات ) ایـــن بنـــــا د ر

---

(٥٦ ) امیری از ا مرا ی آ ل زیارکه گنبد قا بو س را سا خت.رجوع کنید به مقا لهٔ من در سا لنا مـهٔروس ، مو سسهٔ تا ریخ هنر (به زبان روسی ،۱، ۱۹۲۲، ۱۲۱ به‌بعد .

(٥٧) دو لتشا ه ، ٥٤ ا یـــن بنا تا حا ل بر جا ی مانده .

(٥٨) هما نجا ، ۱۷٦ .

(٥٩) E. Diez Churasanische Baundenkmaler بر لین ۱۹۱۸ ، از ٥۲ به بعددر آ ن جا تنها نا م ار سلا نجاذب آمده (ص ٥٤) و ذ کر ی ازمیرعلی شیر نیست .

تا ریـــخ معما ری اســلا مــی‌دارای اهمیت خاصی است .(٦٠)

۲ــ مقبر ۀ معرو ف فر ید ا لدین‌عطار در نیشا پور ( مربو ط بــه قرن ۱۳ ) . این بنا بعد ها تما م‌شد و هنوز بر جا ی ما ند ه.(٦١)

۳ ــ رباط دیر آباد در نزدیکـــی‌نیشا پور . علاوه بر آ ن میر علی شیر می خوا ست نهری از چشمۀ‌گل تا مشهد به فا صلۀ ده فرسخ حفر کند .

فعا لیت ها ی عمرا نی میر علی شیر تا حد ی باعث مشکلا تی شد که خزانۀ سلطان حسین گر فتا رآن گردید ، و همین کار با عث‌از نظر افتاد گی مو قتی او شد .

---

(٦٠) هما نجا ۷۱ میر علی شیردرینجا نیزذکرنشده قابل ملا حظــه است که قبر قا سم ا نوار را به‌خانیکو ف جا ی دیگر ی نشا ن دادند و آ ن عبار ت از لنگر بــود Diez نیز (هما نجا ۲۵) به آ ن اشا ر تی دارد . اما آبد ۀ تاریخی‌رادر آنجا تعیین نمی کند هر زفیلد (۱۹۲۸ــ ۲۷٤ و بعد ) مد رســۀشا هر خ و بقا یا ی مد رســۀ نظام‌الملك را در خر جرد ذ کـــر میکند .

(٦١) ر جو ع کنید به خا نیکف‌در (یاد داشتها) (خاطــرا تی در احوال حصه ها ی جنو بی آسیای‌مرکزی ) پا ریس ۱۸٦۲ ، ۹۵ ، جیکسن در کتاب ((از قسطنطنیــه‌تا و طن عمر خیا م )) نیو یارك، ۱۹۱۱ ، ص ۲٤۰ ، بار تو لــد،جغرا فیا ی تاریخی ا یرا ن (بزبان روسی ) ، ص ٦۹

# سالهای ازنظر افتادگی وتخفیف اعتبار

## (۸۹۲ ـ ۸۹۹ هجری)

سلطا ن حسین یك و قتی خواست مجد ا لد ین را دو باره مقر ر نما ید . میر علی شیر نمیخوا ست(۱) برا ی حل ا ین مشکل سلطان، میر علی شیر را وا لی ا ستر آبادمقرر نمود . پس از ا متنا ن ز یاد میر علی شیر را مجبور کر د ندکه آن وظیفه را قبو ل نما ید.علت این اقدام سلطان را بابر (۲)این طور بیان می کند : رو زی سلطان حسین به مقدا ر ی پو ل‌احتیا ج دا شت ، ا عضا ی د یوا ن گفتند مو جو د نیست وپولی نبایدخواسته شود .مجدا لد ین که در آنجا حا ضر بود ، تبسم نمو د وچون سلطان علت آنرا پرسید . مجد ا لد ین خوا هش نمود که به‌وی ا جا زهٔ بار یا بی خصو صی داده شود . و قتی سلطا ن تنها اورا به حضور پذ یر فت مجد ا لدین اظهار دا شت که هر گاه اختیا رات‌لازم‌به وی داده شو د حا ضراست مبلغ مطلو ب را تهیه کند ، واقتصاددولت را طو ری تر تیب دهد که خزانه همیشه پر و ر عا یا ی‌سلطا ن ( عسا کر و مرد م )راضی باشند. وچون صلاحیتی که خوا سته‌بود به وی ا عطا شد به‌وعده و فا

---

(۱) حبیب السیر ۲٤٤،تجویزآن‌معنی نمیفر مود .

(۲) بابرنامه، چاپ بریل، ۱۷٦به بعد .

نمود، ووضع ایالات را بهتر ساخت . اما در عین حال علیه بیگ ها و عمال دولت خصومتی ازاو دیده شد. این کار از زمان میر علی شیر آغاز یافته بود .

از روایت بابر را نمی توان معلوم کرد که واقعهٔ مذکور در کجا و چه وقت صورت گرفت. به‌عزیمت میر علی شیر در مرو (۳) حکم شد . سلطان در آنجا با حتمال در اوایل ۱۴۸۷م زمستان را میگذرانید . بعد از آن مجدالدین امور دیوان را بدست گرفت و در اول قدرت خاصی به‌وی داده نشده بود . وزرای مهم مانند سابق عبارت بودند از: افضل الدین و نظام الملك از وزرای دیگر خواجه‌امین الدین محمود برادر افضل الدین بود که در ۱۴۸۲/۸۸۷ وزیر مقرر شد. به‌زن و شراب میل تمام داشت ((وهمواره خیال همنشینی و مجالست اهل طبع واصحاب فضل بر لوح خاطر می نگاشت )) ومشربی داشت دوست داشتنی (٤) روی هم رفته او رابرادر واقعی برادرش می توان خواند. رویداد قاطع بین دوامیر بزرگ وسلطان ونتایج آنرا خواندمیر (٥) نقل کرده است ، و روایت او با روایت بابر اندکی اختلاف دارد. در وقتی که خواجه مجد الدین محمد درپایهٔ سریر جهانبانی ایستاده بود خواجه نظام الملك و خواجه افضل را گفت که مبلغ دو تومان کپکی (حدود ۱۰۰۰ پوند ) جهت مهمی که روی نموده سرانجام می باید کرد و آن دو وزیر چنانچه می باید این سخن را جواب نگفتند،

---

(۳) حبیب السیر ۲٤۳ .

(٤) همانجا ۳۳۲ .

(٥) همانجا ص ۲٤٤ .

وچون از بارگاه بیرون رفتند خواجه مجد الدین محمد در نظر آن پادشاه مؤید بزانو در آمده عرضه داشت کرد که اگر حضرت اعلی را دو هزار تومان ضرورت باشد باید که این دو خواجه (که هریك هر سال مبلغ‌های کلی از اموال دیوان تصرف می‌نمایند) فی الحال کفایت فرمایند، تا بدو تومان چه رسد. از شنیدن این سخن خاقان منصور متنبه گشته همگی همت بر تربیت آن مهر سپهر مکرمت مقصور گردانید و روز دیگر قامت قابلیتش را به خلع گرانمایه آرایش داد، فرمان واجب الاذعان شرف نفاذ یافت که بدستور پیشتر توقیع روی نشان همایون و جواب عرضه داشت و تشخیص مهمات، داد خواهان مفوض به‌خواجه مجد الدین محمد باشد و هیچ یك از امراء و صدور وزرا و ایجکیان و مقربان هیچ‌مهمی از مهمات ملکی مالی را بی وقوف و شعور آن جناب به‌موقف‌عرض نرسانند و مقرر شد که منشیان آستان سلطنت‌آشیان در فرامین مطاعه، آن خواجه والا نژاد را معتمد السلطنة و مؤتمن المملکة نویسند. افضل‌ـ الدین که به آیندهٔ خود مطمئن نبود با جازه مجد الدین نزد میرعلی شیر به استرآباد رفت، باین بهانه که محاسبات سنوات سابقه را مفروغ گردانم، وبقایای اموال دیوانی رابحصول موصول ساخته به خزانهٔ عامره رسانم. حکومت مجد الدین رعایا ومزارعان و محترفات‌وپیشه وران را خوش نگهداشت زیرا از دست اندازعمال دیوان نجات یافته در مهاد عدالت و نصفت فارغ البال نشستند. عمال‌مزبور به نسبت اعمال گذشتهٔ خود مورد بازجویی قرار گرفتند ودو هزار تومان (حدودیك ملیون

پـوند ) از با بت وزراء عملهٔ دیوان اعلی وبقایـای تحو ـ یلـداران در خـزانهٔ عامره مخــزون شد . هیچ عوا نی آ ن ز هره نداشت که به مقدارسر مو یی آزاری به با زار ی رسا ند . و خوا جـه مجد ا لدین هر رو ز از صبا ح تاوقت پیشین همت بر فیصل مهما ت سلطا نی و سر انجام ا مور دیوانی می گما شت وبعد از آ ن تا نیم شب با طایفه یی از افاضل ر و زگار و علما ء رفیع مقدار صحبـت میدا شت ، ودر مجلس او سخنان هزل آمیز ولطا یف طر ب ا نگیـز بسیار می گذشت . » باماموریـن دو لت بسیا ر تند و آتش مزا ج بود و همین امر با عث تبا هی وی گردید ، سه سا ل بعد مورد بـی مهری و ز جر و آزار قرار گر فت جانب مکه حر کت کرد و در ١٤٩٤ (٨٩٩ هـ )بین راه درگذشت.

تاریخ ها یی که ذکر کر د یم نشان مید هد که جدا ل برای رسیدن به ا قتد ا ر ، سه سا ل دوا م داشت . دا ستا ن آنرا حبیب السیر در فقرا ت مختلف ثبت کر د ه است .

افضل الدین به موافقهٔ میـر علی شیر به مکه رفت . یعقو ب سلطا ن تر کمـان در ا یرا ن غربی او را امیر الحج مملکت خودش مقرر نمود، تـا خـوا جـه زیارت حج رابه آرا می انجام دهد . در مرا جعت در عرا ق وآذر بایجان یعنی سلطنت آق قویینلو مقیم شد . میرعلی شیر (٦) ازو با همدردی و دلسوزی یادمیکند و مجد الدیـن ر ا بـه سبب فتنـه و آ شو بـی (بـو ز و غلیغ ) کـه د ر آ ن مـر دی نما ند بد ست مجـد الدین کـه کـار و بـــا ر ا و بر هم نه خورد ه با شد ، سخـت ملا مت میکند . مجد ا لدین برخواجه

---

(٦)مجا لس ٧٤ .

افضل تهمت زد و او را پســ ازپانزده سال وزار ت ( که تا حد ی مبا لغه ا ست ) مجبو ر نمود ا زکشور بیرو ن شو د . در ملـك ترکمان او امیر حاج شد امـــا دربازگشت با خواهش مکرر سلا طین تر کمان عهده یی را قبــو ل ننمود. با و جو د آنکه و طن ا و کر ما ن ا ز مد ت‌ها با ین طر ف در تصرف ترکمن ها بو د او تیمو ر ی ها را پـاد شا هان واقعی خــود میدانست و می گفت نمی توا ند خدمت شخص د یگــر ی ر ا بنماید .هنگا میکه میر علی شیر ، ایــن فضل مجا لس را می نو شت ،خوا جه افضل درقم بود . خوا هیم دید که در سا ل ۱٤۹۸ به هرا ت بر گشت (( برادر او امین ا لدین محمو د پس از آنکه خوا جـــه‌افضل ا لد ین محمد به جا نــب عراق شتا فت معزو ل گر د ید ،اما آسیبی باو نر سید ، و بعــد از چند گا ه، با حتما ل بعد ا زمغضو بیت مجد ا لدین دو با ر ه بسر ا قتند ار آمد )). (۷)

میر علي شیر در ا ستر آبادهمان‌ا حترا م هرا ت را دا شت . تحف و هدا یا از هر طر ف حتی ا زسلطان خا رجي یعقو ب به وی‌میر-سید . تبعید خود را توا نست یك‌سال تحمل کند در ۱٤۸۸ بدر-الدیــن را بجا یش گذاشت و به‌هرات با ز گشت . از سلطا ن‌تقاضا نمود که به‌وی اجازه د هـد در پا یتخت بماند ، ووظیفهٔ خود را بــه شخص دیگری گذارد . جـــواب‌سلطا ن جوا ب مساعد نبـــود ، میر علـــی شیـــر مجبـــو ربود به ا ستر آباد بر گر دد و د ر آن جا چند ما ه‌دیگر بما ند . به‌هرات پسر مامایش حیدر را فر-ستاد . حید ر ا ظهار دا شت :((که‌مقر ب حضر ت سلطا نی چنـــا ن

(۷) حبیب ا لسیر ، ۳۳۳

استما ع نمود ه که ملا ز ما ن آستان خلا فت نشنا نی ، گا کلی بکاولرا تطمیع کرد ه ا ند که طعا می مسموم بخورد او دهد ، لا جر م تو هـــم عظیم دا رد . (۸) و به قلم تد بیر، اندیشهٔ مخا لفت بر ضمیر مـــی نگا رد )) با ملا حظه مهر با نی که میر علی شیر و دو ستا ن او از پا د شا ه تر کمن د ید ه بود نداین ا شا رت باور کر د نی بـــود سلطا ن از شنید ن این سخـــــن مضطر ب شد و یکی از در باریان رابا نامه یی به استر آ باد فـــرستاد . در آ ن نا مه به میر علی شیر ا طمینا ن داده شده بود که خبر ی که باو رسید ه ا ست ، اسا س ندارد و سلطا ن قصـــدجا ن او را ننمود ه (۹) میر علی- شیر فـــوراً از استر آبـــاد حر کت کردوبه ده ـدوازده روز به هـــر ا ت رسید ، در آنجا سعی نمود سلطان راقا نع سازد که چنین چیزی بـــه حیدر نگفته ، و مؤخرالـــذکر ایـــن داستان را جعل نمود ه ا ست . حیدر بنا بـــــر درو غ ( یار استبیمورد ش) آزادی و بعداً زند گـــی در باری خود را ا زدست داد (۱۰) درین موقع به میرعلی شیر اجـــازه

---

(۸) حبیب السیر . این تفصیل واقعی را بلین ، هما ن ا ثر ، ۲۰۱ ، ذکر نمیکند .

از تو ضیحا ت بعد ی معلو م میگر دد که سلطا ن با ید از ا ین د سیسه اطلاع میدا شت .

(۹) حبیب ا لسیر ، ۲۸۲ .

(۱۰) همانجا ۱۹۵ ، اصلا میـــرعلی شیر او را به ا ستر آباد برد ، باین امید که شا ید بتوا نــــد نیابت حکو مت آنجا را به اوگذارد اما در سالهای آخر زند گی میــــرعلی شیر، عا قبت بدی نصیب حیدر گرد ید .

داده شند که در هرا ت به حیــث یکی از مقر با ن حضر ت سلطانی بماند . همین و قت ها بود کــه شکل پیچید ۀ عنوا نی که درنوشته هابرای میر علی شیر ا ستعما لشد به میا ن آمد .(۱۱)

امیر مغو ل سلف میر علی‌شیر،بار د یگر وا لی ا ستر آبــاد مقر رشد.

خواجه شمس الــد ین کــردصاحب د یوا ن میر علی شیر به حیث مامور ملکی با قیما ند .

در ۱۴۹۰/۸۹۵ امیر مغو ل به‌علتی به شو ر ش بر خا ست ،و صا حب د یوا ن او لین قر با نی‌او بود .سلطا ن‌حسین پسر بزر‌گش بد یع ا لز ما ن را وا لــی‌استر آبا د مقر ر نمود . امیرمغول نزد تر کمن ها گر یخت . در۸۹۶ر۱۴۹۰ ـ۱ سلطا ن یعقو ب تر کمن مردو تخت او به پسر ش بایسنقررسید . ا خیر ا لذ کر امیر مغو ل را نزد خود نگهدا شت ، و لــی‌باظهور نخستین علا مت خیا نت ، او را به قتل رسا نید (۱۲)

در هرا ت ، مجد ا لد ین هنوزهم بر سر اقتــدار بود. اما بــا

---

(۱۱)بلین آنرا مر بو ط بو قایع‌قبلی طوری ذکر میکند که با متن روضة الصفا مطابق است. حبیــب السیر ۲۶۵ عو ض ا عتمادالملك والد وله ، رکن السلطــنه عمــدةالمملکة ، اعتضاد ا لد و له مــی نو یسد .

(این القاب صریحا نشان میــدهد که مقر ب الحضر ت ا همیــت زیادی دا شته . و .م ) .

(۱۲) حبیب ا لسیر ۲۴۸

مراجعت میرعلی شیر نفوذ او روزبروز کم می شد . مجد ا لدین که میدیدنو ئینان ودربار یان یعنـــی طرفدا را ن میر علی شیر ، قوی ترمي شو ند ، خواست باوزیرسابق نظام الملك از در آشتی پیش آید باوی عهد بست که هیچ نوع مخـالفتی نخوا هد کرد .

ازین جا ، واز رو ی د لا یـل دیگری معلو م می شود که مجد ـ الدین باندازه یی که خواند میر وبابر میگو یند دشمن اعیـــا ن نبود. آنگاه شو ر ش درو یش علـــــی کو کلتا ش برادر میر علی شیـر بو قو ع پیو ست . او درین و قت از طر ف ا برا هیم حسین در بلخ حکو مت دا شت . درو یش علـی مزبور که نفو ذ مجد ا لدین و روابط خرا ب او را با میر علی شیـــــر میدید ، از خود بیمنا ك شد ، و باسلطا ن محمود فر ما ند ه حصار با ب مذا کر ه را باز کرد .

وچون این خبـــر ها به هـــــرات رسید قصد کردند که مجد الدیـن باید به نفع دو لت مو قتا بر کنارگر دد . عزل او آبرو مندا نه صورت گر فت .مبلغ صد هزار دینا ر(حدود۵۰،۰۰۰ پو ند ) و یك عبا ی زردوز به او خلعت دادند (۱۳) در یـــن جا باید مجلسی را که سا م میر زا ذکر کرده ا ست یاد آور شد وآن اینکه مجد ا لد ین افتخار د عو ت سلطا ن را در منز لش دا شت وبر عبا یی که سلطا ن باو خلعت داده بود ، عبا یی راکه میر علــــی شیر باو بخشید ه بود پو شید (۱٤) به هر حا ل این کنار ساختن مجد ا لد ین رو ی علل سیا سی، اولین کنا ره گیری بود که پس ازسه سا ل ا قتدار صور ت گر فت وبه آ ن قبلا ا شا ر ت رفـت.این وا قعه به سا ل ۱٤۹۰ وا قـــع

(۱۳) هما نجا ۲٤۹

(۱٤) (( نو تیس )) ۱۹۵ وبعد، نیکتسکی ،٤۱ به بعد .

شده و نظا م ا لملك بعد از یسـن تما م قدرت وزا رت را بد ست گرفت . حوادثی که به عزل مجدالدین انجا مید نتوا نست درویش علـــی را قانع سا زد برای اینکه آزادی عمل داشته باشد عزم کرد حامی خود ابراهیم حسین را از بلخ دور کند . با ین منظور فرمانی از جانب سلطان جعل نمود و شهزاده را به هرا ت احضار کرد. با و رود شهزاده بهرا ت ، خیا نت درو یش علی رو شن گردید سلطان حسین علناً خشم خود را نسبت به خیا نت والیی که به وی آنهمه احسان نموده بود ظـــا هر ساخت. دشمنان میر علی شیر گفتند که درو یش علی نمی تو ا ند مقابل دولت کاری کند که برادر او ازآن اطلاع ندا شته با شد . سلطا ن از میرعلی شیر نیز شکا یت کر د وآن با عث پر یشا نی بیشتر و ی گر دید . (۱۵)

با لا خره مرد د لیر ی بنا م خوا جه غیا ث ا لدین محمد د هدار (۱٦) پیش آمد واد عا کرد کـــه حا ضر ا ست این غلا مك کتا بدار را در غل و زنجیر کشید ه نـــزد سلطا ن بیا رد .

به وی ا جا زهٔ این کار داده شد دیری نگذشت که سلطان و لشکر- یانش به آن طـرف حرکت کردند خواجه به مجرد رسید ن به بلخ، به درویش علی فهما ند که ا قدا م او چه عوا قب و خیمی بر ا یش

---

(۱۵) و زیر درین زمینه ذ کـــر نشده .

(۱٦) با این کار میخوا ســت میر علی شیر را ممنو ن بسا زد غیاث ا لد ین از زمان تخت نشینی سلطان حسین از منسو بین و زیر بود (قبلا نزد ا بو سعید خد مــت میکرد ) ر جـــوع کنید به خمسة المتحیرین ، ترجمهٔ بلین، ص ۳٤۳ .

خواهد دا شت ، و او را بر آ ن داشت که باوی نزد سلطان برود . درین و قت سلطا ن به مر غا ب رسیده بود . خوا جه ، درو یش علی را سه چها ر فر سخ عقب گذا شت و با ردو وارد شد و به عر ض ر سا نید که غلامك کتا بدار را که از عملش پشیما ن شد ه با خود آورد ه و چو ن بین راه آهنگری نیافته است که ز نجیر را پر چین کند ، ا جازه میخوا هد از ا رد و بازار (۱۷) (جهت پرچین کـر د ن زنجیر ) یکی را با خود ببر د.(۱۸)سلطان بسیا ر خو ش شد ، و عفو درویش علی را ابلاغ کرد. و چون اخیر ا لذ کر با ر دو ر سید ا و را در آنجا پذ یر فتند وحتی اجازهٔ دعوت کرد ن سلطا ن را بخیمهٔ خود نیز حا صل کرد .

سلطا ن بعد از آ ن به بلخ رفت و زمستا ن در آنجا ما ند .(۱۹ ) عزم نمود در بها ر علیه سلطا ن محمود بر حصار حمله نما یــد . امیر علی شیر را در بلخ گذا شت و همد ر ا ن و قت ا مر نمود برادر خود (درو یش علی) را در قلعــهٔ آنجا ز ندا نی نما ید . (۲۰)

نمید ا نیم که این را علا مــت اعتماد به دو ستی سلطا ن بگیر یم یــا عـــمـــد بـــه تحقیـــر.

---

(۱۷) را جع با ین اصطلا ح ،رجو ع کنید به رسا لهٔ ا لغ بیگ ص ۱٤٦ .

(۱۸) روا یت بلین را جع با ین واقعه بسیا ر مختصر است. ا و حملهٔ سلطا ن را علیه بلخ ذ کــرمیکند : (( با ثر هنر و لیا قــت خواجه دهدار وا لــی بلــخ مطیــع سلطا ن شد . ))

(۱۹)آیا این ز مستا ن ۱٤۹۰ـ۱ـ بوده یــا ۱٤۹۱ـ۲ ازروی مآخذ درست معلو م نمی شو د . (۲۰)حبیب ا لسیر ، ۲۵۰ .

حمله به‌جایی نرسید. سلطان‌حسین‌مجبور گردید با سلطان محمود صلح نماید، و باوی روابط خویشاوندی قایم سازد. سلطان محمود اراضی تحت تسلط قبلی‌خود را به شمول ایالات واقع‌در جنوب دریای آمو مانند: بدخشان، قندز و بغلان حفظ نمود.

سلطان حسین اولا به بلخ‌وپس از شکار بزرگی به هرات برگشت. میرزا حیدر محمد راتحت حمایت امیر مبارز الدین ولی بیگ دربلخ گذاشت. میرعلی شیر شاید با سلطان به هرات مراجعت کرد. (۲۱)

در زمستانی که در بلخ‌گذشت اولین علامت بی اعتمادی سلطان به مجد الدین دیده‌شد. و نظام الملك، که عهدش را فراموش کرده بود، خواست‌از حوصلهٔ سلطان استفاده نماید. بیگ های برلاس که یکی از آنهاشجاع الدین محمد پسر برندق بود از مجد الدین دفاع میکرد نظام‌الدین فوراً دسایس خود را متوجه او ساخت.

مجد الدین حامی دیگری نیزپیدا کرد و آن عبارت‌بود از جامی — نمایندهٔ قدرت مذهبی—که تا جاییکه میدانیم، دسیسه براو تاثیر نداشت. او به حضورسلطان‌بار یافت و به او عرض نمود که‌مملکت و قتی پیشرفت میکند‌ومردم ولشکریان وقتی خوشنود میگردند که مجد الدین بر سراقتدار باشد. (۲۲) سلطان را توانستند به طرف خود آرند وبه پیشقدمی بیگ های برلاس مجد الدین به حضور پذیر فته‌شدومبلغ ۲۰۰۰۰ دینار( حدود

(۲۱) همانجا، ۲۵۲

(۲۲) همانجا، ۲۵۳

یکهزار پوند ) به او انعام داده شد، معذا لك چند روز بعد به حبس امرای برلاس و مجد الدین امر داد . حتی بیگ بزرگ محمد بن برندق یك سال کامل در حصار ماند . هر چند پس از آنکه رهایی یافت، مورد نوازش قرار گرفت و مقام بیگلر بیگی یافت . طبعاً علیه جا می که بین این حوادث بروز جمعه ۹ نوامبر ۱۴۹۲ از دنیا رفت اقدامی بعمل نیامد. تاریخ دقیق بار یابی اخیر مجد الدین وتوقیف او را درست نمیدانیم و بنا بر آن نمی توانیم بگوییم که بین آن واقعه و وفات جامی چند روز فاصله بود . بهر صورت سلطان و درباریان کمال سعی را نمودند که از متوفی احترام لازم بعمل آید .

سلطان شخصا به تشییع جنازه حاضر شد ، و اعیان و ملتزمین با او بودند (اگر چه نام وزیر درین جمله ذکر نشده ) و حضرت خاقانی و جناب مقرب سلطانی متعاقب یك دیگر اکابر واشراف وسادات و علماء اطراف را در عیدگاه جمع ساخته جهة ترویح روح حضرت مولوی باطعام طعام وختمات کلام قیام واقدام نمودند (۲۳)

میر علی شیر را جع به شفاعت جامی از مجد الدین چیزی نمیگوید . او کتابی در ترجمهٔ حال وی پرداخته است . (۲۴) که در آن از دوستی خود به تفصیل بحث می نماید و می نویسد که چگونه در مریضی اخیر به عیادت او می رفت ، در شب مرگ جامی ، میر علی شیر دربستر آرام نداشت، نیمه شب جهت احوال پرسی

---

(۲۳) هما نجا ، ۳۳۷

(۲۴) خمسة المتحیرین، که قسما در (( نو تیس )) ترجمه شده ۳۰۰_۳۵۷

سواره به منز ل جا می ر فت وروزدیگر بر جنازهٔ او حاضر شـــــد. بین اشخا صی که در آنجا بو دندخواجه دهدار از اطرافیان میر ـ علی شیر بودکه قرآن بر محـتضرخواند . پس ازمراسم تدفین پیام های تعز یت به میر علی شیررسیدوبین آن ها نا مه ای بود ا ز بدیع الزمان میرزا والی استر آبادودیگری‌پیام شفا هی از طر ف‌یکی از ملکه ها. باو جود توا فق نا م (۲۵)،این‌ملکه نمی توا ند ما در بد یع الزمان باشد، ز یرا موصو فه در آن وقت‌فوت نموده بود. میگو ینـد : دوستی بسیار صمیمی بین بد یـع‌الز ما ن و میر علی شیر و جو د داشت .

تحقیقا ت از مجد ا لدین و زیردرحالیکه درغل‌و زنجیر بود،صورت گرفت میرعلی شیر واعوان او نتوانستند اد عا نا مهٔ اتها م وزیرمعزول را تنظیم کنند . او تو انست‌حساب‌هر دینا ری را که مصر ف نمود ه بود بد هد . و لی چو ن او رابه‌مرد پستی بنا م محمد عمر وآبادی که‌از منشیا ن متقا عد بود ،سپردند،حا ضر شد تما م ا تہا ما ت را اعتراف نماید ،ولی، به‌استنطـا ق‌این مرد تن در ند هد . بعد ا ز آن تحقیقی از دا را یی مجد ا لدین به‌عمل آمد و ثرو ت هنگفتی پیـدا شد . میگو یند سلطا ن در حق اوگفته بود : (( ما را ا عتقاد به‌خواجه مجد ا لدین محمد چنا ن بو د کـه‌هر گا ه تحفهٔ نفیسی بد ست ا و افتد ، فی ا لحا ل پیشکش مـــامیکند و ا کنون چنان معلوم مـــی شود ، که با ما سر را ستی نـداشته .» شکنجه تا جا یی کــــه آسیبی به جا ن او تر سد ا نجا م‌شد . بعد از ا ستنطا ق مجد الدین

(۲۵)و بر خلاف (( نو تیس ))

آزاد شد . اما قبلا تعهد ما لی راامضا ء نمود ه بود . و چو ن پر-داخت آ ن و جه مقدو ر او نبو د، مصحوب فر نکها (۲۷) مخفیا نه بکر ما ن گر یخت و از آنجا جانب مکه حرکت نمود وبین راه در ذی-قعده ۸۹۹ر۱٤۹٤ در تبو ك د رگذ شت . (۲۷)

و قتی از این مواد ا ستفا د ه میکنیم ، با ید ملتفت با شیم که خوا ند میر از طر فدا را ن میر علی شیر بود .باز هم می توا نیم بگو-ییم که موادی را که به طر فدا ری مجد ا لدین دا رد اتفا قی نیست البته خواند میر را جمع با وحقایقی را نیز ذکر میکند که نظر دیگری را میر سا ند .مجد ا لد ین مانند و زرا ی د یگر به د شمنانش مهلت ز یاد ی نمیداد و بد ین ترتیب مثلاخوا جه نعمت ا للهسرخ با مر او شکنجه شد و به قتل رسید . (۲۸)

خوا ند میر با ین حقیقت که درو یش علی - برادر میر علی-شیر - د شمن مجد ا لد ین ا جازه می یابد با او (مجد ا لد ین )یک جا به مکه برو د اهمیت میدهد. اما مجد ا لد ین در عر بستا ن در گذ شت و درو یش علی صحیحا وسا لما به هرا ت بر گشت . (اگر چه این مراجعت در ۱٤۹۸ م بود)وبار د یگر بیگ شد . وی مجددا به دیوان ا علی مقر ر شد و ما مور گشت که مهر ش را پهلو ی مهر

---

(۲٦) «مصحوب طا یفهٔ فرنك»این تنها مأ خذی است که ازوجود ارو پا یی ها در زما ن سلطان حسین در هرا ت خبر میدهد .

(۲۷) این تا ریخ درحبیب السیر، ۲۵۵ (چاپ تهرا ن ۲٦٦ ) آمده .

(۲۸) حبیب ا لسیر ، ۳۳۳

امیر ناصر الدین عبد الخالق(۲۹) نوهٔ معروف فیروز شاه که یکی از امرای بزرگ زمان شاهرخ بود (۳۰) بچسپاند.

---

(۲۹) حبیب السیر۲۷۹ ،ناصرالدین‌را خواندمیر در اکثر جاها ذکر نموده، بابرنامه ۱۷۲: که‌اوچند باروالی خوارزم مقرر شد.

(۳۰) الغ بیگ ص ۸۴و۱۴۴.

# سالهای آخر زندگی میر علی شیر

## (۸۹۹– ۹۰۶ هجری)

سال های اضطراب (بوزو غلوغ) که میر علی شیر در مجالس‌النفایس (۱)، از آن بحث می نماید، به پیروزی کامل وی وطرفدارانش پایان یافت. ظاهر وضع بر موفقیت نظام الملک وزیر دلالت میکرد، او مانند میر علی شیر حامی علم و فضیلت بود ودانشمندان و شیوخ نزد او مرتبتی داشتند. تاریخ هرات معین الدین محمد اسفزاری یکی از آثار بزرگ تاریخی این عصر است که به وی اهدا شد. (۲) خانهٔ او حاجب ودربان نداشت و هر که به آنجا می آمد، می توانست آزادانه شکایاتش را به وزیر بگوید.

وزیر دو پسر داشت: یکی خواجه کمال الدین حسین ودیگری خواجه رشید الدین عمید الملک. اولی خوش اندام و سخنور بود ودومی عسکر قابل. هر دو از اطرافیان سلطان بودند. به وزیر لقب امین الدولة القاهره داده شده بود. (۳)

---

(۱) مجالس ۲۷۲ آ.

(۲) فهرست ریو، نسخ خطی فارسی، جلد اول، ص ۲۰۶.

(۳) حبیب السیر، ۲۵۳.

نظا م ا لملك مد ت ز یاد ی به‌وزارت نما ند . دو چیز با عث سقوط او و خا نواد ه اش گر د ید .اولین‌وبز ر گتر ین علت د سیسه یی بودکه تا آنو قت بین در با ر یا ن‌دوام دا شت . علت دو م آشو ب هایی بود که بین خا نوادۀ خـود سلطا ن بر خا ست .

روز گا ری بو د که نظا م الملك‌باافضل ا لد ین ا شترا ك مساعی داشت.ولی اکنون از اشتراك‌درمقام‌با او بیزا ر بود . امین ا لد یـن محمود برا در افضل ا لد ین پس‌ازتقرر مجددش باعث آزار خاطـر نظام‌الملك گردید وبزندان افتاد . پس از یك یا دو سا ل به جامۀ زنان از زندا ن گر یخت و تا بازگشت برادر در خفا میز یست .(٤)

اضطر ا ب در خا نواد ۀ سلطان‌ا زحاد ثۀ نا چیزی بر خا سـت هنگا میکه جنگ بیهو د ۀ حصا رآغاز شد ، بد یع ا لز ما ن بـه خواهش پدر از استر آباد با قـوایی درین عملیا ت نظا می شر کت کرد ، و لی بر خلاف تو قع پسرش‌محمد مؤمن که به ا مر پـدر در استر آباد مانده بود ، بحکو مت آن‌ولایت قبـول نشـد . سلطـان حسین ا ستر آباد را به پسر دیگرخود مظفرحسین، که‌درنزد او مقرب بود، داد . (٥) این کار را بطـۀسلطان وپسر بزرگ او را بر هم زد، واخیر الذکر به‌محمد مؤ مـن‌دستـور داد کـه بامظفر حسین

---

(٤) هما ن کتا ب ، ۳۳۳ .

(٥) این است شرحی که بابرراجع بـا و دارد، بـا بـر نامـه ١٦٦ و نیـز علا وه مینمـا یـدکه نه شخصیت این‌شهزاده‌مستحق این محبت بو د ونه اخلاق او .

مخالفت نماید، واگر لازم افتد از قوای نظامی استفاده کند
در ۱۴۹۷ میر علی شیر برای اینکه پسر را به اطاعت پدر
وادارد به بلخ رفت. این ماموریت به سبب پیمان شکنی سلطان
بجایی نرسید، زیرا او در خفا به بلخ امر داده بود شهزاده را
دستگیر نمایند. این امر بدست بدیع الزمان افتاد و میر علی
شیر مجبور به مراجعت بهرات گردید. شهزاده بجنگ
پدر برخاست و در ۲ می ۱۴۹۷ (٦) شکست خورد.

از تصادف عجیب روز بعد پسر او محمد مؤمن در استر آباد
بدست مظفر حسین افتاد، ومؤخرالذکر او را به هرات فرستاد
درآنجا در صفر ۹۰۳ ر ۲۹ سپتمبر ۱۴۹۷ (۷) در قلعهٔ اختیار الدین
محبوس شد. شبی که سلطان دراردوی خود در کنار مرغاب غرق
باده نوشی بود، خدیجه بیکی مادر مظفر الدین به اجازهٔ ضمنی
نظام الملك، امر قتل مؤمن میرزا را از سلطان گرفت. روز دیگر
سلطان به هوش آمد مردی رابه هرات فرستاد و امرش را منسوخ
ساخت. اما وقت گذشته بود. میر علی شیر درین وقت به
زیارت مشهد رفته بود، و چون برگشت ازین خبر اطلاع یافت.

خواند میر میگوید در آن ایام چند مرتبه از میر علی شیر این
پیشگویی راشنیده بود که میگفت: «واقعهٔ قتل محمد مؤمن میرزا، حکم
قتل مجدالدین بغدادی را دارد. زیراهمچنانکه در آن زمان تمامی
ولایات ماوراء النهر، خراسان و عراق به سبب لشکر کشیدن
چنگیز خان (۸) از مغولستان به ماوراء النهر و خراسان و ایران

---

(٦) دو شنبه ۲۹ شعبان ۹۰۲، حبیب السیر ۲٦۲.

(۷) همانجا ۲٦٤. (۸) (شیخ مجد الدین در ۱۲۱٦ م به امر
خوارزم شاه کشته شد، رجوع کنید به ترکستان، ۳۷۵).

قتل عام یافته و ویران گشت ،درین اوقات نیز بواسطهٔ شقاعت ، این حادثه فتنهٔ عظیم که مستلزم تخریب بلاد و تعذیب عباد باشد به وقوع خواهد پیوست . )) میر علی شیر درین پیشگویی به حملهٔ ازبک ها نظر داشت .

در می ۱۴۹۸ (۹) خواجه افضل الدین ، یا خواجه افضل، پس از آنکه ، در ایران غربی شنید ، که امیر از او به نیکویی یاد کرده است ، و میر علی شیر جای او را خالی می بیند ناگاه در هرات پیدا شد . سلطان بسیار خوش شد ، زیرا پس از قتل نوه، دل سلطان از نظام الملک سرد شده بود . ( اگر چه معلوم نیست راجع به خدیجه بیگی چه می‌اندیشید ) افضل دشمنی خود را به نظام الملک پنهان نکرد. یکشنبه ۱۳ می (۱۰) عمادالاسلام برادر زن نظام الملک ( خال پسران او) که بیست سال عهدهٔ وزارت راداشت ( و باین حساب نزد مجد الدین نیز وزیر بود ) به زندان افتاد . این اولین علامت آغاز فتنه شد. سلطان در ولنگ نشین خیمه زد و منتظر حملهٔ دیگر بدیع الزمان نشست .اخیر الذکر درین وقت در افغانستان جنوبی بود و برای انتقام ازپسر تهیهٔ مهمات میدید . لشکری مقابل او به اسفزار فرستاده شد ، و عمید الملک فرزند (( عسکر )) نظام الدین با این لشکر بود . وزیر و میر علی شیر با سلطان دراردو ماندند . سلطان باميرعلي شیر راجع به خلاف رفتاری های نظام الملک که روشن شده میرفت ، مشوره کرد ، و بالاخره فیصله کردند که تمام خانوادهٔ

(۹) اواسط رمضان ۹۰۳ ،حبیب السیر ، ۲۶۷ .

(۱۰) ۲۱ رمضان ، همانجا .

نظام الملک را توقیف نموده ، دارایی آنها را مصادره کنند .
اوایل جون (۱۱) نظام الملک وخویشاوند او نظام الدین کرد در ولنگک نشین توقیف شدند. چاپاری به اسفزار با امر توقیف عمید الملک و آوردن او به هرات اعزام گردید. کمال الدین پسر دیگر نظام الملک ، پسران نظام الدین کرد و عبد العزیز واقعه نویس دربار و خواهرزادهٔ نظام الدین همه توقیف شدند . امر توقیف ایشان را امیر علی شیر شخصاً به هرات آورد وبه میرزا احمد که متصدی امور آنجا بود ، ابلاغ کرد . نام کمال الدین عبد الواسع (۱۲) واقعه نویس دیگر نیز ذکر گردیده .
اما او ظاهراً از توقیف نجات یافته بود . میر علی شیر در اثریکه راجع به جامی نوشته است ازاو به احترام یاد می نماید . اورا از اشخاصی میداند که مقامات جامی را تالیف نموده . (۱۳) به قول خواند میر ، عبدالواسع یکی از جملهٔ اشخاصی (۱۴) بود که در اوایل سلطنت سلطان حسین، میخواست تاریخ هرات را بنویسد . ولی سلطان کار او راتقلیدی یافت و آنرا قبول نکرد . مجدالدین او را بسبب خوش مشربی وبذل گویی اش دوست داشت ، بعدها

---

(۱۱) اواسط شوال .

(۱۲) راجع به او رجوع کنید به حبیب السیر ، ۳۳۸ .

(۱۳) ترجمه درنوتیس ص ۳۴٤.

(۱٤) میر علی شیر بین ایشان، نام خواجه مسعود قمی را که ۱۲/۰۰۰ بیت در موضوع ساخته است ذکر میکند . مجالس ۲۲ب را ببینید . و نیز رجوع کنید به حبیب السیر ، ۳۳٦ ، درین جا او را تنها شاعر ودوست سلطان خوانده است.

نزد نظا م ا لملك و دو پسر ش مقرب شد واشعا ری به مد ح آنهـــا سا خت .

این اشخاص در حصار اختیـــارالد ین تو قیف شد ند .شبی پسران نظام الدین توا نستند فرار کنند، اما فر دا ی آ ن د ستگیر شد ند، ودو باره به زندان افتـا د نـد .اواسط ذیقعده (اوایل جولای ) «امر سلطا ن در سیـا ست شان بـــه اسم سلطا ن ا حمد میر زا وامیر عبد ا لخا لق که او نیز در شهـــرهرات بو د صدور یا فت )) و فو را اجرا شد . جلا دی به حصا ر فر ستا د ند و سر پسران نظا م الملك رادر حضور پدر ایشان بر ید ند. بعد از آ ن نظا م الملك را به د ر حصار آورد ند وپوست کند نـــد(( وهمدر آن روز خــواجــه عماد ـ الا سلام نظام الدین کردو محمو دشاه فر ا هی که نسبت به بد یـع الز ما ن طریقه دو لت خوا هی به ظهور رسا نده بو د ند ، به غضب حضرت پادشاهی مغضو ب گـــردیدند .)) (۱۵)

خوا جه ا فضل بعد از رفـــــع معا ند ین ، وزیر مقتد ر ی شد القا بی که برا ی او اختـرا ع گردید، به انداز ۀ ا لقا ب میر علی شیـــر پیچید ه بو د:(( نا ظم ا عا ظـــم قوا عد السلطنت و الخلافة معتمد ـ الملك صلاح اندیش خواجه ا فضل الدین محمد و فا کیش )). ا فتخار بزرگ ، پس ازمرگ میر علی شیر نصیب او شد . در آ ن و قت د ر حالیکه و زیر بو د ، رتبۀ ا مرا ءونوئینان را یافت ، و باین حساب قدرت نظا می وملکی در شخص او تمر کز یا فت ، و آن و قتـــی

---

(۱۵) اطناب حبیب السیر دلالت دارد به اینکه به قتل رسیدند، ۲۶۸.

اتفا ق افتاد که با بر به کابل آمد، یعنی ۱۵۰٤ میلا دی (۱٦) .درست نمیدا نیم که را بطۀ او دو ستا نه ماند یا خیر . ا شبا را ت غیـــر مستقیم خلاف آنرا میر سا ند .

بین ا عیا نی که او ل از دوستان خواجه افضل بودوبعدازآن دشمـــن او شد امیر مبا رز ا لدین محمدولی بیگ است، که غا لبا با امیر علی شیر همنشینی دا شت . به قو ل خواند میر خواجه ا فضل او راپامال کرد، وا ز کو چکتر ین ا ثر جـاه محروم سا خت .

سلطا ن ، تا بستا ن ۱٤۹۸ رادر ولنگ نشین گذرا نید . روزجمعه ۲٤ شوال (۱۷) قبل ازآنکه بخت نظام المـــلـــك واژ گـو ن شود، خبر نزدیك شدن بدیع الز مان رسید. به امر سلطان ، میر علی شیربامبارز ـ الدین وعـــده یـــی از رجـــا ل دیگر ، قوا یی را که در هرا ت متمرکز بو د جمع نمو د ند وهمان شب آنها را جا نب اردو ی سلطان حر کت داد ند .

روز بعد بدیع ا لزما ن حملـــه کرد (۱۸ ) و عقب زده شد .سلطان جهت مصا لحه با پسر درو لنگـک نشین ما ند.نوا یی ، روز دوشنبه ۲۸ ـ آگست (۱۹ ) از هرا ت بـه سوی اردو ی سلطان حر کت کرد وروز بعد به آنجا رسید ، وپادشاه را به استر ضا ی بد یع ا لز ما ن

---

(۱٦) با بر نا مه ۱۷۷ .

(۱۷) حبیب ا لسیر ۲٦۹ ، بلین، همانجا ۲۰۷

(۱۸) متن حبیب ا لسیر ،۲۷۰، ۲۵شعبان میر سد ، که در روضة الصفا نیز آمده اما این ا شتبا ه است و با ید شوال با شد .

(۱۹) ۱۰ محـــرم ۹۰٤، حبیب السیر ۲۷۹

تر غیب نمود . سلطا ن جمعه ۳۱_آگست از اردو بیرو ن رفت ، و دوشنبه ۳ سپتمبر (۲۰ ) به هرات‌رسید .

تیرماه ۱٤۹۸دوپسرسلطان حسین‌در مرووابیورد به‌شورش‌قیام‌کردند.

۱۹اد سمبر (۲۱) سلطان بر مــروحمله‌برد ، وپسر ش محمد قا سم، میرعلی شیر وامیر عبدا لخا لق رابه‌هرات گذا شت. محا صره مرو سه یا چها ر ما ه طول کشید که بالاخره‌صلحی بین پدرو پسر (۲۲)بامضاء رسید . هنگا م محا صره ، میرعلی‌شیر به مشهد رفت ، و از آ ن‌جا عبد ا لحی طبیب در بار را ( که‌قبلاذکری از وی بعمل آمد ه ) فرستاد تا از سلطا ن ا جازه زیا ر ت مکه رابگیرد . حید ر محمد یکی ازپسران دیگر سلطا ن حسین ، که قبلا درمشهد بود ،با جازهٔ پد ر با تفا ق امیر شیخ ا حمد سهیلی بر ا بیورد حمله برد. این قوه‌به شکست‌موا جه شـــد و به مشهد بر گشت . میرعلی شیر که درین وقت در مشهــد بود، طر فدا ری شهزاده وامیر رانمود. در جوا بی که عبد ا لحـــی آوردسلطا ن به‌مهر با نی پیشنهادمیر علی شیر را قبول نموده بود . ولی به وی توصیه کرده بود که‌این‌سفر خیر را بسبب نا آرا می هایی که‌در منصر فا ت تر کمن بر خا سته ا ست به تعویق ا ندا زد ، واز وی تقا ضا نمود که در پا یا ن‌دیوارمرو به‌اردو بپیو ند د . میر علی‌ـ شیر با سا دات مشهد مشو ر ه‌نمود ، فیصله یی که از اثر ایـــن مشورهٔ یکد ل و یکز با ن بعمل آمداین بود که میر علی شیر به آنجا

---

(۲۰) ۱۳ و ۱٦ محر م

(۲۱) روز چها ر شنبه ٥جمادی‌الا و ل، هما نجا ، ۲۸۰ .

(۲۲) نا م او ابوا لمحسن است.

برود و سعی کند پدر و پسر راآشتی د هد . میر علی شیر د ر اوا یل بہا ر سا ل ۱٤۹۹ حر کت کرد. بین راه مرودر منطقهٔ سرخس به‌او خبر رسید که صلح به‌اشتراك برادر او درو یش علی بر قرا ر شده ا ست .درو یش علی‌راسلطان، به تقا ضای شہـــزا ده به مـــرو فرستاده بود. دیری نگذشت کـه‌سلطان شخصا به سر خس آمد و در با زر گان تپه با میر علی شیرملا قا ت نمود . دو سه رو ز بعد میرعلی شیر ا جا زه یا فت به‌هرات بر گر دد . باو گفتند تا و قتی د ر اقلیم سلطان است تمام تقاضا های‌او پذیر فته خوا هد شـــد .

در هرا ت میرعلی شیر ا عا ظـــم‌سادات واکابر مـــشا یخ و قـــضاة وعلما ء و فضلا وا شرا ف واعیان رادرسرمزارگازرگاه (بضم‌زاء)(۲۳) جمع کرد وآشی عظیم تر تیـــب‌نموده به نیت ا ستقا مت بر جادهٔ درو یشی و گو شه نشینی ا زایشان ا ستعا نت جست . (۲٤)

ازین جامعلوم میگر دد که میـــرعلی شیر به شغل‌رسمی‌خوداطمینان نداشت. ومیخواست‌نه‌تنہا ازخدمت‌سلطا ن بیرو ن برود ، بلکه ا ز قلمر و او نیـــز خـــا ر ج شو د .بـــه هـــمین سال ۱٤۹۹ سلطا ن ضر بهٔ درد ناك دیگری با کشتن‌پسر ماما یش بروی وارد ساخت. حیدر بعد از آنکه در ۱٤۸۸ ازنظر افتاد به درویشی گرایید .

---

(۲۳) ا صلا کار زار گاه ، رجوع‌کنید به مطا لعه در تا ریخ ا یرا ن (بز با ن روسی ) ص ٤۰ .

(۲٤) حبیب ا لسیر ، ۲۸۱ ،نوتیس ، ۲۰۹، می‌نویسد: دعوتـــی به دا نشمندا ن داد و ا یشا ن را با شو ق تمام ملا قا ت نمود .

واین درو یشی ، ما نند درو یشی میر علی شیر ، لفظی نبود ، بلکه عملانیز بــه آن عقیــده داشت .خانقا هی در محلی که به چشمهٔ ماهیان معــرو ف است ودر نــزدیکی نما ز گا ه وا قع شده آباد کرد ، روز یکی دو بار با حلقهٔ قلندران (۲۵) به با زار ها ی هرا ت می آمد، و پو ل وآذ و قه برای خانقاه جمع می نمود . ا ند کی بعد بــه بلخ رفت ، و در آنجا به حما یت ابرا هیم حسین پسر سلطا ن (که از ۱٤۹۷ به بعد در آ ن شهـــــرحکو مت دا شت ) در آمد . حید ر در خا نقاه سیا هیه ( سپا هیــه) اقامت گزید ، ومصا رف نگهداری آنرا تحویل گر فـــت . روز ی درویش و لی نا می که شهــزاده ، او را دو ست دا شت بدو ن اجازهٔ حیدر به خا نقا ه آمد ، ا خیرالذکر امرکر د او را دو یست کف پا یی بزنند ، ودر مطبخ به کار وادا رند شهزاده خشمگین شد ، و درو یش از تر س غضب او به قندز گر یخت درآنجا خسرو شا ه او را به ا حترام پذ یر فت ، در ۱٤۹۹ خسرو شا ه برمتصر فا ت سلطا ن حسین حمله برد و بلخ را محا صره نمود . و چو ن سلطا ن حسین بمعاو نـــت پسر از سر خس حر کت کرد ، خسرو شا ه محا صر ه را بر داشت وبه قندز بر گشت ، و از آنجــا حیدر را برا ی مذا کره با سلطا ن حسین فر ستا د .در ا ردو ی سلطان حیدر را متهم سا ختند با ینکــــه خسرو شاه را به حمله علیـــــه سلطا ن تحر یك نمود ه ا ست ،اورا توقیف نموده چند روز بعــــد کشتند .میر علی شیر از شنید ن این خبر بسیار غمگین شد .

جنا زهٔ حید ر را از میدا ن جنگ بابا خا کی که در آنجا کشته شده بود به هرا ت آورد، و در خا نقاهی که سا خته بو د د فن کرد و بــه

---

(۲۵)خوا ند میر اورا حیدرقلندر می نا مد .

اطفال و خو یشا و ندا ن او نیــزکومك نمود (۲٦ )

ا ندوه میر علی شیر طو ر ی نبود که‌مانع خدمت او دردربار شود یا از اجابت امرسلطان ، وقتــی‌از او مشوره میخوا ست ، با ز ش دارد . (۲۷) جنگ علیه پسرا ن‌برای سلطا ن حسین خطر دا شت اما با ز مجبور شد از بابا خا کی‌بر مرو وا بیو رد حمله کند . امیر مروبه بــرا درش در ابیورد پیوست‌وهر دوامیر شرو ع بــــه عقب نشینی نمود ند . ا یشا ن دراول توا نستند معقبین را شکست دهند ، اما بعدا خود شا ن شکست‌خوردند . امیر مرو ، به شهرخودش بر گشت ، اما امیر ابیو رد بــــه‌ا ستر ا باد رفت. در آنجا محمد‌ـ حسین یکی از پسر ا ن با غی‌دیگرسلطا ن ، والی بو د . سلطا ن بر استر آباد حمله نمود ، آنجا رامتصرف شد ، و پا نزده‌روز در آن شهر ما ند .در هرا ت در یــــن‌وقت امیر مبا رز ا لد ین فر ما ن میراند، ودر اوج اقتدار بود. (۲۸)

---

(۲٦) حبیب ا لسیر ، ۲۸۲ ،بلبن ، این رو یداد را که نمو نـهٔ واقعی روا بط سلطا ن‌و میر علــی‌شیر ا ست حذف می نما ید .

(۲۷) مقا ر ن همین ا حوا ل ،میرعلی شیر آخرین اثرش (محاکمة‌ـ اللغتیــن ) رانو شت . در یـــــن‌کتا ب از سلطا ن حسین به همان شغفی که در آثار د یگر ش بحــث‌نموده یاد کرده ا ست .

(سال تالیف مــحاکــمة اللغتین۹۰۵ هجر ی ا ست . نوا یی محبوب القـــــلو ب را در ســــا ل ۹۰٦تا لیف کر د که در وا قع آ خرین کــتــــا ب‌او ست ) . «واحدی»

(۲۸) حبیب ا لسیر ، ۲۸۳ .

او به سلطا ن خبر داد که بدیع الز مان بار دیگر، به شورش برخاسته است . سلطا ن بسرعت جا نب شر ق حرکت کرد ، و هما ن محمد حسین رابه استر آباد گذاشت . میر علی شیر به یاری مبا ر زا لدین ،دفاع هرات راتنظیم کرد، وچون خبر نزدیك شد ن لشکر سلطا ن راشنید ، رسو لانی به بد یع ا لز مان فر ستاد ، تا مو جبا ت قنا عت او را به تر ك دشمنی در مقا بل پدر فرا هم آرد. قوا ی سلطا ن کمتر از لشکر یان پسر ش بو د ، وبعد از مشوره با امیر علی شیر را ضی گر دید که شهر بلخ وارا ضی بین آمو و مر غا ب را به بدیع ا لزما ن بگذا رد . و نیز قرار گذا شتند که نا م بد یع ا لز ما ن در خطبه با نام پدر ذ کر گر دد . حتی خسرو شا ه در حما یت بد یع الزمان درآمد ،وبه ذکر نام اودر خطبه وسکه درقند ز ، بغلان ، تر مذ،حصا ر ، قبا د یا ن ، ختلا ن وبدخشا ن رضا داد . (۲۹)

در محرم ۹۰٦ (۳۰) سلطان حسین ، علیه محمد حسین که باز در ا ستر آباد با غی شد ه بودلشکر کشید .میر علی شیر وامیر مبا رز ا لد ین برا ی ادارهٔ هرا ت در آن شهر ما ندند . تیر ماه و زمستا ن ، با و جو د آنکه در آن اوقا ت بین ازبك ها بر سر شهر سمر قند جنگها ی قا طع بر پا بودبه آرا می گذ شت . شیبا نی پس از آنکه سمر قند را گر فت وسلطان علی وا لی آنجا را کشت ، مجبو ر گر دید مو قتاً آن رابه ( ظهیر الدین ) با بر (که در آ ن و قت در

---

(۲۹) هما نجا ، ۲۸٦ .

(۳۰) این ماه در ۲۸ جولای ۱۵۰۰م آغاز گشت.

عنفوا ن جوا نی بود ) بگذا رد ، تا آنکه پس از مرگ میر علی شیـــر بصورت قطعی بد ست از بکهـــا افتا د . با بر حق دا رد شکا یت کند (۳۱) از اینکه چگو نه پا دشاه باتجربه یی چو ن سلطا ن حسین که از فعا لیت ها ی شیبا نـــــی کاملا مطلع بود ، درین جنگ شرـ کت نکرد وباوالی آنجا معاونت ننمود. باری حمله بر سمر قند مهمتر ا ز لشکر کشی بی هد فی بود که بـــه استرا باد انجا م شد ، وبه صلـــح پایا ن یا فت . بلین این عملیا ت جنگی را (( تما شا ی عسا کر ))می نا مد (۳۲) در اینجا از بد یــــع الزما ن نیز کو مك نر سید ، را جع به میر علی شیر ، با بر ، ا ینقد رمیگو ید که د رسمر قند نا مه یی از او بمن رسید که به آ ن جو ا ب دادم . بعد از آ ن شعر تر کـــی فر ستاد ، و لی نتوا نست جوا ب آنرا د ریا بد . (۳۳)

روز دو شنبه ۲۸ دسمبر (۳٤ )خبر مرا جعت سلطا ن رسید .میرـ علی شیر مطا بق معمو ل ، جهـت استقبال سلطان حرکت کرد. ولی این آخرین ا ستقبا ل او بو د .

درین و قت سلطان ووزیر هردو به ضعف پیری گرفتار شد ه بودند میر علی شیر ٦۰ سا له و سلطا ن ٦۲ سا له شد ه بود . ا گر چـــه میرعلی شیر قوی تربود، میتـــوا نست براسپ سوار شود درحالیکه سلطـــا ن در تـــخت روان سفـــر میکرد . و قتی میرعلی شیــــــر از اسپ پیا ده شد ، تا بـــه محمل سلطا ن نزدیك شو د ، برـ

---

(۳۱) بابرنامه ۸۸ (۳۲) همانجا ۲۱۱

(۳۳) بابر نامه : ۸٦ ب وبعـــد

(۳٤ ) ٥ جما د ی ا لثا نی ، حبیب ا لسیر ، ۲۸۸ .

شانهٔ دو تفر از ملا زمین تکیه داده بود . او توانست به سلطان نزدیك شود و دست سلطان را ببوسد ، ولی فوراً به زمین افتاد. نتوانست برخیزد، یا به سوالات سلطان جواب دهد . بابر رویداد را همین طور تعریف می نماید و میگوید میر علی شیر نتوانست به سلطان تعظیم کند و لی نتوانست برخیزد .(۳۵ ) او را بر تخت روان نی خوابانند . اطباء در معالجهٔ او اختلاف نظر داشتند . مورخ جوان خواند میر که درروزهای آخر زندگی میر علی شیر درنزداو بود ،دراین مباحثات شرکت کرد . عده یی می خواستند او رادرآنجا بگذارند و منتظر باشند تابهبود پیدا کند ، و بعد از آن به هرات ببرند(۳٦) دیگران به شمول بزرگترین طبیب عصر عبد الحی تونی (۳۷ ) میگفتند وزیر علیل را باید به هرات بردودر آنجا مشورهٔ بزرگترین اطباء را در معالجه او گرفت . به اصرارخواند میر فیصله شد که اقدامات فوری بعمل آید ، اما قبل از آنکه اجازه سلطان را بگیرند سه فرسخ دیگر طی گردید و موقع ازدست رفت قصد انجام شد اما فایده نکرد ، و روز سه شنبه سه جنوری ۱۵۰۱ داعی اجل رالبیك گفت.

تشییع جنازه (۳۸) به تجلیل تمام بعمل آمد، سلطان وزنان او ،

---

(۳۵) بابرنامه ۱۷۱ب .

(۳٦) ، خواند میر ظاهرا باین نظر موافق بود . (۳۷ ) راجع باین شخص خواند امیر عبارت توهین آمیزی دارد :(( دم از طبابت میزد )).

(۳۸) راجع به تشییع جنازه رجوع کنید به حبیب السیر،۲۸۹، «نو تیس» . ۲۱۵ به بعد .

بشمول ملکه خدیجه بیکی که مسؤول واقعهٔ مائیهٔ تا سفی بود، که میر علی شیر از آن به بدی یاد کرده است، حاضر بودند سلطان سه روز در قصر ماند، و بر دوست از دست رفته ماتم گرفت. محلی در مسجد جامعی که خود میر علی شیر آنرا بنا نهاده بود برای قبر انتخاب شد. بروز هفتم در کنار حوض ماهیان که به شمال نمازگاه هرات واقع است مجلسی بیاد او بر پا شد. وآن شاید همان چشمهٔ ماهیان است که در آن خانقاه و قبر جید ر واقع شده. درین مجلس ختم مردمان زیادی جمع شده بودند، سلطان، خیمه هایی برای خود زده بود که هفت پایه میخورد (حبیب السیر: ۱۲ پایه) حاضرین (البته از شریف زادگان) نزد سلطان بار یافتند و سلطان ایشان را باین ضایعهٔ بزرگ مشترک دلداری داد. (۳۹)

اهمیت تاریخی میر علی شیر، غیر از کارهای ادبی خودش، در آبادی ها (۴۰) ومخصوصا حمایت او از علوم و هنر است. ازین لحاظ در خدمات او جای شبهه نمی ماند. زیرا نام او همیشه با نامهای مورخین معروف میر خواند (وفات ۱۴۹۸ به عمر ٦٦ سالگی) (۴۱) و خواند میر ((تولد حدود ۱۴۷۵ و فات ۹۴۱ ر ۱۵۳۴ ــ ۵))

---

(۳۹) بلین آنرا خطا بیی میداند که سلطان ایراد کرده است ولی او ظاهرا اشخاص را انفرادی نزد خود پذیرفته است، وایشانرا مورد تفقد قرار داده.

(۴۰) اینکه این آبادی ها مثلا به مقایسهٔ آبادی های دورهٔ شاهرخ سبک مخصوص داشته متخصصین در آن بحث ننموده اند.

(۴۱) میر علی شیر در مجالس میگوید: میرخواند اثر بزرگ تاریخی اش را به التماس این فقیر شروع کرد. ورق ۵٦ الف،

و هنر مند معرو ف بهزاد و عدهٔزیاد ی د یگر ذ کر گردید ه .البته این مشو ق اد بیا ت و هنر همـه‌التما سها را اجا بت نمیکرد ، و کسا نیکه در پناه او بودند ، برا ی‌همیشه به همان حا ل نمی ما ندند براون در مقدمهٔ تذکرة الشعـرای‌دولت شا ه شکایت وا قعی مو لف را از نا دا ری وکلما ت ا ختصاصی‌میر علی شیر را که دو لتشا ه مزبور به امید جلب تو جه او قصید ه یی‌در مد حش سا خته بود ، نقل می نما ید ، میرعلی شیر دو لتشا ه‌را تعریف میکند ، زیـرا با وجـــود شر یفزادگی (۴۲) با عا ید کـــم‌قا نع بود ، در ا نزوا ز ند گی‌میکرد و عمرش راو قف مطا لعه و کتاب‌نموده‌بود. (۴۳)

میر علی شیر به چیز های‌زیادی‌علا قه دا شت . علاوه بر شعر ، مو سیقی و خطا طی را تشو یـــق‌مینمود . در کتاب او هنر مندا ن‌و شعرا ذکـــر شده ما نـند مـؤ رخین دیگر فصل مخصو صـی (۴۴) از کتـــا بش را به خطاطا نیکـــه‌کتیبه ها ی بزرگ را نو شته ا ند اختصاص داده . بین اشخاصی‌که‌درخد مت میر علی شیر بو دند وازو نا را ضی شد ند حا جی محمدنقاش‌است،که ممکن ا ست با محبو ب

---

(۴۲) وی برا درزادهٔ فیروزشاه‌ا ست که یك وقتی بیگ مقتد ری بود ، و با ین حسا ب عمو ز ادهٔعبد ا لخا لق یکی از نجیب تر ین بیگ های عهد سلطا ن حسین‌است.

(۴۳) میر علی شیر در همیـــن‌فقره خبر مرگ دو لتشاه راافوا ه خوا ند ه .

(۴۴) مجا لس ، ۱۵ ، را جـع‌به کتیبه قلعهٔ عماد ( رجو ع کنیدبه الغ بیگ ص ۱۴۹) ور ق ۲۳ بـرا جع به کتیبه ها ی عما را تـــی که به آ ق سرا ی معرو ف ا ست‌ودر و قت ابوسعید سا خته شد .

زیبا ی او (فر شته در جا مـــۀ انسان) که‌حتـــی او را بیشتر از فرزندش دوست داشت،یکی باشد. (٤٥) حا جی محمد در کشید ن اشکال ولعاب کـــاری مـــهارت داشت ، زیرا تامدتی در چینی سازی کار میکر د ، و پس‌از تجا ر ب‌زیادبه سا ختن ظروفی شبیه ظرو ف چین مو فق شد ، ا گر چه رنگـ‌آن به رنگ‌ظروف آنجا نمیر سید، نزد میر علی شیر به کتا بدا ری‌مشغو ل شدودر کتا بخا نه ساعتی به‌شکل صندو ق سا خت ، در آ ن‌شکلی تعبیه شده بود که سا عات رابـــا ضرب عصانشان میـــداد .در٩٠٤/ ١٤٩٨ ــ٩ ( با ید ٩٠٥ باشد) حاجی محمد با امیر علـــی‌شیر مخا لف شد، و نزد بد یـــع الزما ن که در آ ن و قت ها هرا ت‌را محا صره نمود ه بود ، رفت.در نزداو وظیفۀ کتابداری داشت ودرا یل حملۀ ازبك درگذشت .(٤٦)

مرد ی که از میر علی شیـــــربسیا ر شکا یت دا شت بنا ئـــی شاعـــر ومـــورخ بود ( ٤٧ ) کـــه بسال ٩١٨ ر١٥١٢ م،در قرشـــی درقتل عامیکه پس از سقوط محـــاصرۀ آنجا بعمل آمد، به‌قتل رسید بنا ئی پس از نزا عی که بین ا وومیر علی شیر وا قع شد ، بنز د سلطا ن یعقو ب به آذ ر با یجا ن‌رفت . د یری نگذ شت که بـــیاد یار و دیا ر ا فتاد ، و با ز بـــه‌خرا سا ن آمد، اما با ز بین او و میر علی شیر نزاع رخداد و بـــه‌سمر قند رفت .

در آنجا سلطان علی ا ستقبا ل‌شایانی ا ز او نمود . پس از سقوط تیمو ری هـــادر تـــر کستا ن نز د از بکها ر فت .(٤٨) میرــ

---

(٤٥) مجا لس ، ٥٧ ب

(٤٦) حبیب ا لسیر ، ٣٤٢(٤٧)را جع به و ی ر جوع کنید بـــه سمو یلو ویچ ، یاددا شتهای شعبۀشرق شنا سی،ج٩١ ص ١٦٤،وبعد

(٤٨) حبیب السیر، ٣٤٣

علی شیر (۴۹) او را عالم بسیار مستعد ، بی همتا در رشته های علمی مختلف ، اما مغرور و خلاف رفتار میخوانند . او طریقت فقر را بر گزید اما مرشدی انتخاب نکرد و بدلخواه خود رفت و بجایی نرسید. نتوانست در هرات بماند، زیرا با اهالی آن نزاع داشت لهذا به عراق ( عجم ) (۵۰) رفت. چون جوان است و مقبل وشکستگی غربت دید ، امید است که بنفس او هم شکست رسیده باشد .

بنائی به اوسط النّاس تعلق داشت، وآن میتواند دلیل زودرنجی او درزندگی با اشراف باشد معذالك از روایت بابر ( ۵۱)معلوم میشود که نزاع دوم بنائی با میر علی شیر به سبب جواب زننده یی بود که بیك شوخی ناشایست میر علی شیر داد. روزی میر علی شیر شطرنج می باخت، پایش را دراز کرد. اتفاقاً به محلی که بنائی نشسته بود خورد، ودر اثر آن گفت :
در هرات چون پایت را دراز کنی به ... شاعری می خورد. بنائی جوابی داد که قابل ترجمه نیست. (۵۲) و قتی شیبانی هرات را گرفت ، را جع به سخاوت امراء واعیان خراسان

---

(۴۹) مجالس ۳۴ ب و بعد ، نام بنائی درنسخهٔ خطی نیست.
(۵۰) ظاهراقبل ازمراجعت بنائی به خراسان بوده .
(۵۱) بابرنامه، ۱۸۰ .

(۵۲)(معنایی را که بارتولد از سوء تعبیر میر علی شیر میگیرد مبنی بر غلط فهمی است . جواب بنائی این بود که : ((و چنین است چون پایت را جمع کنی. )) تاریخ ادبی ایران ج ۳ ، ۴۵۷ ،(انگلیسی) و.م) .

وثـروت شعـرا نظر مبالغه‌آمیزی‌داشت . بنا ئی را مو ظف ساخت از ایشـا ن پـو ل جمع کنـد سعی او برا ی بد ست آورد ن طلا از شعر ا ییکه ر نگ طلا را درعمر خود ند ید ه بودند با عث شد که شعر ا ء ا شعا ر هجو یه‌یی‌در حق او بسا زند .(۵۳)

حکا یت د یگری هم را جـع‌به نزا ع میر علی شیر با خوا جه علاء ا لد ین (صانعی) شا عر ومرددر با ری عهد سلطان حسین مـی خوانیم .(٥٤) وی به شاعری‌شهرت‌زیاد داشت ، در وظیفه در با ری میگویند بربینوایان ظلـم میکر د .روزی از روی جد یا هزل ایـن بیت را سا خت :

فردا که‌شود معر کـهٔ‌ضربت‌شمشیر معلوم شودقوت بازوی علی‌شیر

سلـطـان ، آهسته آ هستـه‌بـه صا نعـی بـد گما ن شد . رو زی بیکی از یسا و لا ن گفت دستا ر را ازسر اوبـر دارد وبه گر د ن وی افگند . در یـن‌وقت میر علی شیر مصر ع ذیـل را خواند :

چو بار سر سبک کر د ی سبک‌کن با ر گرد ن هم

صا نعی را بز ندا ن ا فگند ند.در آنجا آثار زیـادی نـوشت . در زندا ن غز لی برای میر علی شیرسا خت که با ین مطلع آ غـا ز میگر دد :

آنکه هر گز نشنو د گو ش توفریاد من ا ست
و آنکه هرگز نگذ رد بر خاطرت‌یاد من ا ست

---

(۵۳) بابرنامه ، ۲۰٦ .
(٥٤) حبیب ا لسیر ، ۳۳۲ .

اما میر علیشیر رحم نکرد .

سلطا ن حسین و پا یتخت اوپس از مر گ میرعلی شیر مد ت زیادی نماند. نافهمی اعیان ودر باریان که با بر (۵۵) به آ ن ا شا ر تی دارد ، زمینه رابرای فتح از بکها فراهم کرد. ۱۵۰۷ م هـــــر ات در د ست از بکها بود و رو ستایی نادیده کیشی در مـــــر کز مدنیت تیمو ری بر تخت نشست .

عبا ر ت فصیح دوز ی ( ۵٦ )دربارهٔ وقایع قرن یازدهم هسپانیه که میگو ید :(( دلها پا ره میشو دوقتی فرهنگ ظریف را زیر پـــای بربر ها و تازه به دو لت رسید ه ها ی گستا خ خورد شده مـــی بیند» خیلی معرو ف ا ست . در رو زگارمـــا عبـا ر ا ت احسا سا تـــی ادبی محلـــی ندارد . مـــا (در عصر خـــود ) از نا پدید شدن مد نیـت ها ( که ما نند هر چیزی درطبیعت وزندگی بشر هستهٔ نا پد ید شدن آن در خود آن نهفته ا ست ) بـه خو نسر د ی صحبت میکنیم . نیکو تریـــن چیز های مد نیـــت بشری ازبین نمیرو د ، بلکه به نسلها ی آینده منتقل میگر دد . (۵۷)شیبا نی خودراجع به این حقیقتی که رو شنتراز

---

(۵۵) بابرنامه : ۱۸۳

(۵٦) تحقیق در تاریخ اد بیا ت هسپا نیه (به زبا ن فرا نسو ی ) ۱، ۲۷٦

(۵۷) عوض سه جملهٔ فـــوق بار تو لد تر جمهٔ آلمانی ایـن مضمو ن را می نویسد : (( بهترین قسمت این فرهنگ ازبین نر فـت و با قی ما ند )) ر جو ع کنید بـــه Abhandlung f. die Kunde des Morgenlandes جلد ۲۲، شمارهٔ ۸، ۱۹۳۷ ص ۸۸.

# ضمایم

آفتا ب و یقینی تر از د یروز استمیگو ید : از زما ن پیغمبر تا ا مروز پا د شا هی فا ضلتر ، هو شیا رترومهذ بتر از سلطا ن حسین نگذ شته . (۵۸) این کلما ت ا گر ا ززبان شیبا نی بر آمده بـــا شـد، علامت احترا م به سلطـان حسین کهشا ید این پادشا ه‌ازبك بد رستی، او را نمی شنا خت نیست ، بلکـه‌تقد یر از فرهنگ ممتا زپا یتختی است که بدست او وهمکا را نش‌بو جو د آمد ه‌بود . هرا تی که به قول با بر در جهان همتا ندا شت.

---

(۵۸) وا صفی ، بدا یع الو قایع، نسخهٔ خطی موزهٔ آسیایی ، ۳۰۳ـ الف وبعد.

# فهرستهای نامهای مردان و زنان ، اماکن و مؤسسات ، اسمای کتب و رسایل ونامهای قبایل وزبانها و فهرست مختصر تحلیلی

**باهتمام : آیخان بیانی**

علامات:

، : فاصل شمارهٔ صفحات

ح : حاشیه یعنی پاورقی صفحات

رك : رجوع کنید.

# الف - نامهای مردان و زنان

حیدر قلندر (پسر خال میر علی‌شیر) ۳۲، ح ۳۲، ۷۵ ، ۷٦، ح ۷٦، ۹۳، ۹۵،
ح ۹۵، ۱۰۰

حیدر محمد میرزا (پسر سلطان‌حسین میرزا) ۸۱ ، ۹۳

خاقان منصور (رك: حسین میرزا)

خان محمد (پسر یونس خان مغول) ۳٦

خانیکوف ح ۷۰

خدیجه بیگی (مادر مظفر حسین میرزا) ۸۸، ۸۹، ۱۰۰

خسرو شاه (حکمروای قندز) ۹۵، ۹۷

خوارزم شاه (قطب الدین محمد) ح ۸۸

خواند میر هروی ۴، ح ۴، ۵، ۲۲، ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۴، ۳٦، ح ۳٦، ح ۳۷، ح ۳۸،
۳۹ ، ۴۰، ۴۱، ح ۴۸، ۵۴، ح ۵۵، ۵۸، ح ۵۸، ٦۰، ٦۱، ٦۴، ۷۲، ۷۸، ۸۴، ح ۸۵،
۸۸، ۹۰ ، ۹۲، ح ۹۵، ۹۹، ح ۹۹

درویش علی کوکلتاش (برادر رضاعی نوایی) ۲۲، ٦٦، ح ٦٦، ٦۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۴، ۹۴

درویش محمد ترخان (حامی میر علی شیر در سمرقند) ۳٦

درویش ولی (دوست ابراهیم حسین میرزا) ۹۵

دوا (خان اندجان) ۱۰

دوزی (ر.) ۳ ، ح ۳، ۱۰۵

دولتشاه سمرقندی ح ۹، ح ۱۳، ح ۲۳، ۲۵، ۲۹، ح ۲۹، ۳۱، ۴۵، ح ۵۸، ٦۸،
ح ٦۸، ح ٦۹، ۱۰۱، ح ۱۰۱

دهدار (رك: غیاث‌الدین محمد دهدار)

دیز (E. Diez) ح ٦۹، ح ۷۰

# ب – نامهای جایها و مؤسسه ها

# ج—نامهای کتب و رسایل

نزهة القلوب مستوفی ح ۱۰

نو تیس ( یادداشت در بارۀ زندگانی و آثار میر علی شیر نوایی ) ح۴ ، ۵، ح ۲۳، ح۲۴، ح۲۵، ح۲۸، ح۳۱، ح۴۱، ح۴۹، ح۵۱، ح۶۰، ح۷۸، ح۸۲، ح۸۳، ح۹۰، ح۹۴، ح۹۹

هرات در تحت فرمان حسین بایقرا (د)

یادداشتهای شعبۀ شرقی انجمن باستان شناسی روس ح۹، ح ۱۷، ح۳۷

## د-نامهای قبایل، اقوام و تیره ها

## ه — نامهای زبانها و لهجه ها

# و-فهرست مختصر تحلیلی

# اهم مآخذ و مراجع این رساله

۱ــ عبدالرزاق سمرقندی، مطلع سعدین و مجمع بحرین، نسخه خطی شماره ۱۵۷ کتابخانه سینت پترـبورگ ( پوهنتون دولتی لنین گراد بنام ژدانوف) . جلد دوم این کتاب بتصحیح مرحوم پروفیسور محمد شفیع لاهوری در سه جزء از سال ۱۳۶۰ الی ۱۳۶۸ قمری با تعلیقات سودمند منتشر شده بود . بخش نخست از جلد اول را که واقعات سالهای ۷۰٤ تا ۷۷۳ را احتوا میکند، در سال ۱۳۵۳ ش دکتور عبدالحسین نوایی در (٤۷۰) صفحه در شـــهر تهران انتشار داده است . دانشمند شرق شناس عصام الدین اورونبا ییف بخشی از جلد اول را بزبان اوزبکی معاصر ترجمه کرده بسال ۱۹۶۹ م در سلسله نشرات اکادمی علوم اوزبکستان شوروی طبـع ونشر کرد . تاهنوز هم بخشی ازاین اثر مهم طبع نا شده مانده است.

۲ــ دولتشاه سمرقندی ، تذکرة الشعراء ، نسخه های خطی ایـن کتاب ، در کتابخانه های آسیا و اروپا موجـود است . تـذکرة ـ الشعرای دولتشاه را نخستین بار شرق شناس معروف ادوارد براون تصحیح کرده ، بسال ۱۹۰۱ م در لیدن انتشار داد . دانشمند ایرانـــی محمد عباسی بسال ۱۳۳۷ ش از روی چاپ براون و بـا اسـتفاده از نسخه های خطی دیگر چاپ ونشر کرد . یك بار هم در هند بصورت طبع سنگی و نیز یکبار دیگر بسال ۱۳۳۸ ش بهمت محمد رمضانی مدیر مؤسسه نشراتی کلاله خاور در تهران انتشار یافته است .

۳ــ غیاث الدین خواند میر ، حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، که نخست بصورت طبـع سنگی در سالهای ۱۲۷۰ و ۱۲۷۳ قمری در بمبئی و در طهران انتشار یافته بود ، بسال ۱۳۳۳ شمسی در چهار جلد بصورت طبع حروفی بافهارس اعلام واماکن و نامهای کتب

در تهران نشر شده و همین چا پ‌را در سال ۱۳۵۳ ش بطور آفسیت بر روی کاغذ خوب‌طبع و تکثیر کرده‌اند .

٤ـ ظفر نامه مو لانا شرف الدین‌علی یز دی ، با هتمام مــو لـو ی محمد الله داد، در سالهای (۱۸۸۷ـ۱۸۸۸م) انتشار یافته بود . ایــن کتاب بسال ۱۳۳٦ ش بتصحیح و اهتمام محمد عباسی در دو جلد در تهرا ن‌منتشر گشته است. انستیتوت‌شرق شناسی اوز بکستان شوروی، نسخه خطی مقد مه ظفر نا مه یزدی‌را که حاوی (۸۳) ورق ودر شر ح اقوام و قبایل ترکی زبان است‌بامتن‌نسخه خطی ظفر نــا مه بصــور ت عکسی بسال ۱۹۷۲ نشر کرد. دراین چاپ تفاوت نسخه چاپی تهران ونسخه خطی عکسی داده شده‌است. در طبع ونشر این کتاب خد مات علمی و فر هنگی دکتور عصام الدین‌اورون بایبف قابل تقدیر و تمجید است .

٥ـ تاریخ ر شیدی تا لیف میرزامحمد حیدر دو غلات . تا حال متن دری این اثر حلیه طبع نپو شیده. سر دنیسن راس بسال ۱۸۹٥ م‌آنرا بزبان انگلیسی تر جمه و چاپ‌کرده‌بود . این ترجمه چند بار تجدیــد چاپ شده است . منتخبی از مطالب‌این اثر در کشور ما قابل نشــر میباشد که در آینده باید صــورت‌گیرد . میکرو فیلم آن در آ رشیف ملی مو جود است .

٦ـ مجالس النفایس تالیف میرعلیشیر نوا یی بزبان ترکی چغتایی (اوز بکی قدیم) . این اثر بارنخست‌در حاشیه تذکره باغ ارم بصورت طبع سنگی بسال ۱۳۲٦ ق‌درتاشکندنشر شده . از مجالس النفا یــس نوایی دو تحریر یا تالیف مو جوداست . تحریر نخستین بسال ۸۹٦ هجری وتالیف دو م بعد از ۹۰٤ هجری صورت گرفته. عــده یی از دانشمندان معتقد اند که مؤ لف ومکمل تحریر دوم نیز خودمیر علی

شیر است ، و جهت اثبات قول خویش یکدست بودن سبك نگارش هردو بخش کتاب را دلیل آورده اند. از مجالس النفایس نوایی (چهار) ترجمه دری موجود است که دو ترجمه آن بتصحیح استاد علی اصغر حکمت دانشمند ایرانی بسال ۱۳۲۳ ش دریك مجلد طبع و نشر شده است .

۷ـ دایرة المعارف اسلام (متن انگلیسی) طبع اول (۱۹۰۸ – ۱۹۳۸) در چهار جلد . در چاپ نخستین این اثر بزرگ، استاد بارتولد در جمله مقالات بیشمار علمی خویش ، بحث ادبیات چغتایی را نوشته بود. استاد زکی ولیدی طوغان ، شرح احوال وآثار میر علی شیر نوایی را با استفاده از مآخذ موجود نوشت و در ترجمهٔ ترکی دایرة المعارف اسلام (اسلام انسیکلو پید یسی) انتشار داد . پروفیسور محمد فؤاد کوپرولو دانشمند فقید ترکیه ، بخش مهم ادبیات چغتایی را نگاشت که در صفحات ۲۷۰ تا ۳۲۳ جلد سوم اسلام انسیکلو پید یسی بزبان ترکی استانبولی انتشار یافته است . با نشر طبع جدید دایرة المعارف اسلام بزبانهای اروپایی، مواد مغتنم مربوط بزبان و ادبیات ترکی شرقی بجهان علم مخصوصا بمستشرقین اروپایی عرضه شد .

۸ـ ظهیر الدین محمد بابر، بابرنامه . متن ترکی شرقی این اثر بسال ۱۸۵۷ م توسط ایلمینسکی بصورت طبع حروفی در قازان و بسال ۱۹۰۵ بصورت طبع عکسی با هتمام خانم بیوریج در لیدن منتشر شده بود . با آنکه ترجمه‌هایی از بابر نامه بزبان انگلیسی موجود بود ، خانم بیوریج یك ترجمه کامل متن ترکی شرقی بابر نامه را تهیه کرده بسال ۱۹۲۲ م در لندن دردو جلد طبع و نشر کرد این ترجمه چند بار دراروپا و هند تجدید طبع نیز شده . مرحوم رشید رحمتی اراد ت ، از روی متن ترکی شرقی و با استفاده از ترجمه های

انگلیسی ، بابر نا مه را بزبان‌ترکی‌استانبو لی ترجمه کرد که در سال های ۱۹۴۳ تا ۱۹۴۶ ـ م در انقـره‌بسلسله انتشا رات انجمن تاریـخ تورکیه منتشر شد . در تاشکندمتن‌اوز بکی بابر نا مه را در سالهـای ۱۹۴۸،۱۹۶۰ و ۱۹۶۵ بالفبـا ی‌روسی طبع و نشرکرده‌اند.

۹ـ المظفریه ، مجمو عه مقا لات‌شا گردا ن پروفیسور بارو ن روزه‌ن پتر بورگ ۱۸۹۷ م .

۱۰ـ امیر نظام الدین علیشیر واهمیت او بحیث مرد اداره و ادب، تالیف م . نیکیتسکی ، بزبان‌روسی‌پتر بورگ ۱۸۵۶ م .

۱۱ـ یاد داشتها در شرح احوال‌و آثار ادبی میر علی شیر نوا یی بقلم موسیو بلین، در مجله آسیا ئی(ژور نال آزیا تیـك) جلـــد ۱۷ (۱۹۶۱م) صفـحات ۱۷۵ـ ۲۵۶ و۲۸۱ ـ ۳۵۷ نام این اثر در ایـــن رساله بعضا بنام «نوتیس» آورده شده است .

۱۲ـ منتخبات تر کی شر قی ، پاریس ۱۹۴۲ م . در جزء اول این اثر رساله محاکمة اللغتین نوایی ازروی نسخه خطی کلیات میر علی ـ شیر که در تحت شـماره ۳۱۷ درکتابخانه ملی پاریس نگهـــدار ی میشود ، بصورت طبع حرو فـــی‌بچاپ رسیده. در وا قع این اثر ، چاپ نخستین محاکمة اللغتین است‌که چا پهای بعدی ، ازروی‌آن‌صورت پذیر فته‌است . ناشر این اثرکاتره‌رفرانسوی است .

۱۳ـ او لوغ بیك و زما ن وی، تالیف وا سیلی بار تو لد. این اثر، نخست در نشریه «یاد داشـتهای شعبه شرقی انجمن باستان‌شنا سی روس» (سیری ۸ جلد ۱۳ شماره۵)بسال ۱۹۱۸م انتشار یافت . ازروی آن چاپ بزبانهای انگلیسی وتر کی‌ترجمه و نشر گردید. در ســـال ۱۹۶۴م با هتمام دانشمندان‌شوروی‌در بخش دوم جلد دوم سلسله‌کلیات آثار اکا د میسین بار تولد باتعلیقات‌وحوا شی و فهرستها ی مفصل ،

بزبان روسی تجدید طبع گشت. این رساله بار تولد بسال ۱۳۴۰ ش در تهران تحت عنوان «او لوغ بیك و زمان وی» از روی ترجمه ترکی بزبان فارسی نقل شد. مترجم انگلیسی استاد مینور سکی ومترجم بزبان ترکی استانبو لی آن پروفیسوراحمد جعفر اوغلو است.

۱۴ــ تذکره تحفه سا می تالیف سام میرزای صفوی. این تذکره بسال ۱۳۱۴ ش بصورت طبع حرو فی درتهران انتشار یافته است. در این اواخر، از روی همان چاپ، بطور آفسیت نیز طبع ونشر کرده اند.

۱۵ــ بدا یع لو قایع تالیف زین الدین محمود وا صفی، متن انتقادی با مقدمه و فهرستها، جلد اول ودوم، مسکو ۱۹۶۱م ــ ۱۳۷۵ صفحه. این اثر را در سال ۱۳۴۹ و ۵۰ ش در تهران طبع و نشر کرده اند. (بار تولد ازنسخه خطی پوهنتون لنین گراد استفاده کرده است) برای تفصیل بیشتر در مورد کتابشنا سی ومراجع احوال و اشعار میر علی شیر، رجوع کنید به کتاب «امیر علی شیر نوایی فانی» از نشرات انجمن تاریخ افغانستان، کابل ۱۳۴۶ ش.

۱۶ــ تاریخ ادبیات فارسی، تألیف ادوارد براون بزبان انگلیسی درچهار جلد که دوبار درلیدن ولندن طبع ونشر شده. ترجمهٔ دری جلد اول آن توسط علی پاشا صالح شده جلد دوم را دردو مجلد نشر کرده اند. جلد سوم که بخش از سعدی تاجامی است بقلم استاد علی اصغر حکمت ترجمه شده، چاپ نخستین این ترجمه به سال ۱۳۲۰ وچاپ دوم باتجدید نظر واضافات مترجم بسال ۱۳۳۹ ش درتهران بطبع رسیده است. جلد چهارم راکه حاوی تاریخ ادبیات چهار صد سال اخیر است استاد مرحوم رشید یاسمی ترجمه وطبع ونشر کرده بود.

# بعض تاریخهای مهم که در این رساله آمده

| | |
|---|---|
| سالهای پادشاهی معزالدین حسین کرت در هرات | ۷۳۲-۷۷۲ ه |
| سالی که تیمور گورکان بر هرات دست یافت | ۷۸۱ ه |
| آخرین سال پادشاهی ملوک کرت | ۷۸۵ ه |
| تیموربند رستم را در سیستان ویران کرد | ۷۸۵ ه |
| سالی که شاهرخ بحکومت هرات تعیین شد | ۸۰۰ ه |
| ولادت سلطان حسین میرزا بایقرا | ۸۴۲ ه |
| سالهای حکومت جهان شاه قراقویونلو | ۸۴۰-۸۷۲ ه |
| ولادت میرعلیشیر نوایی در هرات | ۱۷ رمضان ۸۴۴ ه |
| سالی که سلطان محمد میرزا پدر سلطان ابوسعید موقتاً هرات را گرفت | ۸۵۲ ه |
| ابوالقاسم بابر از ماوراءالنهر بهرات وارد شد و سلطان حسین میرزا بخدمت او درآمد | ۸۵۶ ه |
| وفات میرزا ابوالقاسم بابر | ۸۶۱ ه |
| سلطان حسین میرزا و میر علی شیر ۱۲ سال از یکدیگر جدا بودند | ۸۶۱-۸۷۳ ه |
| دورهٔ زندگی قزاقی حسین میرزا (مجردی و تاخت و تاز در راه بدست آوردن تخت هرات) | ۸۶۱ - ۸۷۳ ه |
| سالهای پادشاهی سلطان ابوسعید گورکانی | ۸۶۳ - ۸۷۲ ه |
| سالهای تحصیل میرعلی شیر درمشهد ، هرات و سمرقند | ۸۶۱ - ۸۷۳ ه |
| سالی که جهانشاه قراقویونلو به هرات تاخت | ۸۶۲ ه |
| سالهای زندگانی عبدالرزاق سمرقندی مورخ | ۸۱۶ - ۸۸۷ ه |
| سالی که میرعلی شیر در هرات بخدمت سلطان ابوسعید پیوست | ۸۶۹ ه |
| مقتول گشتن سلطان ابوسعید در غرب ایران | ۸۷۲ ه |

| | |
|---|---|
| سال ورود میر علیشیر بهرات بخدمت سلطان حسین میرزا | ۸۷۳ هـ |
| میرزا یادگار محمد بصورت ناگهانی بر هرات دست می‌یابد | ۸۷۵ هـ |
| سالهایی که سلطان حسین ، پادشاه بالاستقلال خراسان بود | ۸۷۵ – ۹۱۲ هـ |
| میر علی شیر رسماً بمنصب امارت برداشته شد | ۸۷۶ هـ |
| سالی که میر علیشیر بطریقت نقشبندی درآمد | ۸۸۰ هـ |
| سالی که درویش علی کوکلتاش بامارت بلخ رسید | ۸۸۶ هـ |
| سالهای از نظرافتادگی میر علی شیر | ۸۹۲ – ۸۹۹ هـ |
| سالی که میر علیشیر بحکومت استراباد اعزام شد | ۸۹۲ هـ |
| ( مدت اقامت در استراباد ـ تخمیناً دو سال ) | |
| شورش درویش علی کوکلتاش در بلخ | |
| تاریخ وفات مولانا عبدالرحمن جامی در هرات | ۱۸ محرم ۸۹۸ هـ |
| معزول شدن مجدالدین از عهدهٔ صدارت | ۸۹۸ هـ |
| افضل‌الدین ، درویش علی را بدربار ایل ساخت | ۹۰۳ هـ |
| شورش فرزندان سلطان حسین در مرو و ابیورد در مقابل پدر | خزان سال ۹۰۳ هـ |
| میر علیشیر بین سلطان و پسران وی وساطت میکند | بهار ۹۰۴ هـ |
| بقتل رسیدن حیدر قلندر پسر ساسای میر علیشیر | ۹۰۴ هـ |
| سالی که شیبان‌خان ماوراءالنهر را بدست آورد | ۹۰۶ هـ |
| تاریخ وفات میر علی شیر | ۱۲ جمادی الثانی ۹۰۶ هـ |
| سالی که شیبان خان بر سمرقند دست یافت | ۹۰۶ هـ |
| سال وفات سلطان حسین میرزا | ۱۱ ذی‌حجهٔ ۹۰۶ هـ |
| شیبان خان بر هرات دست یافت و بدیع‌الزمان میرزا از خراسان گریخت | ۹۱۲ هـ |

# فهرست مطالب